

تاراس یولیا

ن. جگول

باز تکثیر از کتابخانه کتاب فارسی

باستان



ترجمه: محمد لوی عباسی



بها ۳۰ ریال در ۲۶۵ صفحه

اوستاپ بدون تاله و فریادی چون دلاوران

اعصابی شکنجه‌ها را تحمل می‌سوده . حتی هنگامی که استخوانهای دست و پای او را می‌شکستند و صدای وحشت‌زای غرد شدن آنها بگوش تماشاچیان می‌رسید تاله‌ای از وی شنیده شد .

تاراس در میان جدیت ایستاده سر بریر افکنده بود .
 مافرو در تمام سراسر راست کرد و از روی تحسین و رضایت گفت :
 .. آفرین . پسرم آفرین ! ..

... دوست وفادار با خود مینماید :

... حتی اگر جای سپارد او را قصد حواهم رسانند ؛ من اجازه نخواهم داد که لهستانها قیامت بر او را مسخره کرده ، تمس زنا قطعه قطعه در آب اندازند ، اگر مقدرات گه عذاب کوهستان چشمان او را از سینه در آورد چه بهتر که این عذاب از عقابهای استیما باشد . من او را مرده یا زنده به او برانم حواهم رسانم !

۹۰۹۰

اثر پرشور : ت - ۳ و ۳ و ۳
 نویسنده شپور روس
 ترجمه (ق: سیمونیان)

تاراس بولبا

روای آلمانی

این اثر در سال ۱۹۰۰ میلادی در روسیه به رشته تحریر درآمده و به زبان فارسی ترجمه شده است .
 کتاب (تاراس بولبا) را بخوانید



از انتشارات کتابخانه کومبرگ

چاپ سرعت

شگفتیهای جهان باستان

که بسال ۲۳۷ هجری تألیف و از نسخه منحصر بفرد

کتابخانه ملی پاریس ترجمه و انتشار یافته

حق طبع محفوظ و مخصوص مترجم است



از انتشارات کتابخانه گومبرگ

تهران - ۱۳۳۵ شمسی

شرکت چاپ مهن

مقدمه مترجم

از آوای شیپور و هندی درای تو گسی سپهر ابد آمد ر جای
فردوسی
هر بدون گمت نقاشان چین را که پیرامون حر گاهش بدو زند...
سعدی

چین و هندوستان مهد فرهنگ و تمدن جهان باستان است .
پیوستگی تاریخی مردمان ایرانی و هندی خود داستان بسیار کهن -
سالیست که شرح آن محتاج بحث مفصل جداگانه ای میباشد و ما را در
این مقدمه مختصر قصد بیان آن نیست . تأثیرات فرهنگی چین و هند
در تاریخ تمدن ابراق بسیار عمیق و فوق العاده مهم است چنانکه بدون
اغراق هر صفحه ای از آثار ادبی و تاریخی ایرانیان مشحون از ذکر بدایع
و صنایع چینیان و هندیان میباشد و حتی بزرگترین فیلسوف دانشمند
ایرانی ، ابوریحان بیرونی یکی از شاهکارهای معروف خویش :
کتاب مالمهند من مقبولة فی العقل او مرد ذوله رادرباب عقاید و
آراء هندیان و هو این اجتماعی و مذهبی و نظریات فلسفی آنان نگاشته
است .

اما کتاب حاضر ، که از حیث قدمت و اعتبار عدهم النظیر و یکی از
آثار گرانبهای نویسندگان قرون اولای ایران اسلامی میباشد ، مجموع

مختصر بسیار گرانبهاست مشتمل بر شرح آداب و عادات ، اخلاق و قوانین اجتماعی تمام دنیای قدیم بویژه مردمان هندوستان و جاوه و چین و دیگر ممالک اقصای مشرق زمین ، و شرح خصوصیات نژادی (۱) ، منافع اقتصادی ، و فواید تجارتي کشورهای مزبور ، و از این حیث تقریباً در میان تألیفات شرقی بی‌همتا میباشد .

اسم اصلی این کتاب سلسلة لتواریخ (۲) است ، که از روی نسخه منحصر بفرد محفوظ در کتابخانه ملی پاریس ، تحت شماره دو هزار و دوست و هشتاد و یک از نسخ عربی ، مکرر بزبان فرانسه ترجمه و انتشار یافته (۳) و ماخذ ما در ترجمه فارسی بعلمت عدم دسترس بنسخه اصل عربی ، ترجمه ایست که مستشرق شهیر فاضل گابریل فران در سال هزار

(۱) Ethnologie , Ethnographie

(۲) گابریل فران ، مستشرق فرانسوی میگوید اصل کتاب نام و عنوانی ندارد ، ولی اینجانب در قسمت دائره المعارف جدید الطبع المنجد باین عنوان برخوردیم: سلسلة التواریخ کتاب فیه وصف السیاحات البحریه الی نام بها العرب والعجم من مراسی البحر الفارسی الی بلاد الهند والصین . الفسلیمان الساجر و ابو زید حسن . نقله الی الافرنسیه فران (۱۹۲۲) س ۲۵۸ ستون دوم .

(۳) مراجعه فرمائید بصفحات ۱۲ - ۱۳ مقدمه ترجمه فرانسه گابریل فران تحت عنوان :

Voyage Du Marchand Arabe Sulayman en Inde et en Chine Redigé en 851, Traduit de l' Arabe par Gabriel Ferrand 1922 , Paris . P. P. (12 - 13)

و نهصد و بیست و دو میلادی در پاریس انتشار داده است . مؤلف قسمت عمده و اصلی این کتاب نفیس سلیمان سیرافی است که از ایرانیان اصیل و بازرگانان شهیر بندر تجارتی معروف سیراف میباشد ، اما دلیل اینکه مشارالیه ایرانی میباشد خیلی واضح است : نخست آنکه سیراف مثل کلیه بنادر و جزایر خلیج فارس يك شهر ایرانی و طی قرون متوالی متعلق بایرانیان و حتی مسکن زردشتیان بوده است ، بطوریکه هنوز يك قرن بعد از سلیمان ، باز آئین مزدیسنا در آن ناحیه باید رویکی از شاهیر نحو یون عرب سیرافی (۳۶۸ - ۲۹۱ هجری) فرزند یکی از بهدینان این شهر ، به زادنامی بوده است (۱) ، و مثل دیگر ایرانیان قرون اولی اسلامی کتاب خود را بزبان مصطلح و معروف عصر ، یعنی عربی نگاشته است .

تاریخ تألیف سلسله التواریخ چنانکه از متن آن برمی آید دو بیست و سی و هفت هجری (مطابق هشتصد و پنجاه و يك میلادی) میباشد ، و بهمین جهت در حدود یازده قرن و نیم از تألیف آن میگذرد ، و از حیث قدمت و احتوای مطالب دقیق و علمی کاملاً بی نظیر است ، و یکی از مفاخر تاریخ ادبیات و علوم ایران بشمار میرود ، و بمصداق الفضل للمتقدم ، بر کتاب عجایب ابوالمؤید بلخی و مالهند پیرونی برتری دارد و چنانکه گفتیم مکرر بزبان فرانسه ترجمه و در اروپا چندین بار حلیت انطباع یافته است . قسمت دوم آنرا ابوزید حسن سیرافی ، شصت و پنج سال بعد تکمیل و پایان داده است .

(۱) A Literary History of Persia . by . G . Browne
. vol . I . P . 371 .

اینجانب پس از ترجمه کتب مزبور در نظر داشتم تعلیقات و فهارس
تاریخی و لغوی بالنسبه جامعی بر آن یفزایم ولی متأسفانه بعلمی در
این آرزو کامیاب نگشتم و علی العجلاله با انتشار ترجمه فارسی یکی از
متون گرانبهای تاریخی و علمی قدیمی ایرانی قاعهت میوزرد، تا اگر توفیق رفیق
گشت در طبع دوم چنانکه باید و شاید این اثر نفیس را بیاراید .

طهران - تیرماه ۱۳۳۵ شمسی

محمد محمدی لوی عباسی

توضیح

نظر بدم امکان نظارت در تصحیح نهایی کتاب ، متأسفانه بکوشه لغزشهای مطبوعی در آن رخ داده که یقین است ، خوانندگان با اندک توجهی آنها را ملاحظت خواهند شد (مثلا در صفحه ۹ - سطر ۱۰ گرد خود گرفته غلط ؛ و گرد فرو گرفته صحیح است) .

اما در حاشیه صفحه پنجاه و ششم لغزش ناپسندی رخ داده که در اینجا متذکر و تقاضا میشود خوانندگان نیز نسخه خود را اصلاح فرمایند :
ص ۵۶ - سطر ۲ - «رنك ظروف» غلط «رنك مظروف صحیح
میشود .

و حاشیه ص ۵۶ بدین ترتیب اصلاح شود : « منرجم و معشی این
سطور شعر معروف ابن الفارض را مطابق و مصداق این تعریف میداند :

رق الزجاج و رفت الخمر فنشابها ، فتشاكل الامر
فكانما خمر ولا قدح و كانما قدح ولا خمر

توضیحا متذکر میشویم بعضی از ادبا این شعر را متعلق به یزید بن
معاویه و بعضی دیگر از صاحب بن عباد میدانند ، و ترجمه فارسی
آن منسوب به عراقی است :

از صفای می و لطافت جام بهم آمخت رنگ جام و مدام
همه جام است و گویی نیست می یا مدام است و نیست گویی جام

کتاب نخست

عجایب و فرایب چین و هند و حثان

در این بخش شگفتیهای بر و بحر، و نوادر و عجایب اقصای جهان، و بخصوص انواع و اقسام حیرت آور ماهیان و جانوران شرح داده میشود، و همچنین اوضاع و احوال جغرافیائی ربع مسکون توصیف و تحلیل میگردد.

در میان هند غربی، نهر سند، کشور
یا جوج و ماجوج (آسیای شرقی و شمال چین)،
و کوه قای (که جهان را بطرف افسانه آمیزی
گرد خود گرفته است)، و سرزمین سرالندیب
و ناحیه مفتوحه ابوحیث، دریائی است که شگفتیهای آن را باز
میگوئیم.

ابوحیث که در یست و پنجاه سال عمر کرد (۴۱ م)، و یکسال
مشارالیه بکشور ماجوج رفته بود، دانشمندی بنام الصواح را ملاقات
کرد. این مرد دانا او را بگردش در دریا برد و يك ماهی بهوی نشان
داد که پرهایش همچون بادبان کشتی در اهتزاز و جولان بود. هنگامی
که این ماهی عظیم در آب دریا غوطه میخورد، هیولای کوه پیکری در

نظر مجسم میشد. و موقعیکه سراز دریا در آورده، باد گلوی خویش را بیرون میداد: ستون آسمان خراشی از آب، همچون مناره بسیار مرتفعی چشم انسان را خیره، بساخت، معمولا در اوقاتی که هوا آرام و ماهیان مختلف در گوشه و کنار دریا با اجتماع میپرداختند، ماهی عظیم مذکور تمام آنرا با پاروی دم خویش جارو کرده و رویهم انباشته و یکباره غورت میداد و در حقیقت مثل آن بود که این موجودات دریایی در يك چشم بهمزدن در قعر چاه عمیقی ناپدید می گشتند (یعنی در شکم او از هضم رابع میگذشتند): سفابن و کشتیها از این غول بحری سخت وحشت داشتند، و حتی الامکان از نزدیک شدن باو خود داری میکردند و در ساعات شب نیز در عرشه و ناوهای ملاحان ناله های گوش خراش سهمگین شیهه بطنین ناقوس مسیحیان براه می اندازند، تا بقدر مقدور بدین طریق دیو دریایی را از خود دور سازند و از غرقه و هلاک نجات یابند.

یکروز که بعادت مألوف باز هم در سطح دریا بگشت
سه ماهی که در و گذار مشغول بودیم، يك ماهی صید کردیم که
شکم یکدیگر زندگی قدش بیست ذرع بود. پس از اینکه شکم او را
میکردند بشکافتیم يك ماهی کاملا زنده و سر حال در آن
مشاهده کردیم. سپس وقتیکه شکم ماهی ثانوی
را باز کردیم با کمال تعجب ملاحظه نمودیم که ماهی سومی هم که از حیث
خلقت و خصوصیات بعینه مثل اولی و دومی بود، بیرون آمد و بجنب و
جوش افتاد، همه این سه ماهی چنانکه گفتیم بيك شکل و يك نوع
بودند.

از عجایب خلقت داستان شگفت انگیز و سر-
 قلقل همین که ریز است ، گذشت حیرت آورده شمن آوال ماهی کوه پیکر
 بشکن بین چه تیز است! و غول آسای سابق است که لاشك نام دارد
 و نسبت بحریف دیو منش بسیار كوچك و حقیر
 و در حقیقت بمنزله صفر است ، این رقیب عجیب که فقط يك ذرع قدش
 میباشد معمولا در گوش وال بدنیامی آید ، و در همانجا نشو و نما کرده
 سکونت میگزیند و بتدریج ، در حالیکه دیو در بانی امارت مطلق و
 سیادت بیسافه در اکناف و اقطار اقیانوس دارد ، و کلیه موجودات بحری
 را در يك طرفه العین بدیار عدم رهسپار میسازد ، او نیز کار خود را میکند
 یعنی امیر البحر دیو پیکر را از پادر می آورد و بالاخره معدوم و نابود
 میسازد ، معمولا ملاحان برای ارباب و انزار وال لاشك را با خود در
 جوار کشتی نگه میدارند ، زیرا سلطان دریاها از این موجود كوچك
 سخت بیمناک و فوق العاده هراسان است ، و بدینترین سفاین و خطرات



تعریف و توصیف احتمالی در امان می مانند و از آسیب و آل عصون
ماهی آدم نمای پرنده میباشند.

در دریای یا جوج و ماجوج بکنوع ماهی بسیار شگفت انگیزی مشاهده
کردیم که صورت انسانی داشت و در سطح آب دریاها مشغول پرش
و جهش بود، این قسم از ماهیان را میج میخوانند.

يك نوع ماهی دیگری در این دریا دیدیم که انگاتوس نام داشت
و رقیب و حریف ماهی آدم نما بشمار میرفت، توضیح آنکه انگاتوس
در سطح آب کمین میکند، و بمحض اینکه ماهی پرنده یعنی میج بدریا فرود
می آید، آنرا شکار می نماید. بعلاوه اغلب ماهیان یکدیگر را می بلعد.

سیاحان و مسافری که از راه دریا، یعنی خلیج

فارس میخواهند بصوب کشور بزرگ و عظیم چین

بروند، بایستی معمولا از هفت دریا عبور نمود

بدان قاره پهناور برسند؛ از خصوصیات شایان

توجه این دریاهای هفتگانه آنست که هر يك از

آنها ماهیان و موجودات بحری بخصوصی دارد که بهیچوجه در دیگری

یافت نمیشود، و همچنین رسوب دریا و رنگ آب هر يك از این دریاها

کاملا از دیگری ممتاز و متفاوت میباشد. جهانگردان در نخستین مرحله

بایستی از درسای پارس یعنی خلیج فارس حرکت کنند، یعنی در بند

سیراف که منتهی براس الجمجمه میشود، بکشتی سوار شوند. این

دریاها باریک می باشد، و معمولا در هر گوشه و کنار آن غواصان هر دریا

مشاهده میشود.

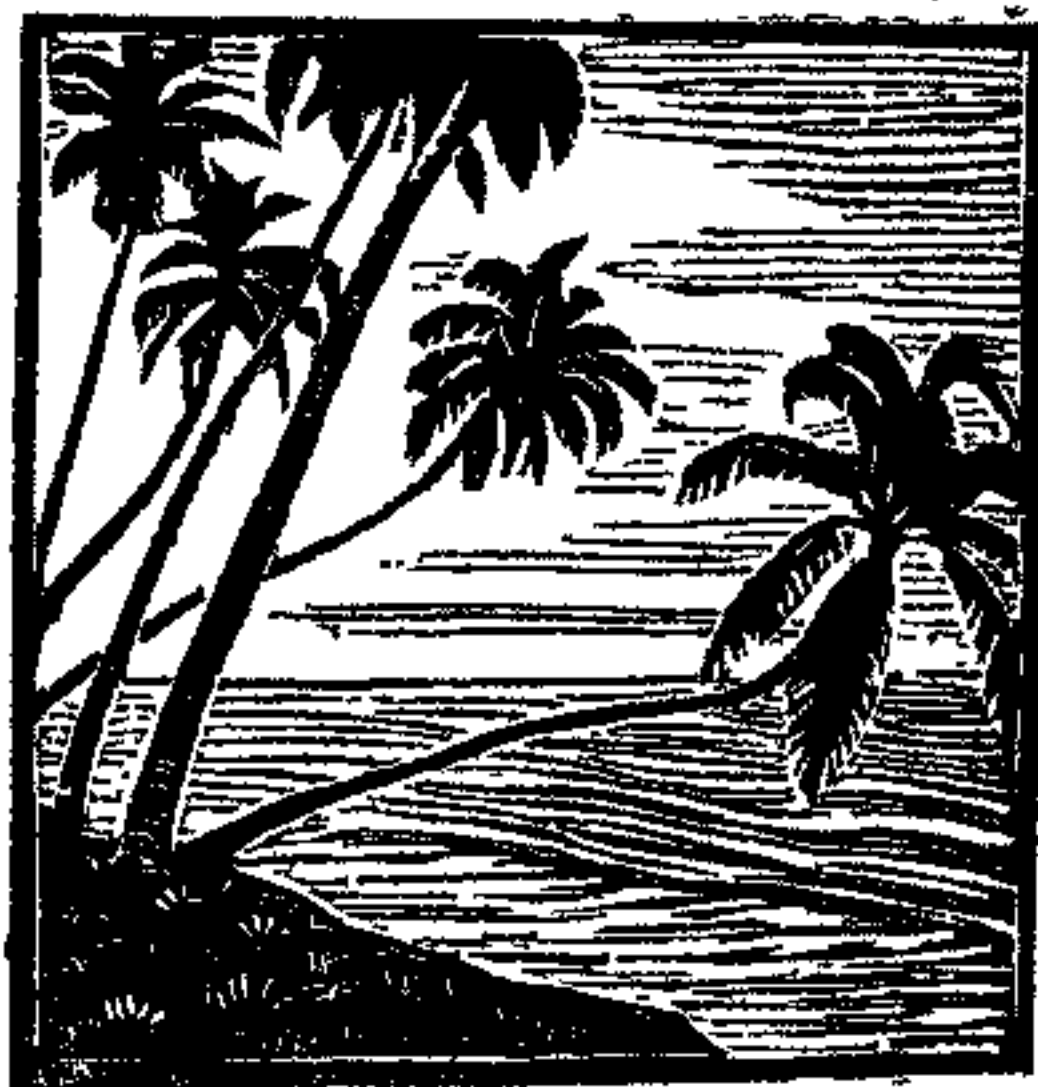
(چنانکه مورخ معروف مسعودی در کتاب
 شهرستانهای باستانی مروج الذهب خویش آورده است ، دریای پارس
 خلیج پارس تا حدود آبادان و ابله گسترده شده تا بصره
 میرسد . در ازای این خلیج هزار و چهارصد میل
 و پهنای آن در حوزه شط العرب پانصد میل است ، ولی در نقاط دیگر فاصله
 در ساحل ، تا بصد و پنجاه تقلیل می یابد) . خلیج پارس سه گوش میباشد
 و در ضلع شرقی این مثلث سواحل ایران واقع شده است . از نقاط
 ساحلی در این قسمت بترتیب میتوان نواحی در اقل فرس ، بلده مهربان
 و صینیز را ذکر کرد که منسوجات آن سخت معروف است و سی نیزی نام
 دارد ؛ شهر حنبابه که اقمشه حنبالی از آنجا می آید ؛ شهر زریمان که
 در منطقه سیراف واقع است ، و ناحیه بنی عامره . پس از بلاد و نواحی
 مذکور ، ساحل کرمان است که بسر زمین هرمز اشتباه دارد ، و این
 بلده اخیر درست در مقابل سنجار عمان میباشد . بعد از سواحل کرمان
 بحدود مکران میرسیم که مرکز (۱) لاجنه (۱) است ، در این منطقه درختان
 خرما بسیار فراوان میباشد . سپس به نی ز (۲) میرسیم که مرکز مکران
 است ؛ آنگاه بساحل سند و دهانه های مهران رود خانه معروف
 هندوستان میرسیم . در سواحل این حدود بالاخره بلده دی بل (۳) واقع
 شده است که ساحل هند غربی در آنجا بسر زمین بروچ (۴) می پیوندد .
 در این سرزمین نیزه های معروف بروچی ساخته میشود که شهره آفاق

(۱) ملاحده (شرعه) (۲) Tiz (۳) Daybul

(۴) Barutch بطلمیوس از این شهر اسم برده و در نسخه های

جغرافیای کنونی Broach خوانده میشود

است؛ آنگاه بتدریج اگر ساحل را پیموده و معاینه شود، اراضی نسبت
 پر محصول و موافق و بزرگی مشاهده میگردد و بالاخره بسر زمین چین میرسد
 در مقابل سواحل پارس و مکران و سندس زمین
 بحرین و دیگر جزایر بحرین واقع شده است، و آنگاه جزایر قاطر،
 خلیج پارس سواحل بنی جذامه، سر زمین عمان و بالاخره
 ناحیه مهارا که تا حدود راس الجمجمه (راس-



الحد) کشیده میشود، و بخشی از منطقه الاحقاف در شحر به حساب
 می آید. در فارس جزایر و خلیج بی شمار دیگری هم دیده میشود؛ از

قبیل خرقا که جنابه نیز نامیده میشود ، چون در حقیقت قسمتی از سر زمین مزبور بشمار میرود ، بعلاوه عده ای از مردم جنابه در آن سکونت گزیده اند ؛ در این جزیره مرواریدهای معروف خرقا شکار میشود که سخت مشهور است . همچنین در حول و حوش بحرین جزایر متعدد دیگری وجود دارد که از بلاد ساحلی یس از یکروز راه فاصله ندارد و بلکه نزدیکتر هم میباشد ، از آن جمله میتوان جزیره **احول (۱)** بشمار آورد که مسکن قبایل بنی ماهن و بنی مسمار و دیگر طوایف عرب است در آن قسمت از ساحل که موسوم است به **حجر بلاد ضرا (۲)** و **قطیف** واقع شده ، و بعد از حریره **احولی** جزایر متعدد دیگریست که مهمتر از همه **لفات (۳)** یا **جزیر بنی قوام** میباشد که توسط **عمر بن العباس** گشوده شده و هنوز هم مسجدی که بنام وی بنا شده در آنجا نمایان است ؛ این جزیره بسیار مسکون و کثیر النفوس میباشد و قراء و قصبات آن فراوان و اشجار و اثمار زیاد دیده میشود .

در نزدیکی جزیره مزبور ، **هنگام** واقع شده جزیره **هنگام** و دیگر است که دارای آب مشروب مطوعی میباشد و جزایر مجاور آن ملاحان در آنجا آبیگیری میکنند . در جوار جزیره **هنگام** ، جزایر کوچک دیگری وجود دارد ، از جمله : **قصیر و عویر و جزیره بسیار کوچک** بی اهمیت دیگر بالاخره جزیره در در که ملاحان بتمسخر آن در آن **نوحمار** می نامند . این جزایر اخیر بطور کلی کاملاً فقیر و بایر و تیره و تار است ، بطوریکه هیچگونه جاندار

(۱) Owal

(۲) Zara

(۳) Lafat

حتی نباتی نیز در آنها مشاهده نمیشود ، و سواحلشان مدام در معرض
 تهاجم امواج متلاطم بیکران دریاست است ، بطوریکه نزدیک شدن
 بآنها بیهوده خالی از خطر نمی باشد بطور کلی سواحل پرخطر مزبور
 که بین عمان و سیراف واقع است ، در مسیر مستقیم سفاین واقع
 شده اند ، بطوریکه هیچیک ، ارکشتیا نمیتواند بدون اینکه از معاذات
 آنها بگذرد ، طی طریق نماید ؛ بهین جهت اغلب اوقات بعضی از سفاین
 راه را کم کرده طعمه امواج عیب و مخوف میگرددند ، و برخی دیگر
 از مهلکه خلاصی جسته ، سالم بمقصد میرسند :

دریای خلیج فارس چنانکه ملاحظه میشود بحرین و فارس و بصره
 و عمان و کرمان را سیراب میسازد و تاراس الجمجمه (یاراس الحد) امتداد دارد .



چنانکه مورخ معروف یعقوبی آورده است ،
 تعریف و توصیف دریای دوم از راس الجمجمه ، یعنی دریای لار
 دریای دوم و سرزمین آغاز می یابد ، این دریای بزرگی است ، و جزایر
 مهارا واق واق واق و اقوام و خاقهایی که زنگی میباشند ،

در حول و حوش آن زندگی میکنند ، در این جزایر سلاطین برتق و فتح امور همه میپردازند پیمودن این دریا فقط با هدایت ستارگان آسمانی امکان پذیر میباشد . دریای مزبور دارای ماهیان بزرگ و عجایب و نوادر شکفت انگیزی است ، زبان از بیان و قلم از توصیف آنها عاجز میباشد .

(معودی) در مروج الذهب آورده است که سفاین در خلیج - پارس از راس البحر جمعه حرکت کرده وارد دریای دوم که موسوم به بحر اللار (۱) است ، میگردند . عظمت و وسعت آبهای این دریا فوق العاده زیاد است ، بطوریکه هیچکس نتوانسته حدود و ثغور ، عمق و اطراف آنرا به تحقیق بسنجد و تعیین کند . مروج و شعب این اقیانوس عظیم بازه ای زیاد است که تا کنون هیچیک از دریانوردان نتوانسته اند ، یک توصیف کامل جغرافیایی از آن بدست دهند . این دریای بزرگ از طوفانی ترین بهار عالم که بطور کلی بنام اقیانوس حبشه خوانده میشود بشمار میرود ، با وجود اینها کشتیهای اقیانوس پیما و سفاین بزرگ با کمال سهولت میتوانند ، در مدت سه یا دو ماه و بعضی اوقات که بادهای مساعد و شرطه در اهتزاز و وسائل کشتی رانی کاملاً آماده باشد ، در ظرف فقط یکماه آنرا طی کنند

اقیانوس عظیم مورد بحث در جانب مشرق (۲) افریقا شامل

(۱) Guzerate (Larwi)

(۲) مترجم و نویسنده این سطور حتی الامکان از استعمال لغات و مصطلحات «فرهنگستان» بعلت غلط بودن آنها امتناع میورزد ، مثلاً خاور که بمعنای مغرب است ، مطلقاً برای مشرق انتخاب شده است .

دریای زنگ است سر تا سر سواحل سرزمین زنگیان را سیراب میسازد.

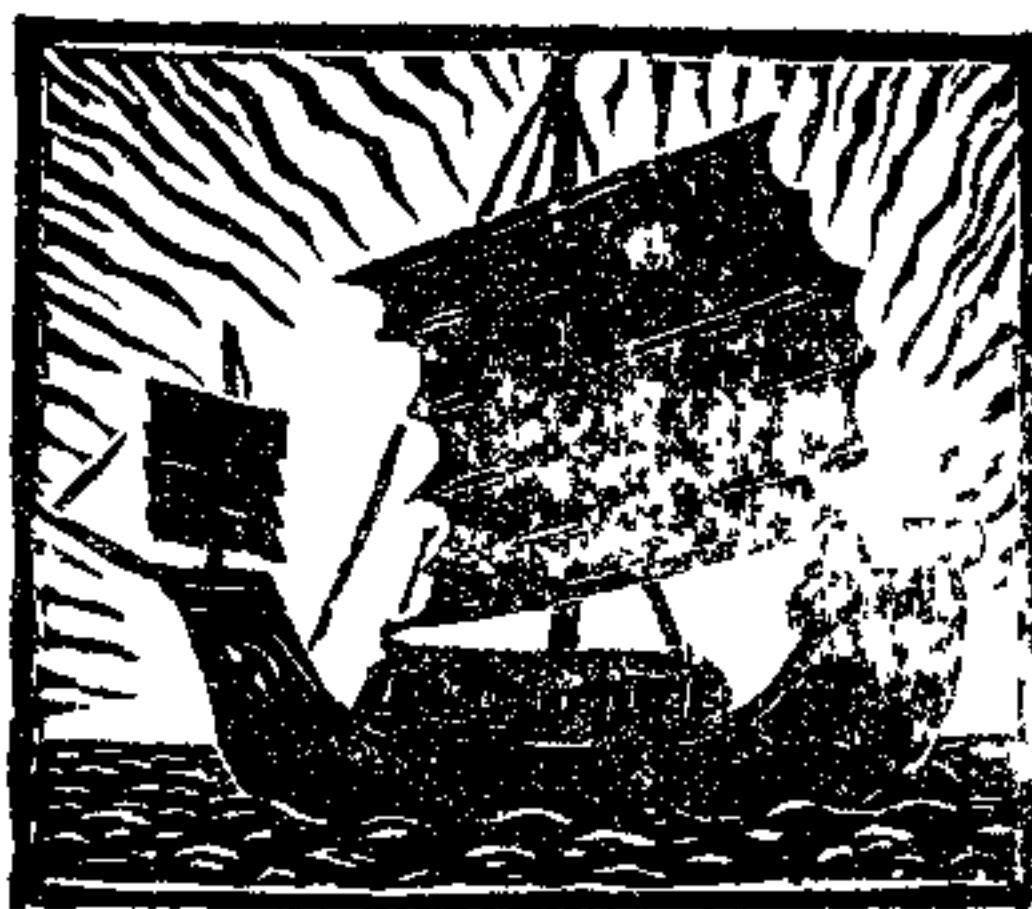


شکار عنبر و دیگر
 نوادر و شگفتیهای
 دریای لار
 بطور کلی در این دریا عنبر بندرت پیدا
 میشود، ولی در سواحل زنگیان و مخصوصا
 نواحی شهر عربستان بسیار بدست می آید.
 اقوام و خلائقی که در سواحل شهر عربستان سکونت

دارند از تخمه خزرعه بن مالک بن حمیر (۱) میباشد که باطوائف دیگر عوب مخلوط شده اند، تمام سکنه این سرزمین را مهاوار می نامند. مردان این منطقه گیسوی بلند و درازی دارند که بروی شان هایشان پریشان است. اما زبانشان با عرب مغایرت دارد. چنانکه اغلب اوقات شین را قاف تلفظ میکنند. بطور کلی اهالی این حدود فقیر و نادارند ولی شترهای بسیار ثنومند و خوبی دارند که با اسم جمازه های مهاوار مشهور آفاق است، معمولا شتر سواران این کشتبهای صحرائی را در شب براه می اندازند و چنانکه موثفین میگویند حرکت آنها صاعقه آسان است بطوری که در سرعت با جمازه های بحس که در سواحل بحر احمر نژاد ممتاز مخصوصی است کاملا همسان و مساوی میباشد. طرز جمع آوری عنبر با این شترهای راهوار بسیار شایان توجه و شکفت انگیز است، چنانکه جمازه را نان مرتبا در طول سواحل بسرعت حرکت میکنند و معمولادر هر نقطه ای که عنبر مشاهده شود یعنی امواج اقیانوس آنرا بساحل افکنده باشد، شترها فی الفور چهار زانو بر زمین می نشینند و صیادان بسهولت تمام عنبرها را جمع آوری می نمایند و میگذرند. بهترین عنبر جهان همیشه در جزایر و سواحل زنگیان بدست می آید که فوق العاده ممتاز و معروف میباشد، عنبری که در این حدود صید میشود گداست و اندکی رنگ پریده بنظر می آید و بطور کلی بقطر و درشتی تخم شتر مرغ است و بعضی اوقات قدری کوچکتر. اغلب اوقات قطعات عنبری مشاهده میشود که غول ماهی یعنی آوال آنها را بلعیده و سپس بیرون انداخته

(۱) در زبان پارسی حمیر، هاماروان است. م

است ، هوشین حکایت میکنند که هنگامیکه امواج متلاطم در سطح دریای یکران حرکت درمی آید ، این دیو ماهی عنبر ها را که بعضی اوقات بددشتی یکربع صخره عظیمی است قی میکنند و امواج آب آنها را بساحل می اندازد . اغلب اوقات آوال هنگامیکه عنبر را می بلعد دچار خفقان و مرک میشود ، در این موقع است که زنگیان و دیگر صیادان ساحل نشین بسر وقتش می آیند و باطناب و نیزه و دیگر وسایل مقتضی آنرا بساحل کشیده برای استخراج عنبر سینه و شکمش را پاره میکنند معمولا اگر قطعه عنبر در امعاء و احشاء حیوان باشد یکنوع بوی زننده بسیار تهوع آوری از آن استشمام میشود که عطاران عراق و پارس آن را فکر می نامند ، ولی هنگامیکه عنبر از آن قسمت از داخل بدن که



مجاور قسمت پش آب است . پیدا شود فوق العاده خوب و ممتاز و بی-
 نهایت عالی و عظیم النطیر خواهد بود
 مسعودی باز هم آورده است که در سواحل دریای لار بلاد و
 شهرهای معتبری دیده میشود از جمله شایمور و سوپاره منظور بندر
 قدیمی سورپارگا واقع در جوار بمبئی است) ، و طانبا (در حواری سنی
 میباشد) ، و سندان ، گان بایا (گام بای کونی که در آخر خلیجی به
 همین نام واقع شده است) و دیگر آبادیهای بزرگ که بطور کلی از بلاد
 هندوستان عربی و سند شمرده میشود .



دریای سوم بحر هرفند اسب (منظور خلیج بنغازه
 بانویی که سلطان میباشد) . در میان فاصله دریا و بحر لار مذکور،
 هزار و نهصد جزیره جزایر متعدد و بسیاری وجود دارد (لازمه ها
 است و تعریف و توصیف مال دیوها) از فرار اظهار مطلقین شماره این
 عجایب دریای سوم جزایر هزار و نهصد بالغ میشود این جزیره ها

دریای دوم را از دریای سوم مجزی ساخته اند. حاکم کل تمام این جزایر بانویی است که سلطان السلاطین هزار و نه صد جزیره بشمار میرود. در اوقاتی که امواج دریا به حرکت درمی آید، قطعات درشت و عظیم عنبر را بسواحل جزایر مذکور می افکند، اما شکل و هیات عنبرهای این حدود بسیار شکفت انگیز و شایان توجه میباشد، زیرا کاملاً بنیانات شباهت دارند و پروندگان میمانند.

عنبر در این سرزمین جزایر همچون شاخه نباتی در اعماق دریاها بوجود می آید.

وقتی که آب دریا در نتیجه طوفان و کولاک بشدت تمام بجانب جوش می آید عنبرها کنده شده بساحل پرت میشود، و بطور کلی شکل قارچ یا دنبلان است.

در سرزمین این ملکه جزایر درخت نارگیل بسیار فراوان است. جزیره های مزبور بطور کلی هر یک با دیگری سه یا چهار فرسنگ فاصله دارد و سرتاسر آنها پوشیده از درختان عظیم نارگیل میباشد. ثرون مردم تمام این مناطق از مرجان است که بمنزله پول بشمار میرود، و ملکه جزایر حقوق و مالیات مملکتی را با مرجان اخذ و در خزاین سلطنتی انبار می نماید.

مردم این مناطق بحری در صنعت و هنر شهره آفاق میباشند؛ و مخصوصاً در تهیه افسه نادره نفیسه ید طولایی دارند، چنانکه يك نوع

پوشاك خاصى مى بافند كه يك قطعه است و دو بازو و آستين يقه و مينه آن رويم و يك تکه ميباشد .

مردمان اين جزاير هندی بسيار باهوش و باهنرند ، چنانکه سفاين و کشتيهای عظيم و منازل و عمارات عالی بسيار خويى ميسازند

چنانکه گفتيم در اين جزاير مرجان با تلامطم امواج از

تريف و توصيف مهبط دريا بساحل هديه ميشود ، اين هداياى بهرى (مرجان)

حضرت آدم و صيد يك عنبر زنده و حياتى ميباشد . براى شكار مرجان

مرواريد و مرجان در شامل معمولاً از پاروهای نار گسيلي استفاده ميشود ،

در سر زمين سرالديب چنانکه ميدان و غواصان پاروهای مذکور را در



سطح آبهای ساحلی می‌گذرانند و مرجان بآن می‌چسبند ، مردم محل
مرجان را کت باژ می‌خوانند .

آخرین جزیره بزرگ این مجمع‌الجزایر سرانندیب (سیلان) نام دارد
که در دریای هر قند واقع شده است ، این ناحیه بزرگترین جزیره مناطق
دریای مزبور بشمار میرود .

تمام این جزایر را (لاک دیوها و مال دیوها) بنام دیباجات می‌خوانند ،
در سرانندیب صید مروارید بسیار معمول و متداول است و گرد تمام
جزیره را آب فرا گرفته (یعنی شبه جزیره نیست) ، در این منطقه بحری
کوهی است که راهون خوانده میشود و حضرت آدم علیه‌السلام پس
از خروج از بهشت بر روی قله آن هبوط فرموده است آثار پای آنحضرت
هنوز هم در بالای کوه هویدا ، و بر سنگ پیدا میباشد . در قله این کوه
غیر از نشان يك قدم ایشان بهیچوجه آثار دیگری مشهود نیست . بطوری
که روایت میکنند آنحضرت يك پای خود را بر سر جبل راهون و پای
دیگرشان را بایکقدم در دریا نهادند . بقراری که حکایت میکنند جای پای
آدم علیه‌السلام هفتاد ذراع طول دارد .

در اطراف کوه راهون سرانندیب جواهرات و
شیبور دریایی و احجار کریمه نادره بسیار فراوان و فوق‌العاده زیاد
گنجینه‌های جواهرات است ، چنانکه یاقوت و زبرجد و لاجورد (یا قوت
سایمان و اینکه دو پادشاه کبود) ، خیلی بدست می‌آید .

در اقلیمی می‌گذرد ، در سیلان دو پادشاه سلطنت میکند ،

و سرزمین آن بسیار وسیع و بزرگ میباشد . عود

(صبر زرد) و طلا و احجار کریمه و گرانها در خشکی فراوانست ،
 اما از دریا مقدار معتدلی مروارید و مخصوصاً یکنوع موجود عجیب
 و غریب و بی نظیری بدست می آید که آنرا شانگ می نامند و (این در
 حقیقت مرجانی است) که بمنابه شیپور برای موسیقی بکار میرود ، مردمان
 آنرا بسیار گرامی می شمارند و فی الحقیقه چیز نادر و نایابی است .
 کشتیها پس از اینکه در دریای هرقند ، در مسیر
 معدن بهترین کافور جهان سرانند بجلو حرکت میکنند ، با چند جزیره ای
 مصادف میشوند که از حیث شماره اندک ولی از

لحاظ وسعت شایان توجه است

وسعت و حدود این جزایر چنانکه باید و شاید تحقیق شده ، در
 یکی از آنها که بنام رامهن موسوم می باشد ، چندین پادشاه سلطنت می-
 کند . چنانکه میگویند مساحت آن بهشتصد تا نهصد فرسنگ (مربع)
 بالغ میباشد . در جزیره رامنی معادن طلا بسیار است ، ولی منابع کافور
 آن در سرتاسر آفاق شهرت خاصی دارد و محصولات آنرا کافور فرانسچور
 می نامند که عالیترین نوع آن در تمام جهان بشمار میرود .

در دنباله این جزایر ، جزیره های دیگری مشاهده
 گانهای طلا در این میشود یکی از آنها بنام نیاس خوانده میشود . در
 حدود بسیار است این جزایر کانهای طلا بسیار زیاد و فوق العاده
 فراوانست ، غذای مردم این مناطق نارگیل میباشد ، علاوه بر اینکه میوه
 نارگیل را در خوراکیها قانی میکنند ، (روغن آن را نیز بتن) خویش
 می مانند .

در جزایر نیاس یگانه شرط ازدواج برای مرد
 یگانه شرط ازدواج آنست که باید جمجمهٔ یکی از افراد قبیله دشمن
 آنست که ... را در تصرف خویش داشته باشد. اگر کلهٔ دو نفر
 از افراد خصم را در دست داشته باشد میتواند دو
 زن بگیرد، و اگر پنجاه رأس از دشمنان بریده باشد خواهد توانست
 پنجاه زن اختیار کند علت عمده تداول این رسم شکفت انگیز آنست
 که مردم نیاس دشمنان زیاد دارند و باین طریق حس وطن پرستی و
 شجاعت را تبلیغ و دفاع از زاد و بوم خویش تسهیل میکنند.

در جزیره رامهن تعداد فیل بسیار زیاد است،
 میدان تعیش بطوریکه این سرزمین میدان تعیش بزرگترین
 بزرگترین پلهای جهان و سرزمین آدمخواران پلهای جهان بشمار میرود خیزران و بقم در آن
 بسیار است. در این سرزمین يك قبیله آدمخوار
 نیز وجود دارد، این جزیره را آب دو دریا مشروب میسازد: بحر-
 هر قند و دریای صلاحیط (مقصود دریای سرتنگه هالا کا است).

بعد از جزیره مذکور، بجزایری میرسیم که
 ترتیب تجارت در کشور لانگا بالوس (نیکومار) نامیده میشود و
 برهنه تنان برک پوش نفوس آن فوق العاده بسیار است. در این سرزمین
 زنان و مردان کاملاً برهنه راه میروند و فقط نسوان
 عورتین خود را بابرک درختان مستور میسازند، هنگامیکه سفابن اقیانوس-
 یما از سواحل این حدود عبور میکند، مردان سوار زورقهای کوچک
 و بزرگ شده بمالاف کشتیهای مزبور میروند و با آنان بمبادله و تجارت

می بردازند ، و معمولا عنبر و نارگیل میدهند آهن میگیرند . چون آب و هوای این مناطق نه گرم است و نه سرد ، لذا ساکنین آن بهیچوجه احتیاجی به پوشاک ندارند .

در ماورای جزایر لانجا بالوس (لیکومار) چند

تعریف و توصیف جزیره متجزی از هم وجود دارد که سر زمین

آدمخواران مهیب اندامان خوانده میشود . ساکنین این جزایر

سر زمین اندامان آدمخوارند و انسانهایی را که شکار میکنند

و اینکه گربه مسکین زنده زنده غورت میدهند . رنگ پوست بدن و

اگر پر داشتی .. بشره این آدمیان آدمخوار سیاه است و موهای

مجموعی دارند ، صورت و سیما و چشمانشان

فوق العاده مهیب و مخوف مینماید . طول پای یکنفر از اینان تقریبا بیک

ذرع میرسد ساکنین اندامان کاملا برهنه و عورند و هیچگونه قایق و

زورقی ندارند و این نکته مایه بسیار شادمانی است ، زیرا که گربه مسکین

اگر پر داشتی - تخم گنجشک از زمین برداشتی ، دیگر کسی نمیتوانست

از این حدود عبور کند و مسامحا طعمه آنان میگشت . بعضی اوقات که

بعثت فقدان بازهای مساعد سفاین بالاجبار در سواحل این حدود لنگر

می اندازند ، ملاحان برای تهیه آب آشامیدنی و خوار و بار بساحل میروند ،

در این قبیل مواقع گاهی چنان اتفاق افتاده است که سکنه محل آنان را

شکار کرده اند و لی همبذا اغلب اوقات ناریان توانسته اند که خود را از

چنگال آنها نجات دهند .

در ماورای مجمع الجزایر اندامان، یکدشته کوه.

داستان اکتشاف هایی وجود دارد که در خارج از مسیر سفاین عازم کوههایی که بزرگترین بسواحل چین، واقع شده است، از قراریکه کان نقره جهان میگویند در این سلسله جبال کانهای گرانبهای نقره بشمار میرود فراوان است و بطور کلی کوهستان مزبور خالی از سکنه میباشد، و کشتیهایی که بدان طرف رهسپار میگرددند، کمتر به مقصود میرسند.

برای رسیدن بدین جبال پر نقره معمولاً از موقعیت يك کوهی استفاده میکنند که خوشنامی نام دارد روزی بطور تصادف يك کشتی از مجاورت این حدود رد میشده است ناگهان ملاحان کوه مزبور را مشاهده و بدانصوب رهسپار میگرددند.

علی الصباح نابان در ساحل کوهستان لنکر انداخته، از کشتی پیاده شدند و برای گرم کردن خویش و یا طبخ غذا هیزم کرد آورده آتشی افروختند. در این هنگام ناگهان جریان نقره مذاب از قواجاق آتش چشم ملاحان را خیره و هبوت ساخت و بدین طریق معلوم گشت سرتاسر این کوهستان کانهای نقره است. کشتی بانان پس از این اکتشاف مهم مقادیر فوق العاده انبوهی از شمشهای نقره را با خویشتن بساحل آورده برسفینه خود انتقال دادند، اما در این موقع بطور غیر مترقبه طوفان سهمگینی در دریا امواج متلاطم آب اقیانوس را بجهونس و خروش در آورد و صحنه شگفت انگیز بسیار مهیب و مخوفی پدید آمد، بطوریکه ملاحان ناگزیر گشتند که از حمل و انتقال شمشهای نقره صرف نظر کنند

و همه آنها را بآب دریا ریزند پس از این اکتشاف مهم عده کثیری از مردم برای استفاده از کانهای یکران نقره این کوهستان چندین گروه ناوی با چند فروند کشتی بدانصوب اعزام داشتند ولی اینان هر اندازه بیشتر جستند کمتر از کوه مزبور نشان یافتند. از این قبیل حوادث در دریاها بسیار اتفاق می افتد در اقیانوسهای یکران جزایر متعدد و بیشماری وجود دارد که بطور کلی ورود و دخول بدانها غیر ممکن و تصرف بیگانگان در آن مناطق بطرز سحر آمیزی ممنوع و ممتنع میباشد.

بعضی اوقات در آسمان دریای هر قند ابر سفید از نوادر و عجایب رنگی پدیدار میگردد که با سایه خود سفایق را دریای هر قند کاملا میپوشاند. آنگاه از این سحاب سفید یکنوع زبانه ظریف و درازی بطرف سطح آب دریا دراز میشود و بدین طریق با سیاه بهار نماس پیدا میکند، در این موقع ناگهان آب دریا بجوشد و حروض درمی آید و بالنتیجه ستون بخار و آب دواری حادب میشود که فوق العاده شگفت انگیز است. اگر چنان اتفاق افتد که این ستون بخار و آب دوار اقیانوس بایک کشتی نصادم کند آنرا در یک چشم بهم زدن جذب نموده خواهد باعید. سپس سحاب به آسمان رفته فوق العاده اوج میگیرد و بعد شروع بماریدن میکند، در آید گبار اجزاء بیشماری از ذخایر دریا مشاهده میشود که من توانسته ام معلوم نمایم که آیا این قطعات را ابر سفید مزبور از دریا عاریه کرده یا بطریق دیگر احداث گشته است.

بطور کلی دریاهای (مشرق زمین) در نتیجه اهتزاز
 بگونه کوهها همچون یکنوع باد صرصر زهریر افشانی بجوش و خروش
 گلوای پرت میشود درمی آیند و همینکه کولاک با سطح دریا تماس
 می یابد، آب آن همچون دیک جوشانی بخروش
 آغاز میکند. در این موقع است که يك صحنه بسیار مخوف و فوق العاده
 مهیبی بوجود می آید اقیانوس اندرون خود را به بیرون میریزد و آنچه
 که در دل دارد با خشم و وحشت تسلیم سواحل و جزایر میکند.
 چنانکه صخره سنک های عظیم و حتی قطعات کوه پیکری که بیپه چوجه
 کمتر از کوه نیستند همچون تیری از کمان، از داخل دریا بخارج پرتاب
 میشود.

سفاین و کشتیهای عظیم که تصادفا دچار این امواج خشمگین و
 طوفانهای سهمگین میگرددند، در يك طرفه العین نابوده میشوند و همچنین
 ماهیان عظیم و دیو پیکری نیز از آغوش آب بخشکی افتاده زندگی را
 بدرود میگویند.

اما در دریای هر قند باد دیگری میوزد که از مغرب
 توصیف عنبر هر قند و برخاسته تا شمال و شمال غرب بجولان در می آید.
 تهریف ماهیان آدمخوار هنگامی که این باد با اهتزاز در می آید، طوفان
 عظیم و کولاک بسیار سهمگین احداث میشود و
 آب دریا همچون دیک بجوش و خروش آغاز میکند، و در این موقع
 است که مقادیر هنگفتی عنبر بساحل عرضه مینماید. عنبر همچون پهنای
 پیکران اقیانوس فرحبخش و فی الواقع مدهوش کننده است در اوقاتی

که دریای هر قند بتلاطم می آید و طوفان احداث میشود ، در سطح آب يك نوع جرقه آتشفشانی مشاهده میگردد که شعله آن شایان توجه است. در این دریا يك قسم ماهی وجود دارد که بنام نخام خوانده میشود و در حقیقت جانور آدمخوار مخوفی است که انسانها را می بلعد .

کالاهای چین و امتعه صادره از این قاره بزرگ در همه ای از تاریخ مناسبات نتیجه حوادث ناگوار و علل شومی کمتر به بغداد وسیع بازرگانی چین و بصره میرسد اکثر اوقات در خان فو با کشورهای (کانتون) حریقهای بوجود می آید که آسیب زیاد خاورمیانه و عرب بسفاین بازرگانان میرساند خائفو بندر گام عمده کشتیهای چینی و خارجی بشمار میرود و در این بلده بزرگ امتعه و کالاهای تجارتی چین و عالم اسلام متمرکز و انبار میشود اما چون عمارات و منازل شهر مزبور چوبین و نشین است ، اغلب اوقات بسهولت طعمه آتش میگردد و حریق بانبار های کالا نیز سرایت کرده امنه نفیسه را از بین میرد و بدین طریق تجار چنانکه باید و شاید در سودا گری توفیقی حاصل نمیکند یکی دیگر از علل عمده کمیابی کالاهای چینی در ممالک اسلامی ، طوفانهای دریایی و حوادث سهمگین بحری است که اکثر اوقات سفاین و کشتیهای که ما بین خلیج پارس و چین در رفت و آمد مینمایند ، گریبان دیرشان میشود ، همچنین موضوع تطاول و تعرض دزدان دریایی را نیز نباید فراموش کرد که همیشه در کمین سفاین تجارتی هستند و بالاخره نکته دیگر آنست که نظر ببعد فاصله اغلب بازرگانان در مسیر راه و در بندری که میان ممالک اسلامی

و چین واقع شده است، خیلی نوقف میکنند و اکثر اوقات بازرگانان
امتنه خویش را گدازمین شهرهای ساحلی، قبل از وصول بمقصد، بفروش
میرسانند، و بهمین جهت است که کالاهای چینی در کشور های اسلامی
کمیاب میباشد، و عالی رغم میل مفرط مردمان مسلمان بامتنه نفیسه چینی
کالاهای این سرزمین در ممالک عرب کمتر بدست می آید بعضی اوقات
نیز جریان باد سفاین را بسواحل یمن میرد و بالنتیجه محمولات کشتی
در آن محدود بفروش میرسند، بعضاهم کاروانهای دریائی در بادر و شهر-
های ساحلی مسیر سفاین برای تعمیر کشتی و یا بعلت حوادث سوء دیگری
مدتی مدید مجبور بنوقف میگرددند *

سلیمان، بازرگان از دیدار خویش در امپرا-
فففور چین یکی از طوری چین، چنین میگوید: در خان فو (کانتون ۱)
مسلمانان را بوزارت که مرکز تجار و محل ملاقات بازرگانان است،
دادگستری منصوب کرده فففور چین اداره کل محاکمات دادگستری
مسلمانان را بعهده یکی از مسلمین گذارده و این
شخصیت مامور است که بدعاوی بازرگانان اسلامی که با جلب موافقت
فففور بسرزمین مزبور وارد شده اند، رسیدگی کند. در اعیاد و ایام
تعطیل مخصوصا در روزهای جمعه، شخصیت سابق الذکر بمنبر میرود و
خطبه میخواند، رسوم و آداب اسلامی را که هو حقه بر گزار میکنند و

(۱) رای اطلاع بیشتر از اوضاع چین و وضعیت ملل منوعه در آن
سرزمین، علامندان میتوانند کتاب جهانگردی مار کوپولو ترجمه و
نگارش مترجم و نویسنده این مطور مراجعه فرمایند. م

بالاخره از درگاه خداوند مدعال طول عمر و بقاء حیات اولیای اسلام را استغاثه مینماید. بازرگانان عراقی (۱) همیشه با کمال میل و رغبت از احکام این شخصیت پرهیزکار و متقی تبعیت میکنند، زیرا او در حل و فصل دعای غیر از حق و حقیقت، و کلام الله مجید و شرایع اسلام میزان و معیاری ندارد.

اما ایستگاه سفاین تجارتنی چین در امپراطوری ایستگاه سفاین چینی در ممالک اسلامی سیراف است و معمولاً واردات و امپراطوری اسلامی صادرات چینی با خاور میانه و نزدیک در این بندر - گاه بزرگ متمرکز می باشد، بطور کلی کالاهای صادره از کشورهای اسلامی از بصره و عمان و دیگر بنادر (خلیج فارس) در سیراف سفاین چینی انتقال داده میشود.

کالاهای و اتمه تجارتنی صادره چین بدان جهت در این بندر گاه تمرکز یافته که دریای (خلیج فارس) فوق العاده متلاطم و طوفانی است و از طرف دیگر آبهای ساحلی بنادر دیگر بطور کلی کم عمق می باشد و برای گذار آمدن کشتیهای بزرگ و اقیانوس پیما مناسب نیست.

فاصله بصره به سیراف از راه دریا بالغ بر صد و بیست فرسنگ است (در حدود سیصد و بیست میل دریایی) معمولاً پس از بارگیری کالاهای

(۱) عراق و بغداد در اوایل اسلام یعنی هزار و یکصد سال پیش مرکز امپراطوری اسلامی بنام می رفته است. عراق بکسر اول و بمعنای زمین پست است در مقابل اراضی مربع شمالی که ارمنستان نام دارد، آرام بمعنای بلندی می باشد. م. عباسی

صادره سفاین چینی آب آشامیدنی لازم را برداشته ، شرعشان بصوب مسقط افراسنه میشود ، این بندر در منتبالیه استان عمان واقع شده است . فاصله سیراف تا مسقط تقریبا دوپست فرسنگ میباشد (معادل در حدود پانصد و سی میل دریایی) .

در قسمت شرق خلیج فارس ، در میان سیراف و عظمت سفاین چینی مسقط ، منطقه ساحلی بنی صفاق و جزیره حیرت آورا است . این قوا واقع شده است ، کوهستانهای استان عمان نیز از آبهای دریای خلیج پارس سیراب میشود ، در این منطقه اخیرا تنگه در در وجود دارد که در حقیقت دره ایست میان دو کوه بلند و کشتیهای عادی میتوانند از میان آن بسهولت عبور کنند ولی برای سفاین چینی که عظمت آنها حیرت آور است غیر قابل عبور میباشد . در منطقه مزبور دو جزیره کوچک فصیر و عویر وجود دارد که اندکی از سطح آب دریا سر بیرون آورده است . ما بعد از این که جزایر مذکور را در پشت سر خویش گذاشتیم ، بصوب زهار از سواحل عمان عزیمت کردیم ، و بالاخره بمسقط رسیدیم در یکی از جاهای شهر که گاهای از گوسفندان عمان در اطراف آن بودند ، آب آشامیدنی برداشته

و بلا سفین و کشتیهایی که بمقصد هندوستان

رفتیم در کراچی از سوی عزیمت میکنند ، در بندرگاه

مسقط لشکر انداخته بتدارک و تهیه مقدمات سفر

میردازند و بالاخره بادبانها را برافراشته امواج

دریای بیکران را میشکافند . فاصله مسقط تا بندر گاه کولام ، مالزی در صورت اهتزاز باد های موافق متوسط یکماه راه است . در بندر گاه کولام مالزی فوجی از سربازان مستقر میباشند که مأمور حفاظت و صیانت شهر و دفاع از آن سر زمین است . در این محفل سفاین چینی حقوق تراثیت میپردازند . چاههای آب مشروب در بندر کولام بسیار است . باج راهی را که بیك كشتی چینی در بلده مزبور تعلق میگیرد هزار درهم است (هزار فرانك - درسی سال پیش) ، اما سفاین دیگر که ظرفیتشان از کشتیهای چینی کوچکتر است بر حسب حجم و مقدار معمولات خود حق العبور میپردازند فی المثل در حدود يك تا ده دینار (بیست و دو الی دو بیست و بیست فرانك) باید بدهند .

فاصله میان مسقط ، کولام مالزی و (ابتدای)

تعریف و توصیف دریای هر قند (خلیج بنگال) : با کشتی تقریباً یکماه شراب خرما ی لانگابالوس راه است . در بندر گاه کولام مالزی آب آشامیدنی برای سفاین تدارك میگردد و سپس بصوب بحر هر قند بادبانها افراشته میشود . پس از عبور از دریای مزبور ، بر زمین لانگابالوس میرسد که مسکن مردمانی است که زبان عربی و یاد دیگر السنه تداول بین بازرگانان را نمیفهمند اهالی این منطقه بوساکی بتن ندارند و سفید پوست و نازك ریتس هستند . از قراریکه میگویند ، هیچوقت هیچکس زنان این قوم را ندیده است ، زیرا معمولاً فقط مردان طایفه در قایقهای که عبارتست از يك قطعه چوب شکم شکافته معروفی ، بملاقات عابرین و سفاین که از مقابل جزیره رد میشوند ، میشتابند . در این قایقها

کالاهای زیر برای مبادله آماده است: نارگیل، نی شکر، موز و شراب
 خرما که مشروب مطبوع سفید رنگی است، و اگر آنرا در همان لحظه
 اولیه تهیه، صرف کنند بمانند عسل خوب و خوشمزه میباشد، ولی در
 صورتیکه ساعتی ماند مخمر خواهد شد و مثل شراب مسکر خواهد
 گشت، و بالاخره پس از چند روزی مبدل بسر که میشود. محصولات
 مزبور را جزیره نشینان لانکابالوس در مقابل آهن مبادله میکنند بعضی
 اوقات اندکی عنبر نیز برای معاوضه با قطعات فلز مذکور عرضه میکردند
 معمولاً مبادلات باعلایم و اشارات، دست بدست، انجام میگردد، چون
 این مردم با زبان ملاحان ییکانه آشنایی ندارند، اهالی لانکابالوس در
 شناگری مهارت فوق العاده ای دارند. گاهی از آهن بازرگانان دامیر بایند
 و در مقابل بهیچوجه چیز نمیدهند.

ناخدایان در لانکابالوس شراع سفاین را بقصد

تعریف و توصیف کلاه - بار باهتزاز درمی آورند. در این حدود

هند غربی (اندونزی) یک کشور و یک ناحیه ساحلی هر دو بنام بار
 خوانده میشود. کالاهبار در حقیقت بخشی از

امپراتوری جاوای (جاوه - اندونزی) بشمار میرود و در جنوب کشور
 هندوستان واقع شده است. کالاهبار و جازگا تحت سلسله سلطان واحدی
 اداره میشود. و شاید مردم این سرزمین عبارت از فوته (لنک) ساده ایست
 و پس از ایلیای قوم نیز فقط با یک فوته ستر عورت میکنند.

سفاین در کالاهبار آب آشامیدنی ذخیره میکنند. معمولاً ملاحان

آب چاه را با بهای چشمه و باران ترجیح میدهند . فاصله کولام -
مالزی که در نزدیکی دریای هر قند واقع شده است ، با کالاهبار یکماه
راه دریایی است .

پس از تدارك آب خوردنی ، کشتیها بصوب (جزیره) تی یوما بادبانها
را بالامی کشند . در این منطقه آب آشامیدنی پیدا میشود . فاصله کالاهبار
تا تی یوما ده روزه راه دریایی است .

ناخدایان در تی یوما بقصد گوناگون را تدارك شرع سفاین
مأمون بندگان فراری را باهتزاز درمی آورند . فاصله دو ناحیه مزبور
و ملجاذزدان ده روز است . در این ناحیه نیز آب خوردنی بدست
میآید در جزایر هندوستان غربی نیز آب آشامیدنی
بهمن منوال تدارك میگردد ، یعنی چاههایی کنده میشود و آب مشروب
لازم تهیه میگردد . در کوندرانک کوه بلندی وجود دارد که مأمون دزدان
و ملجأ بندگان فراری بشمار میرود .

پس از عبور از کوندرانک کشتیها به منطقه ای
تعریف و توصیف عود میرسند که چامپا نام دارد (آن نام و کوشن شین)
آن نام و کوشن شین فاصله این دو ایستگاه ده روزه راه دریایی است .
و خصوصیات آن سرزمین در این منطقه آب آشامیدنی پیدا میشود . از چامپا
عودی صادر میشود که معمولا بنام همین سرزمین
معروف میباشد . در این کشور پادشاهی وجود دارد . پوست رنگ بدن
مردم خرمایی است ، و افراد بادو قطعه فوته (لنک) ستر عورت میکنند .

سفاین پس از تلمین آبخوردنی بصوب جزیره چوندور - فولات عزیمت
مینمایند .

فاصله چوندور - فولات با ایستگاه چام پاده روز راه دریایی
است . در این منطقه نیز آب آشامیدنی پیدایشود ،

از جزیره مزبور سفاین بطرف دریای چانخای
تشریح موقعیت (دریای چین غربی ، شانگهای) حرکت میکنند ،
جغرافیائی بنادر چین و آنگاه بصوب بنادر چین رهسپار میگردند .
بنادر و لنکر گاههای این کشور ، فی الحقیقه عبارت
از کوهپایی است که در دریانغوطهور میباشد ، معمولاً در فواصل هر دو کوه ،
یکنوع شکاف دره مانندی وجود دارد که کشتیها بایستی از آنجا وارد
شوند . از جزیره چوندور - فولات تا سواحل چین درست یکماه راه
دریایی است که هفتروز آن از بابت طی مسافت فواصل خود بنادرچینی
احتماب میگردد .

سفاین پس از عبور از بنادر دروازه های مزبور ، وارد خلیجهای
حماه از هصب نهار چینی میشوند . آنگاه در آبهای شیرین و گوارا
بطرف سواحل سرزمین بزرگ چین پیش میروند و در شهر خان فو
انگرمی اندازند ، سر ناسر کشور پهنار چین واجد آبهای گوارای آشامیدنی
است که از رودخانهها بدست می آید . هر منطقه از این سرزمین فوج -
تدایه ن کهبان مخصوص و بازارهای ویژه ای دارد .

در سواحل دریای چین جزر و مد در مدت يك شبانه روز دو بار
 مقایسه جزر و مد بوقوع می پیوندد، در صورتیکه در خلیج فارس
 خلیج فارس و دریای چین در قسمتی که واقع است عاین بصره و جزیره
 بنی قوام معمولاً مد دریا فقط هنگامی واقع
 میشود که ماه در وسط آسمان است و جزر در اوقات بر آمدن و فرود رفتن
 قرص قمر مشهود میگردد. بالعکس در سواحل چین تا حدود جزیره بنی-
 قوام، مد در موقع بر آمدن ماه بوقوع می پیوندد، و جزر هنگامی حدوث
 می یابد که قرص قمر در وسط آسمان است. و نیز در موقع فرود رفتن
 ماه هم يك مد مجدد دیگر واقع میشود و يك جزر مجدد دیگر هنگامی
 که قرص ماهتاب در نقطه مقابل، در وسط السما می باشد.

از قراریکه تعریف میکنند، در قسمت شرقی
 ایچانگان را از پایشان دریا، جزیره ای وجود دارد که مال های خواننده
 بد او آویخته قبله قطعه میشود و واقع شده است مابین سرانندیب (سیلان)
 کرده میخورند و کلاه (کرا، تنکه هندو چین، و مالاکا) و از توابع
 سرزمین هندوستان بشمار میرود. در جزیره
 مزبور سیاهای زندگی میکنند که کاه از برهنه و عور هستند. در آنجا اکثر
 یک نفر بیگانه بگیر سان بیفتد، قدر الفود او را از پاهایش بد او آویخته،
 قطعه قطعه اش میکنند. همانند وزی خا و نخته میخورند. در این
 سیاهان بسیار زیاد است و بی قطعاً دریا جزیره است. در این جزیره
 و بیچوجه از پادشاه و سلطان در میان آن جزیره است. در این جزیره
 این قوم: ماهی و نارگیل زنی مکر می باشد. در بعضی از قسمتهای جزیره

مالهان ، باغها و بوستانهایی وجود دارد که کاملاً شیشه‌بستین و اشجار
سرزمین ماست .

روایت میکنند که در دریا یکنوع ماهی پرنده
نوادرو عجایب دریای وجود دارد که در سطح آب اقیانوس پیرش در
چینی از جمله خرچنگی می آید ، آنرا ملخ ماهی نیز میخوانند و نیز
که سنگ میشود میگویند که در این دریا يك قسم ماهی بسیار شگفت-
و داروی چشم است انگیزی زندگی میکند که بعضی اوقات از آب
خارج شده بساحل می آید و بیالای درختان
نارگیل صعود میکند ، و آنگاه شیره درخت را مکیده ، بازهم بداخل
دریا بر میگردد . روایت میکنند که در دریا يك جور ماهی وجود دارد که
شیشه خرچنگ است ، این موجود عجیب بعد از خروج از آب دریا مبدل
بسنگ میشود استادان فن از اجسام متعجب ماهی خرچنگ نمای مزبور
يك نوع دارویی درست میکنند که بمنزله کحل است و برای درمان درد-
های چشم بکار میرود .

روایت میکنند که در جاوگا (جاوه) کوهی وجود
چشمه‌های گرم و سرد دارد که جبال انار نامیده میشود و هیچکس
کوه آتش فشان جاوه نمیتواند نزدیک آن برود در اوقات روز از دهانه
آن دود متصاعد میشود ، و در ساعات شب شعله‌های
تابن به آسمان بلند میگردد . در پای کوه مر بور دو چشمه آب گرم و سرد
جاری است که آب هر دوی آنها آشامیدنی و گوارا می باشد .

لباس مردم چین؛ اعم از خرد و بزرگ، ابریشم است؛ و این پوشاک هم در فصل تابستان و هم در فصل زمستان مورد استفاده می‌باشد، اما ابریشم عالی اختصاص بسلاطین کشور دارد.

اهالی چین هر اندازه که بخواهند از البسه ابریشم توصیف‌نعمات و استفاده می‌کنند و ملبوسات حریر برای خود تهیه خصوصیات زندگی مینمایند. چنانکه در فصل زمستان بعضی از مردم چین (۹) اشخاص دو، سه، چهار و یا پنج دست شلوار بتن میکنند. افراط در استعمال شلوارهای متعدد

برای محافظت انسان از رطوبت شدید معمول شده است، چون چینیان از آلام ناشیه از آن (درماتیسیم) فوق‌العاده بیم دارند. در فصل تابستان مردم این سرزمین فقط پیراهن يك‌لایه بتن دارند که از ابریشم و یا اقسام حریر است. اینان عمامه و دستار سرخویش نمی‌گذارند.

خوراک چینیان برنج می‌باشد. بعضی اوقات هنگام طبخ برنج، کوشان (خورشت) نیز تهیه می‌کنند و در موقع مصرف آنها را باهم میل می‌نمایند. اما سلاطین و پادشاهان گوشت سوک و هر نوع حیوان دیگر، و نان مصرف میکنند.

میوه‌هایی که در سرزمین چین بدست می‌آید، عبارتست از سیب، هلو، لیمونرس، انار، به، گلابی، موز، نیشکر، خربزه، انجیر،

(۱) علاقمندان به شناسایی خصوصیات زندگی مردم چین، برای تفصیل بیشتر می‌توانند بکتاب جهانگردی مارکو پولو رجوع و نگارش اینجانب مراجعه نمایند. م

انگور ، خیار چندین قسم ، پسته فندق ، گردو ، بادام ، زرد آلو ، سنجد ، نارگیل ، لودوس (سدر، کنارنگ) (۱) . در کشور چین درخت خرما کم پیدا میشود ، و بطور کلی گاهگاهی در بعضی از باغات اشخاص ، کم و بیش نخلی مشاهده میگردد ،

چینیان يك نوع شراب برنجی تهیه میکنند ، و در این سرزمین تهیه مسکراب از آب انگور معمول نمیشود ؛ و چنین کالایی از چین صادر نمیکردد . از قرار معلوم مردم مزبور بامشروبات (الکی) که از تانگ تهیه میگردد ، آشنایی ندارند و بهیچوجه این قیل مسکرات را مصرف نمیکند .

شیوه طهارت (متداول در میان مسلمانان) درین
آئین چینیان بامذهب چینیان رواج ندارد؛ بلکه اهالی کشور در این مورد
زردشتی تشابه و (مثل فرنگیان) از قطعات کاغذی که در خود چین
عظیمی دارد ساخته میشود، استفاده میکنند . ذبح چهار پایان
(برسم و آداب متداول در میان مسلمانان) در این
کشور رعایت نمیشود بلکه در این مورد مثل موارد متعدد دیگر مانند
زردشتیان رفتار میکند ، چون آئین چینیان در خیلی جهات کاملاً مشابه
مذهب زردشتیهاست زنان چینی در حجاب نیستند و هنگامیکه بشارع
عام می آیند ، شانه‌ای در زانف خویش دارند ، بعضی اوقات در سربك

(۱) در اساطیر باستان آمده است که لودوس میوه مطبوع و چنان
لذیذی بوده که هر کس از آن میخورد ، بار و دیار خویش را فراموش
میکرد . م

بانوی چینی بیش از بیست قطعه شانه عاج گرانها و دیگر تزئینات زنانه مشاهده میشود مردان این سرزمین يك نوع کلاهی سردارند که شیبه قلنسوه مسلمانان است . در کشور چین رسم چنانست که سارقین را پس از بازداشت ، با اعدام میرسانند .



در شرح اخبار و آداب

هندوستان و چین ، و پادشاهان و سلاطین

آن سرزمین

مردمان هندوسان و چین در این عمیده وحدت

کامل دارند که پادشاهان (بزرگ) جهان چهار

است ، سلاطین اربعه عظام را بدین شرح ذکر

میکند .

تعریف و توصیف

سلطان السلاطین

هندوستان

پادشاه عرب (خلیفه بغداد) هندیان

و چینیان بدون شك و تردید ، مواهفت کامل دارند که پادشاه عرب اعظم

سلاطین جهان ، و ثروتمندترین و اجل آنانست ، که پادشاه دین حنیف

و بزرگ اسلام میباشد (۱) . فقود حین خوشتن را بعد از خلیفه بغداد

قرار میدهد . پس از او فیصر روم است و (رای هند) که به بال لاهرا -

(۱) خواستگان و عرف دارند که ، مصود هررون الرشید و نظایر

او است م

(بلهرا) معروف میباشد بالاهرا پادشاه قومی است که لاله گوشه‌پایشان
 سوراخ میباشد. بالاهرا پادشاه سر زمین هندوستان بشمار میرود و
 مقام وی اعظم مقامات جهانی شمرده میشود و خود هندیان نیز بعظمت
 منزلت او ادعان دارند. کلیه سلاطین هند در قلمرو مخصوص خود استغلال



تمام و تمامی ندارند ولی بال لاهرا را بسمت سلطان السلاطین می شناسند
 معمولاً موقعیکه بال لاهرا سفیری بندبار یکی از پادشاهان دیگر اعزام
 میدارد ، اینان مقدم فرستاده مزبور را بنام فرستنده فوق العاده گرامی
 میدارند و مراسم خضوع و خشوع نسبت بوی بعمل می آورند بال لاهرا
 عطایای بیشماری با نهایت کرامت بخشش میکند . اسبان و فیلان او بسیار
 و ثروت و مکنشش بیشمار است . سکه سلطان السلاطین هندوستان
 طاظیری نام دارد که نقره است و از حیث وزن مساوی با یکدرهم و نیم
 (متداول درین مسلمانان) مسکوک شاهی میباشد .

گاه شماری یعنی ترتیب تاریخ در قلمرو بال لاهرای -

گاه شماری هندوستان چنانست که دوره سلطنت سلطان سابق
 و تقویم در هندوستان را مبدأ تاریخ قرار میدهند ، در صورتیکه عربها
 و مناسبات حسنه (مسلمانان) هجرت نبوی را آغاز وقایع نهاده اند
 هندوستان و مسلمانان اما هندیان همیشه ادوار سلطنت پادشاهان خود
 را مبدأ قرار داده اند و ملوک این سرزمین معمولاً
 مدتی مدید و بسیار طولانی سلطنت می نماید ، چنانکه بعضی اوقات
 سلطانی پنجاه سال پادشاهی میکند . اتباع مال لاهرا مدعی هستند که
 طول عمر و مدت سلطنت سلطان السلاطین هندوستان معلول محبت بی -
 شائبه پادشاهان مزبور در باره اعراب (مسلمانان) است . چنانکه در
 حقیقت هم در سرتاسر روی زمین هیچ سلطانی با اندازه بال لاهرا مسلمانان
 را از صمیم قلب دوست نمیدارد ، و همینطور (بمصدق الناس علی دین -
 ملوکهم) هندیان نیز مسلمانان را فوق العاده دوست میدارند .

باید دانست که بال لاهر عنوان عمومی کلیه پادشاهان
 شمه ای از خصوصیات هندوستان است ، چنانکه کسری در میان ایرانیان
 بال لاهرا و سلاطین و قیصر در بین رومیان ، و بدین طریق معلوم
 هندوستان میگردد که این کلمه بهیچوجه اسم خاص نمیشد
 قلمرو حکومت بال لاهر از ساحل دریای هندوستان
 غربی آغاز می یابد ، و در این قسمت کشور دیگری وجود دارد که **گوتگان**
 خوانده میشود و با سر زمین مذکور هم مرز میباشد ، و در طرف مشرق
 تا حدود چین امتداد دارد ، در دور و بر قلمرو وسیع بال لاهرا پادشاهانی
 وجود دارند که دائماً با وی در پیکارند ولی در این منازعات او همیشه
 پیروز و فاتح است ،

در میان این پادشاهان ستیزه جو ، سلطانی است
تعریف و توصیف گجراتی هند
 بنام **گجرات** که فرمانده قوای مسلح عظیمی میباشد
 بطوریکه هیچیک از سلاطین هندوستان چنان
 سوار نظامی ندارد گجرات پادشاهی است که خصم
 اعراب (مسلمانان) بشمار میرود ، ولی با وجود این اعتراف دارد که شاه
 عرب (خلیفه اسلام) اعظم سلاطین جهان است ، هیچیک از پادشاهان
 هندوستان بقدر گجرات با اسلام خصومت نمیورزد . قلمرو وی سر زمین
 دراز و باریکی است ، اما ثرو و مکنثت بسیار فراوان میباشد مخصوصاً
 تعداد اشزان و اغنام و احشام وی فوق العاده زیاد است . معاملات در
 این کشور با شمشهای نقره انجام میگردد ، و از قراریکه میگویند کانهای
 این فاز در سر زمین مزبور بسیار است . بطور کلی در این منطقه از

هندوستان امنیت از نواحی دیگر بیشتر است و انسان را بهتر در مقابل
سارقین و قطاع‌الطریق صیانت و حراست میکنند.

در جوار قلمرو گجرا، سرزمین پادشاه تاکان
زیبایی زنان قرار گرفته است که از حیث وسعت چندان مهم
کشور تاکان هند نمی‌باشد. زنان این کشور سپید (و خوش قد و
قامت) و از حیث رجاهت و صیاحت گل سرسبد
جنس لطیف مرتاسر هندوستان بشمار می‌روند پادشاه تاکان مسالمت-
جو و صلح طلب میباشد، لذا قوای مسلح مهمی تجهیز نکرده است، و
نسبت به مسلمانان بسیار محبت می‌ورزد و از این حیث روش بال‌لاهر را
تعقیب میکند.

درست در همسایگی ممالک پادشاهان سابق الذکر
پنجاه هزار فیل جنگی سلطانی وجود دارد که واهما (بی گو) خوانده
از تشر راهمارا میشود که مدام پادشاه گجرا در جنگ و جدال است
تشکیل میدهد این سلطان اصل و نسب عالی ندارد. او با بال‌لاهر را
را نیز مثل پادشاه گجرا، مدام مشغول پیکار می-
باشد. قوای مسلح راهما بطور کلی از نیروهای جنگی بال‌لاهر او سلاطین
گجرا و تاکان نیرومندتر است. از قراری که روایت میکنند، راهما
هنگامی که با سکر کشی اقدام میکند، معمولاً پنجاه هزار فیل جنگی
در صفوف قشون وی قرار میگیرند، این پادشاه فقط در فصل زمستان (که



موقع بارانست) اقدام بچنگ میکند، تا از لحاظ تامین آب مشروب فیلان در مضیقه نباشد؛ بدین ترتیب معلوم میشود که از این نیروی جنگی در فصول دیگر استفاده نمیتوان کرد.

روایت میکنند که در صفوف ارتش پوشاکی که از حلقه سلطان راهما (۱) در حدود ده ناپانزده هزار نفر خاتم میگذرد بتنظیف البسه سپاهیان اشتغال دارید. در کشور راهما چنان پوشاکهای لطیف و عالی تهیه میگردد که در هیچ نقطه جهان نظیر آن پیدا نمیشود. چنانکه یک دست لباس از

(۱) چنانکه معلوم است کلمه سلطان بمعنای حکومت میباشد و از عهد سامانیان و مخصوصاً شز نویان بعنوان پادشاه استعمال شده است. برای شرح بیشتر مراجعه فرمائید بتاریخ تمدن اسلامی جرجی زیدان م

فراط لطافت ممکن است از حلقه خاتمی بگذرد . مواد این منسوجات
پنبه است و نمونه آنرا ما برای ازمین مشاهده کردیم .

در این سرزمین (راهما - پی گر) صدف ارزش

صدف بمشابه سکه پول خاصی دارد ، چنانکه بمشابه سکه پول هند اول
متداول است میباشد ، و بطور کلی میزان ثروت با صدف سنجیده

میشود ، محصولات عمده این کشور عبارتست از

طلا ، نقره ، عود ؛ و یکنوع منسوج خاصی که (در زبان سانسکریت) شاهمارا

نام دارد (که از تار موی دم گاو میش تبت تهیه میگردد) و معمولاً از

آن پرچی (۱) درست میکنند که برای رانندن مگس استفاده میشود .

در کشور راهمای هند حیوانی وجود دارد که

عجیبترین جانور جهان بولشان خوانده میشود و پوستش خال خال است ؛

که در شاخش صورت که بعقیده من جز کرگدن چیز دیگری نیست .

آدمی نقش شده است این قسم از کرگدن قطبیک شاخ در پیشانی خویش

دارد ؛ و اما در سطح داخلی این شاخ صورت

جاننداری نقش شده است که خیلی شباهت با آدمی دارد . رنگ شاخ

شبه گون و کاملاً سیاه میباشد ، در صورتیکه سطح داخلی آن سپید است .

کرگدن کوچکتر از فیل و رنگ پوستش مایل بسیاهی است ؛ و خیلی

شبه بگاوه میش و بسیار قوی میباشد ؛ چنانکه در روی زمین هیچ حیوانی

نیورندتر از او نیست کرگدن در چهار دست و پای خود فاقد مفصل و

(۱) پرچم موی دم گاو میش است و بقلط از طرف فرهنگستان بجای

ایرقی معمول گردیده است . م

زانو میباشد، بطوریکه این حیوان هیولا در روی چهار ستون نرم و
 (بیمهره) قرار گرفته است. فیل را در مقابل کرگدن بهیچوجه یارای مقاومت
 نمیباشد؛ این جانور عجیب معمولا مثل گاو و شتر مدام مشغول بنشخوار
 است. در سرزمین راهما از این موجود مهیب فراوان دیده می شود، و
 غالبا در اعماق انبوه درختان جنگل بتعیس میپردازد. البته در مناطق
 دیگر هندوستان نیز از این حیوان هیولا مشاهده می شود، ولی شاخ آنهایی
 که در راهما بزرگ میشوند، بسیار زیبا و قشنگ میباشد؛ چنانکه غالب
 اوقات تصاویر انسان و طاووس و ماهی و صور دیگر در آن بنظر
 میرسد. چینیان از قطعات و صفحات مصور این شاخها کمر بندهای خویش
 را آرایش میدهند؛ چنانکه در کشور چین بهای این کمر بند ها بالغ بر
 دو تا سه هزار دینار (زر) و بلکه بیشتر است؛ بطور کلی قیمت هر کمر بند
 بر حسب زیبایی تصاویر طبیعی موجود در قطعات مزبور تغییر می یابد.
 انواع و اقسام این قبیل شاخهای کرگدن را بامبادله صدف این سرزمین
 راهما بدست می آورند، و چنانکه گفته ایم در این کشور متاع مزبور
 بجای پول رایج مصرف میگردد.

بعدا از سرزمین راهما، کشوری واقع شده است
 تعریف و توصیف که گاهلا در داخله هندوستان میباشد؛ بطوریکه
 سرزمین الهه لاکشیمی بهیچوجه آب دریا محدود و ثغور آن نمیرسد؛ اسم
 این مملکت لاکشیمی پورا است (بنام الهه لاکش-
 شیمی در آسام). ساکنین این منطقه سفید و زیبا میباشند و در وجهت
 و صباحت شهرت خاصی دارند و گوشه ایشان سوراخ است (برای گوشواره)

بعضی از مردم این کشور چادر نشین و صحراگرد و برخی دیگر در کوهستانها زندگی میکنند.

پس از کشور لاکشیمی پورا دریایی وجود دارد که در این سرزمین فلفل سرزمین گرانج از آب آن استفاده میکند. بمثابه پول است پادشاه گرانج فقیر و نادار و سرمست از باده کبر و غرور است. در تهیه آب دریا بسواحل این کشور مبالغی عنبر برایگان نیز میکند. ارتش سلطان این کشور را فوج فیلان تشکیل میدهد در مملکت گرانج فلفل بندرت بدست می آید، بطوری که غالب اوقات متاع مزبور بمثابه پول رایج بکار میرود.

پس از سرزمین گرانج ممالک متعددی وجود دارد در اقایم مژه مشک که فقط خداوند تبارک و تعالی تعداد آنها را میداند فراوان است یکی از این کشورها مژه نام دارد که اهالی آن سفید پوست و البسه شان بسبک چینیان می باشد. در این سرزمین مشک بسیار و خیلی فراوان است. در ممالک مژه جبال بسیار مرتفع سپید گونی وجود دارد (که مدام پوشیده از برف است) که بلندترین کوههای دنیا بشمار میرود. مردم مژه با سلاطین ممالک اطراف خود مشغول جنگ و نبرد هستند، مشکی که در این کشور بدست می آید فوق العاده خوب و بسیار اعلا است

در ماورای اقلیه مژه، سلاطین ما باد (ما باد) حکومت میکنند و در قلمرو آنها بلاد آباد بسیار سرزمین خواه هستند است. این سرزمین تا حدود مژه گسترده شده، ولی مردم آن بیشتر از اهالی مژه بچینیان شباهت

دارند. در این بلاد فرهاتروایان، مثل چین؛ خواهجه میباشد.

سلاطین کشور مزبور با فغفور چین با کمال مسالمت رفتار میکنند و مناسبات بسیار حسنه‌ای دارند ولی بی‌پهلوچه از وی اطاعت نمیکنند. معمولاً همه ساله سلاطین این بلاد سفیران و نمایندگان با هدایای لازم بدر بار چین اعزام میدارند، و فغفور نیز تحفه مناسبی برای آنان ارسال میکند کشور ماباد بسیار وسیع و بزرگ است. همیشه هنگامیکه فرستادگان ماباد بچین میرسند، اولیای امور نسبت با آنها مراقبت کامل مرعی میدارند چینیان از کثرت عده ایلچیان میهراسند و بیم آنرا دارند که مبادا این فوج عظیم در صدد تصرف کشور چین بر آید. در فاصله میان چین و ماباد جبال و کوهستان و اراضی ناهمواری واقع شده است.

میگویند که در چین دو بیست استان وسیع و عظیم

وجود دارد که در هر یک از آنها ساطانی بمعیت

یک خواهجه حکمرانی میکند. بلاد بیست و یک

از توابع و استانهای عمده مذکور بشمار میرود

یکی از ایالات عظیم چین، استان خان فو است که بیست شهر دیگر

در حوزه حکومت آن قرار دارد و سفاین و کشتیها در آن محدود توقف میکنند.

در سر زمین چین فقط بلادی را شهر میخوانند

که دارای چاه باشد؛ که عبارت از یک نوع شیپوری

است که در آن شدت می‌دهند این نای درازی

است که با دو دست بزحمت میتوان گرد آمد

اعانت روز باشیپور

اعلام میشود

فراگرفت ، و بالعاب ظروف چینی معمولی اندوده شده است . درازای آن سه الی چهار ذرع بالغ میباشد ، دهانه آن بسیار كوچك و ظریف است ، چنانكه سهولت میتوان در میان لب فرو گرفت ، طنین صدای جادم بهرود يك ميل میرسد ، هر شهری از بلاد چین چهار دروازه دارد و در هر يك از این دروازه ها پنج دستگاہ جادم دیده میشود که معمولاً آنها را در ساعات شب و روز به صدادر می آورند و نیز هر بلده ای همینطور ده دستگاہ طنبور وجود دارد که همیشه در اوقاتی که جادم ها بطنین در می آید آنها را هم بشدت میگویند . این رسم برای ادای احترام نسبت بغفور و اعلام ساعات مختلف شب و روز برای مردم ، معمول و متداول گشته است .



علاوه بر این چینیان ساعت‌های ظالی و دست‌گام‌های دقیق تعیین وقت دیگری نیز دارند که می‌توانند ساعات مختلف روز را بدقت معین کنند .

معاملات بازرگانی در سرزمین چین با فلس تعریف پول رایج چین (سکه مسین) انجام میشود . خزانه سلطنتی چین عیناً شبیه خزاین سلاطین دیگر میباشد ، ولی در روی زمین بغیر از فغفورز چین پادشاه دیگری خزانه فلوس ندارد ، مسکوکات مسین پول متداول رسمی این کشور را تشکیل میدهد . البته چینیان طلا و نقره و جواهرات نفیسه و اقمشه گرانبها و منسوجات نقش حریر و ابریشم خام و غیر هم بسیار بسیار دارند ، ولی معیناً کله در این سرزمین فلزات گرانبها همچون کالا در معرض خرید و فروش قرار می‌گیرد و بهای کلیه امتعه نفیسه با پول رایج کشور پرداخت می‌گردد .

کالاهایی که بچین وارد میشود عبارتند از قطعات شمشه ای از اقتصادیات شمش مس ، کاسه‌های لاک‌پشت دریایی و بوشن که چین مریش را سابقاً کردیم و در حقیقت عمارت است از کرگدنیکه از شاخ آن چینیان برای (تزئین) کمربند خویش استفاده میکنند

در چین حیوانات بار کس بسیار زیاد است ، اما اسب‌های نژاد عربی ندارند و فقط یکنوع دیگری از آن دیده میشوند . خروس‌تر فوق‌الحد فراوان میباشد ، شترهای چینی دو کوهانه هستند .

در این سرزمین یکنوع خالک چینی بسیار لطیف و عالی وجود دارد که در ساختن ساغرها بکار میرود ، این جام‌ها را فوق‌العاده نازک و ظریف

میسازند و مثل همیشه بظلی شخاعتش بسیار کم است و حاکی ماوراء
میباشد، چنانکه رنگ ظروف بغربی از خارج ظرف مشهود و نمایان
است (۱)

بمحض اینکه دریا نوردان بساحل چین میرسند
سازمان گمرکات چینیان کلیه «ممولات و کالاهای آنرا ضبط و در
سرزمین چین انبارهای مخصوصی حفاظت میکنند. درست
مدت شش ماه امتعه تجار همچنان حراست و
بدقت نگهداری میشود، تا اینکه آخرین سفینه (از کاروانهای دریایی
که با استفاده از بادهای موسمی هندوستان بسواحل چین می آیند) وارد
شود. آنگاه چینیان از هر کالای وارده صدی سی (بطور جنسی) ورودیه
اخذ میکنند و بقیه آنرا بیازرگان صاحبش مسترد میسازند.

فقور چینی نسبت بیازرگانان با کمال نصفت و
نصفت فوق العاده فقور رعایت کامل میزان عدالت رفتار میکند، فی المثل
نسبت بیازرگانان هر اندازه از هر متاع تازه واردی لازم داشته باشد
بقیمت فوق العاده گرانی از وارد کنندگان خارجی
خریداری میکند و وجوه آنها را فی المجلس پرداخت مینماید، چنانکه
بهیچوجه هیچوقت نسبت بیازرگانانی اجحاف نمیدارد. در میان کالاهای
عمده آنکه بیشتر مورد توجه فقور میباشد، میتوان کافور را بشمار آورد

(۱) نویسنده و مترجم این سطور تصور میکنند این الفاظ در
این مورد کعبه است:

رفت الزجاج و رفت الخمر — فتشابهها ، قشا کل الامر

هرمن کافور را پنجاه ففقوج میبرد آزند، و هر ففقوجی هزار فلس است.
 پس از ابتیاع مقادیر لازم کافور از طرف فففور (۱) بقیه کالاهای مزبور را
 بازارگانان بطالین دیگر و مردم عرضه میدارند که بطور کلی قیمت
 آن در این موقع بنصف بهای خریداری فففور تنزل میکند، (وچنانکه
 مذکور داشتیم پادشاه چین امتعه مورد احتیاج خود را معمولاً گران
 خریداری مینماید).



(۲) در اصل کتاب از کلمه فففور خبری نیست، بلکه پادشاه چین
 (ملك الصين) است. این عنوان بر حسب سبک زبان فارسی امپار شده. م

در کشور چین هنگامیکه یکنفر زندگی را بدرود
 آداب شگفت انگیز میگوید، آنرا در همانموقع تدفین نمیکنند،
 تدفین مردگان بلکه در یکی از سالهای بعد از وفات، در روزی که
 باوم ولادت مرده کاملاً تطبیق کند. جسد را بخاک
 میسپارند. معمولاً جسد متوفی را (قبل از رسیدن چنین روزی)، در
 يك تابوت چوبی قرار داده، آنرا در منزل خود نگهداری میکنند. همیشه
 مقداری آهک روی جسد میریزند تا بدینطریقی قسمت مایع آن کاملاً جذب
 شود و خودش نیز به خوبی محفوظ بماند (واز تعفن آن جلوگیری بعمل
 آید) اجساد سلاطین را در میان کافور و عود صقورت (۱) قرار میدهند
 چینیان برای مردگان خود سه سال تمام گریه میکنند؛ و اگر احیاناً
 کسی برای قوم و خویش از تدبیه و ناله خودداری نماید، چوب و تازیانه
 میخورند، در اینمورد مجازات زنان و مردان کاملاً مساوی میباشد و بهیچ
 وجه استثنائی ندارد، هنگامیکه يك چینی بزحکاری را کیفر میدهند، با
 عتاب و خطاب از او میپرسد: مگر مړك منسوب تو، ترا معزون و متالم
 نکرده است؟ اجساد را مثل اعراب (مسلمانان) در حفره‌ای (لحد) قرار
 میدهند.

چون جینیان چنان می‌پندارند که مرده احتیاج
 مردگان نیز غذا بتغذیه دارد، لذا همیشه در اوقات شب مقداری
 میخورند خوردنی و نوشیدنی در جوار تابوت متوفی قرار
 میدهند، و چون عالی الصباح اثری در تغذیه دوشین

(۱) نام حریره است از هندوسان که عود و بعود آن شهرت جهانی

مشاهده نمیشود (۱) لذا تعیین میکنند که مرده آنها را مصرف کرده است
 خلاصه مادام که نابوت مرده در منزل قرار دارد، شیون و ناله و مراسم
 تعزیه متوفی همچنان ادامه پیدا میکنند. چینیان (بدین طریق به خاطر
 مردگان خود) هست و نیست خویشان را ساقط میکنند؛ چنانکه تعزیه
 تمام تعزیه موجود و کلیه اموال منقول و غیر منقول خود را در این راه به
 اتلاف میرسانند و مبتلای فقر و فاقه میگرددند.



در چین اجساد سلاطین را معمولاً با البسه و پوشاک
 مراسم تدفین اجساد و جواهرات و متاعیات دیگر بخاک میسپردند،
 سلاطین مخصوصاً کمر بند، های گرانبهای عدیم النظیر آنها
 را نیز همراه جسدشان به قبر میگذاشتند، ولی بطور
 کلی این رسوم فلات ترک شده است، چون یکی از مفاخر پادشاهان را
 (۱) مسام است که روحانیون دغلباز شبانه آنها را از هضم رابع
 میگذرانند. م

شکافه و نفایس گرانبهای آنرا بسرقت برده بودند .

درسر نامر کشور پناور چین ، کوچک و بزرگ ،

آموزش و پرورش و غیر و غنی ، خلاصه همه و همه خواندن و نوشتن

در چین همگانی و می آموزند .

اجباری است

القاب و عناوین فرمانروایان چین معمولاً بر حسب

وسعت و عظمت حوزه حکومت آنها تغییر می یابد

چنانکه حکمران يك شهر کوچک را بچینی

توسانک میخوانند . و معنی این عنوان «شهر بان»

است هنگ . میکه صحبت فرمانروایان کل استانهایی

از قبیل خانقو است ، عنوان دیفوی استعمال میشود . خواجگان رابلف

توفام میخوانند ، اینان قسمتی از مردم خود چین است . قاضی کل کشور

را لاکشی مامقون می نامند . عناوین و القاب دیگری نیز وجود دارد ، که

چون بیم تحریف و تصحیف در شیوه تحریر هرود ، از ضبط و ثبت آنها خود

داری میشود .

در چین رسم است که هیچکس نمیتواند بمقام

سلطنت ارتقاء یابد ، مگر اینکه سنش بچهل رسیده

رسیده باشد . چینیان معتقدند که در این مرحله از

عمر آدمی با آزمایشهای زندگی آموخته و پخته

میکردد .

آداب و تشریفات مراسم محاکمات در بلاد چین در طالارهای بسیار
 دارگستری در چین وسیع و بزرگ بر گزار میگردد ، و معمولاً در صدر
 دادگاه فرمانداران و حکام جزء که قاضی شهر محسوب میشوند بر روی
 نیمکتی که مسند قضا بشماره برود جلوس میکنند . در مقابل آنها یکدست
 نیمکت دیگری نیز قرار دارد . معمولاً (پرونده) اسناد دعوی را که
 اظهارات مدعی و مدعی علیه در آن درج شده است ، به حاکم قاضی عرضه
 میدارند . در مدت این شخصیت هر دی سرپا ایستاده است که (بچینی)
 لی خو خوانده میشود معمولاً هنگامیکه حاکم مرتکب اشتباهی شود
 لی خو فی الفور (خطا را باو گوشزد میکند) و ارائه طارین مینماید .
 هیچوقت اظهارات (شفاهی) اصحاب دعوی مورد توجه قرار نمیگیرد ، و
 قانون چنانست که مدعی و مدعی علیه هر دو موظفند پیشاپیش مطالب
 خود را نوشته ، بطور کتبی تسلیم دادگاه سازند (۱) همیشه پیش از حضور
 شاکی در محضر مخصوص حاکم قاضی ، یک نفر که دم درب دادگاه قرار
 دارد ، عرضه مدعی را قرائت میکند ، معمولاً در صورتیکه مطلبی
 مخالف مقررات در آن مشاهده کند ، عرض حال را شاکی بر میگردداند
 تا مطلب مورد نظر را اصلاح نماید بطور کالی عرض بشرطی بحضور حاکم
 قاضی عرضه میگردد که از طرف یکی از منشیان آشنا بقانون نگاشته
 شده باشد . معمولاً نویسنده عرض حال اسم و رسم خود را در مرقومه تحریر

(۱) البته نارمین گرام توجه دارند که ارزش و اهمیت این سازمان در
 هزاران سال پیش سابقان اهمیت میباشد ، ولی امروز بنظر سهل و ساده و
 طبیعی جلوه گرمیشود . م

میکند ، بدین ترتیب که : « این عریضه بدست فلان بن فلان نگاشته شده است » . بهمین جهت اگر مطلبی بر خلاف مقررات در آن مشاهده شود تغییرش متوجه منشی و نویسنده و اوست که بکیفر خطای خویش بچرب و ذکاوت بسته میشود . همیشه حاکم قاضی بعد از خوردن و نوشیدن کامل بمسند قضا جلوس میکند ، زیرا بیم آن میرود (که مبادا در نتیجه جوع و عطش) مرتکب اشتباهی بشود . حقوق هر حاکمی از خزانه شهریکه مقر حاکمیت وی میباشد برداخت میشود

فنفور چین (بندرت به بیان عامه می آید و بطور کلی)

سلطان السلاطین فقط دو ماه بدو ماه ظاهر میشود و معتقد است که :
چون (فنفور) « اگر مردم عرایشتر ببینند ، کمتر احترام خواهند کرد . مطلقیت و قدرت قاهره ضامن حکومت و سلطنت میباشد ، زیرا عامه از مفهوم نصفت و عدالت اطلاعی ندارد . بنابراین فقط باقوه قاهره ما میتوانیم جواب احترام کنیم (۱) .

در این کشور اراضی مزروعی از پرداخت مالیات

وضع مالیات بر معاف میباشد ، ولی بهر يك از افراد ذکور بنسبت

عایدات در چین ثروت و همگنت آنها مالیات پسرانه تعلق میگیرد .

اعراب (مسلمانان) و دیگر بیگانگان مالیات مخصوصی از بابت کالای

تجارتی خویش تادیه میکنند ، (اما باید متذکر شویم که در مقابل اداره

(۱) این اندیشه های خام با تکامل تاریخ محکوم بنفا سنده است .

هوئتسکیو فیلسوف فرانسوی در روح القوانین گوید : حکومتی که

قدرتشان منکی بسرنیزه باشد زودتر از همه محکوم بزوال میباشد . م

وصول مالیات (خزانه داری کل) حفاظت و صیانت ائمه بازرگانان را
بعهد میگیرد.

در سرزمین پهاور چین، هنگامیکه مواد خواربار
مبارزه با گرانی رو بگرانی می‌نهاد، بر حسب دستور فغفور، تمام
چگونه بعمل می‌آید محصولات ضروری برای زندگی ضابط و در مخازن
مغاره‌های دولتی بقیمت نازل بی‌معرض فروش
گذارده میشود، بدین طریق سطح قیمتها بسهولت پایین می‌آید و گرانی
از بین میرود.

منبع عایدات دولتی منحصر است بمالیات سرانه
که از افراد اخذ میشود. تصور میکنم که جمیع
عایدات روز از خزانه داری کل خان فو بالغ بر
پنجاه هزار دینار (زر) باشد، پس باید متذکر

در چین

شد که این شهرستان هنوز از بلاد عمده و بزرگ چین بشمار نمیرود.

در میان محصولات عمده و فراوان کشور چین دو
اختراع چای در چین و کلا در اندلس پادشاه است؛ یکی نمک زرد بگری
بک قسم نبات خشک شده‌ای که چینیان آنرا با آب

داع دم‌کردن صرب میکنند. و الا در شهرنی از این کشور مفادیر زیادی
از نبات مذکور مصرف روزش میشود. این نبات که برك و عطرس بیشتر
از شدت است، ساخ نامیده میشود، ولی طعم آن تلخ میباشد، برای
تهیه (چای) معمولاً نخست آبرای جوشانند، و آن‌گاه آبرای بر روی سائ
میریزند، (چای برای رفع هرگونه کسالت بسیار مفید میباشد) و ضمناً

سلامت وجود انسان در مقابل کلیه عوارض بشمار میرود .
 کلیه عایدات خزانه دار بکل سلطنتی از این سه چیز جمع آوری
 میشود . مالیات سرانه انحصار فروش نمک و نبات مذکور (چای)



در فوره چین در هر شهری یکنوع ناقوسی وجود
 ابداع زنجیر عدالت دارد که در زبان اهل محل موسوم به دارا میباشد
 برای ستمدیدگان و معمولاً آزار در بالای سر حکام بلاد قرار داده اند
 و زنگوله آن بارشته طنسای بیشارع عام مرتبط

میباشد . منتها الیه رشته مزبور در دسترس عموم قرار گرفته ، بطوری که هر کس همه وقت میتواند از آن استفاده کند و بدین طریق هر گونه مانع و حایلی از میان مردم و حاکم برخاسته است . طول طناب قریب یک فرسنگ میباشد و طوری دقیق تعبیه شده است که بمحض اینکه دستی با آن تماس حاصل کند ، دارا (ناقوس - زنگ) در همان آن صدا درمی آید بدین ترتیب هر استمدیده ای بسهولت تمام میتواند شکایت خود را مستقیما به عرض حاکم کل برساند و دادخواهی کند . حاکم به محض استماع طنین زنگ دستور میدهد شاکی را فی الفور در حضور وی حاضر سازند ، تایانات او را شخصا اصفا نماید و بعد از آن شخص ستم دیده فی المجلس رسیدگی کند . در سراسر زمین پنهان و چینی موازین عدالت بدست رعایت میشود و چنین دستگاهی در تمام نقاط و بلاد مختلف آن موجود میباشد .

هر کس که در سرزمین چین قصد سیاحت و مسافرت

ابداً عذر نامه داشته باشد ، دو نوع ورقه بایستی برای خودش تهیه نماید ؛ یکی از دستگاه حاکم کل ، دیگری از

محضر خواجه شهرستان سند نخست (که در حقیقت

بمنزله گذرنامه میباشد) در طرق و شوارع مورد استفاده واقع میشود و

اسم و رسم حامل ورقه ، همراهان وی ، سن و سال خود و همراهانش ،

نام و عنوان قبیله و باطایفه مربوط در آن مندرج میباشد . در کشور چین

هر کسی که قصد سیاحت و یا مسافرت دارد ، اعم از چینی و عرب (مسلمان)

و یا افراد دیگر مثل و نعل ، موظف است که قبلاً برای خود چنین ورقه ای

تهیه کند . اما در سندی که از محضر خواجه شهرستان مربوطه صدور می یابد

معمولا مقدار پول و دارایی حامل ورقه، کیفیت و کالاهایی که شخص مسافر همراه خویش دارد درج میشود، و در راهها و جاده های کشور سرنازانی در پاس گاههای مخصوصی از عابرین معاينه و اوراق مزبور مطالبه میکنند هنگامی بار در کار جهانگرد از معادل این پاسگاهها رد میشود (بازرس گزیده ها ورقه پاسپورت را ویزا کرده) چنین مینویسد: «فلان



بن فلان در بارنخ فلان باین منطقه رسیده است ، ملتزوی فلان میباشد این اشیاء و اشخاص همراه وی هستند بدینترین جان و مال و هر کس در همه جای چین از هر گونه آسیبی در امان است . و اگر حیثاً مسافری با باررگانی دچار صدمه ای بشود و با قوت کند . بدقت عامل و اسباب با وضوح کامل عیان میگردد و فی الفور خسارت وی از طرف دولت پرداخت و حبران مینسود ، و اموال و مائرك شخص متوفی نیز بصورت وی تسلیم می گردد .

چینیان موازین نصفت و عدالت را در معاملات ابتکار صنعت انگیز و تجارت خویش بدقت تمام رعایت میکنند و در روابط مالی مردم مخصوصاً در امور رسمی همه جواب کار را کاملاً ملاحظه و مراعات مینمایند . فی المثل هنگامی که یک نفر پولی بکس دیگر قرض میدهد معمولاً «سندی» در آن مخصوص میبوسد ، و همچنین مدیون سند دیگری تهیه کرده (بجای امضا) اثر دو انگشت سابه و وسطای خویش را در پای آن می نهند . آنگاه دو سند مزبور را بدقت در کنار هم نهاده ، نفر بایکدیگر اتصال می بخشند ، و سپس در همان محل اتصال (دستور عمل) نوشته میشود و بعد اوراق دو گانه را از هم جدا میسازند و سندی را که دال بر دین بدهکار است بدست داین میسپارند اگر بعدها بدهکار در صدد انکار دین خودش بر آید از وی سند (رسید) طلبکار خواسته میشود ، در این موقع اگر بدهکار بگوید که به رسیدی دارم و به حساب و کتابی با داین ، معلوم میشود که این آدم فرض خودش را انکار میکند در اینصورت به وی

اعلام میشود «کتاباً» بنویس که توجین دینی نداشته‌ای؛ ولی اگر بعدها
 داین سندی دارم بر وجود دین مورد انکار اراک کند، تو بخوردن بیست
 ضربه (چوب خیزران) محکوم خواهی شد، و مجبوری که بیست هزار
 فنیه چربی به تأدیه کنی. «بک فنیه معادل هزار سکه مسین است،
 و بنا بر این مجموع مبلغ مذکور مساوی با دو هزار دینار (زر) خواهد
 بود (چهل هزار فرانک در سی سال پیش). بیست ضربه (خیزران) نیز
 معمولاً منجر بمراک شخص مضروب میشود. خلاصه بدین طریق کمتر کسی
 در چین جرئت میکند که کتاباً چنین نوشته‌ای تسلیم مقامات رسمی کند
 که احتمال نابودی کامل جان و مال وی در آن متصور است، مابقی چوجه
 کسی را ندیدیم که حاضر بشود چنین سندی را امضا و تسلیم کند. بطور
 کلی چینیان نسبت بیکدیگر همیشه موازین نصفت و عدالت را بدقت
 مراعات میکنند، هیچکس در چین مورد اجحاف و تعدی قرار نمیگیرد
 در دعاوی و معاملات طرفین بیهی چوجه (بعمل مسلمانان) بسوگند و
 شهود متوسل نمیشوند.

هنگامیکه (بازرگانی) ورشکست میشود،
 باورشکستگان چگونه طلبکاران بارداخت هزینه خوراک، ویرایزندان
 رفتار میکنند شاه می اندازند، وادارش میکنند که دیون خود
 خود را اعتراف کند. مدیون ورشکسته پس از یکماه
 توقف در زندان، بدستور سلطان از مجلس بیرون می آید و اعلام میشود
 که: فلان بن فلان را ضایع کرده است. پس از این اعلامیه اگر معلوم
 شود که مدیون ورشکست سده و پول فلان بن فلان را ضایع کرده است

پس از این اعلامیه اگر معلوم شود پولی دارد، و یا اینکه مالك بنده
 و یا اموال غیر منقولی است و یا بالاخره چیزی دارد که ممکن است از
 بابت دیون وی مورد معامله و یا استفاده واقع شود ولی بدهکار عمداً
 از اینکار امتناع ورزیده و در زندان بهزینه طلبکاران خورده و خوابیده
 است، مرتباً همراه ویرا از زندان بیرون می آورند و باچوب (خیزران)
 بر لبرش میگویند، و دیگر توجه نمیکنند که مجرم وجود وجوه یا
 اموالی را که در خفا دارد، اقرار و یا انکار میکند، در اینصورت مامورین
 مجازات ویرا بچوب و فالك سته، مورد عتاب و خطاب قرار
 میدهند و میگویند. تو فقط پولهایی را که از دیگران گرفته ای،
 خورده ای، و اضافه میکنند که: پولهایی را که گرفته ای بصاحبانشان
 مسترد کن! اما رفتیکه مسام گشت که شخص ورشکسته قادر بر پرداخت
 دیون خویش نمیشد و مالك هیچ چیزی نیت، حسب الامر پادشاه
 طلبکاران احضار میشوند و مطالبات آنها را از خزانه داری کبر سلطان-
 السلاطین که بقبور خوانده میشود، پرداخت میگردد، امپراطور چین
 را (با زسی) بقبور میخوانند که (درفازی) بمعنای پسر آسمان
 (خدا) است (و ترجمه تحت اللفظی لغت تین - تمو چینی میباشد. که
 لقب امپراطوران چینی است)، در عربی مغبور گفته میشود. پس از انجام
 این مراسم را اعلام میشود که: هر کس (منبعد) با این مرد کاری داشته
 باشد، محکوم بمرک خواهد بود. بدین طریق هیچوقت در کشور چین
 بهیچوجه پول کسی از بین میرود. اگر احیاناً معلوم شود که بدهکار
 ورشکسته وجوهی پیش کسی داشته و این شخص از افساس آن امتناع

ورزیده است؛ بجای مدیون ری را بضر (چوب خیزران) میکشند؛
در بدعکار در این قبیل مواقع مجازات نمیشود، ولی پول را میگیرند
و در میان طلبکاران تقسیم میکنند؛ و منبعد مدیون ورشکسته مطلقاً
از معاملات و تجارت محروم میماند.

در چین الواح سنگی بازتقاع ده ذرع وجود دارد

دستور های پزشکی که بر روی آنها تحریراتی نقر شده است. در این

نوشته ها از داروهای امراض بحث گفته شده است

بر الواحی

که برای چه مرضی چند دارویی مفید می باشد. در

نقش شده است

صورتیکه بیماری ندارد (و توانا بخیرید دوا میورد

نیز خود نباشد) پول دارد از طرف خزانه ساهی تسایم مریض میگرد

(تامشدر آلیه بتواند دوا را لازم را برای خویش تهیه بکند.)

در چین برای احوال غیر منقول (مستغلات و غیره)

وضع مالیات و بیمه مالیاتی فقط بنسبت دارایی منقول و غیر منقول

عمر وجود ندارد اشخاص مالیات سرانه بسته میشود.

هنگامیکه يك نوزاد نرینه بدنیا می آید، نام وی

پیش سلطان نگاشته میشود (در يك دفتر ثبت رسمی ضبط میگردد).

وقتیکه کودک بیجده سالگی برسد سهول مالیات سرانه میشود، و

زمانیکه بهشتاد سالگی برسد دیگر از مالیات معاف خواهد بود و بعلاوه

از خزانه ساهی (پنشن فروری) نیز دریافت خواهد داشت. چینیان در این

بزرگ چنان میگویند که سالی که جوان بوده؛ از روی مالیات دریافت

داستیم این که پیر شده است، (نه) (بجاست که) برایش يك مستمری

در هر شهری در چین، يك مدرسه (مخصوص تعلیمات
مجاننی عمومی) و يك معلمی وجود دارد که بتعلیم
نادران و کودکان آنها که بخرج دولت پرورش
می یابند می پردازد .

تعلیمات مجاننی عمومی

بانوان چینی گیسو می افشانند و سر برهنه راه
زنان گیسو می افشانند می روند، اما مردان این کشور سر خود را می پوشانند
و مردان کلاه می پوشند (و کلاه سر میگذراند):

در چین، در کوهستان، يك دهکده ای وجود
شکل و شمایل چینیان دارد خوانده که تا بو میشود، ساکنان این روستا قصیر
القامه و کوتاه هستند، تمام چینیان کوتاه قد از
همین ناحیه برخاسته اند . (بطور کلی)، افراد چینی خه ش هیکل و بلند قد
و کاملاً سپید مایل بسرخ هستند . گیسوی چینیان شبه گون و در سیاهی
در تمام جهان همانند است . موی سر این مردم بسیار بلند می باشد .

در هندوستان هنگامی که يك نفر آید کس دیگر
آزمایش با آهن تفته دعوایی اقامه کند که بناچار مستر جب کيفر اعدام
و آبداغ برای مدعی علیه بشود ، خطاب بمدعی «بیسگریند»
«آبا میخوامی منم با آنس آزدایش شد»
در صورتیکه او در جواب گوید : «ای»، قطعه آهنی را فله در سر ج می -
کنند ، و بمتهم میگویند -

«دستت را باز کن» : آ : گاه هفت برات از شاخه درخت را در تفت

ورزیده است؛ بجای مدیون وی را بضرر (جوب خیزران) میکشند؛
 بدهکار در این قبیل مواقع مجازات نمیشود، ولی پول را میگیرند
 و در میان طلبکاران تقسیم میکنند؛ و منبعد مدیون ورشکسته، مطلقاً
 از معاملات و تجارت محروم میماند

در چین الواح سنگی با ارتفاع ده ذرع وجود دارد
 دستور های پزشکی که بر روی آنها تحریراتی نقر شده است در این
 بر الواحی نوشته ها از داروهای امراض بحث؛ گفته شده است
 نقش شده است که برای چه مرضی، چه دارویی مفید می باشد. در
 صورتیکه بیماری نادر (و توانا بخرد دواي مورد
 نیاز خود نباشد) پول دارو از طرف خزانه ساهی تسایم مریض میگرد
 (تامشارید بتواند دواي لازمه را برای خویش تهیه کند.)

در چین برای اموال غیر منقول (مستعانات غیره)
 وضع مالیات و بیمه مالیاتی فقط بنسبت دارایی منقول و غیر منقول
 عمر وجود ندارد اسخاص مالیات سرانه بسته میشود.
 هنگامیکه يك نوزاد نر بته دنیا می آید، نام وی
 پیش سلطان نگاشته میشود (در يك دفتر ثبت رسمی ضبط میگردد).
 وقتیکه کودک بیچود، سانگی برسد، اموال مالیات سرانه میشود، و
 زمانیکه پنهان سانگی برسد دیگر از حالت معاف خواهد بود و بعلاوه
 از خزانه ساهی (بیمه نوری) نیز دریافت خواهد داشت. چینیان در این
 مورد چنین میگویند: هنگامی که حیوان بوده؛ از روی مالیات دریافت
 داشتیم، پس که پر شده است، (درازا بجا است که) برایش يك مستمری

در هر شهری در چین، يك مدرسه (مخصوص تعلیمات
مجانای عمومی) و يك معامی وجود دارد که بتعلیم
نذاران و کودکان آنها که بخرج دولت پرورش
عمومی می یابند می پردازد.

بانوان چینی کیسو می افشانند و سر برهنه راه
زنان کیسو می افشانند میروند، اما مردان این کشور سر خود را می پوشانند
و مردان کلاه می پوشند (و کلاه بسر میگذراند).

در چین، در کوهستان، يك دهکده ای وجود
شکل و شمایل چینیان دارد خوانده که تا یو میشود، ساکنان این روستا قصر
الفامه و کوتولوهستند. تمام چینیان کوتاه قد از
همین ناحیه برخاسته اند. (بطور کلی)، افراد چینی خوش هیکل و بلند قد
و کاملاً سپید عاقل بسرخ هستند. کیسوی چینیان شبه گون و در سیاهی
در تمام جهان پیمانند است. موی سر این مردم بسیار بلند می باشد.

در هندوستان هنگامی که يك نفر عایه کس دیگر
آزمایش با آهن تفته دعوی اقامه کند که بناچار مستوجب آبرو اعدام
و آبداغ برای مدعی عایه بشود، خطاب بمدعی میگویند
«آیا میخواهی مهم با آتش آزماش شود.»
در صورتیکه او در جواب گوید «بلی»، فقط آهنی را بفرستند
کنند، و بمتهم میگویند

«دست را بار کن» آنگاه هفت برک از شاخه درخت را در کف

دستی میگذارند و سپس آهن (تفته) را روی آن می‌نهند در این موقع
 مهم (مدتی معین) این وزو آنور میرود و بعد آهن سرخ را بزمین می‌اندازد.
 در این هنگام يك کیسه چرمی می‌آورند و دست‌هنم را توی آن می‌گذارند
 و کیسه را بمهرشاهی مهمور می‌سازند. سه‌روز بعد مفداری بر پوست
 نکنده فراهم می‌آورند و بمردی که مورد آزمایش قرار گرفته است،
 می‌گویند:

«در میان انگشتان دست خود این برنج را مالش بده، تا پوستش
 کنده‌سود» در این موقع، در صورتیکه هیچگونه علامت سوختگی در
 دست وی نمایان نشود، قضاوت قطعیت یافته است، دیگر بی‌چوجه متهم
 مورد مواخذه و مستوجب مجازات اعدام قرار نمی‌گیرد. در این صورت مدعی
 محکوم برداخت یکمن طلای جریمه میشود و این وجه پادشاه تعلق
 می‌گیرد بعضی يك ديك مسین و یا آهنی را از آب انباشته. سخت داغ و
 جوشان می‌کنند، بطوریکه هیچکس جرئت نزدیک شدن به آنرا نداشته
 باشد آنگاه در ديك حلقه آهنین می‌اندازند و می‌گویند:

«دستت را توی آب داغ کن»، و او باید که حلقه مزبور را بدون
 اینکه احساس سوختگی بکند از توی ديك بیرون بیاورد تا بدین طریق
 از جرم منتسبه مبری و معصوم اعلام شود. من (سایمان) يك نفر را دیدم
 که دستش را توی چنین آب جوشانی فرو برد، و صحیح و سالم بیرون
 آمد و همین جهت مدتی محکوم برداخت یکمن طلای جریمه شد.

هنگامیکه سلطان سرانندیب بمیرد ، جنازه متوفی
 تشریفاتی که بعد از او برارابه‌ای ، نزدیک زمین میگذازند ، جسد
 مرگ پادشاه بر گزار (سرنگون) بقسمت جلو عراده بسته میشود ، و
 پشت برارابه قرار میگیرد ، (روی مرده بطرف)
 عقب واقع میشود) بطوریکه موی سرش باگرد
 و خاک زمین تماس می‌یابد . در اینموقع زنی جوار بدست ، گرد و خاک را
 بر روی سر جنازه سلطان میریزد ، و خطاب با اجتماع کنندگان چنین میگوید
 « عبرت کنید ؛ این آدم دیروز پادشاه شما بود ، او بر شما سلطنت داشت و
 حکومت مطلقه میکرد . تمام مال و منال جهان را تریاک کرده اینک در
 مقامی است که شما مشاهده میکنید ، یعنی از تمام مال و منال جهان دست
 فرو شسته است . ملك الموت روح او را باز گرفته است . بنا بر این
 دیگر منبعد مفتون لذائذ (زندگی نشوید ؛ و بانوی مذکور بهمین
 ترتیب در همین زمینه سه روزه توالی صحبت میکند . بعد از انجام مراسم
 مزبور ، تل هیزمی فراهم می‌آورند ، و صندل و کافور و زعفران میریزند
 و آتشی می‌افروزند ، و جسد متوفی را سوزانده ، خاکسترش را
 بر بساط میدهند . کلیه سکنه هندوستان اجساد مردگان خویش را
 میسوزانند .

سرانندیب جنوبی‌ترین جزایر هندوستان ، و بخشی
 از این اقلیم بشمار میرود . بعضی از اوقات هنگامی
 پادشاه که جسد سلطان متوفی در آتش شعله ور است ،
 زبان پادشاه نیز خود را طعمه حریق میسازند و با وی میسوزند ، ولی در

این اقدام ، اجباری ندارند

در هندوستان اشخاصی وجود دارد که زندگی
تعریف زندگانی خود را در کوه و جنگل میگذرانند و کمتر با مردم
مرتاضان پلنگینه پوش آمیخته دارند . این افراد گاهگاهی برای تغذیه
از میوههای جنگلی و گیاهان استفاده میکنند .
مرتاضان برای اجتناب مطابق از روابط جنسی با زنان ، آلت رجولیت خود
را آهن بند میکنند . بعضی از این اشخاص عور و برهنه است ، و برخی
دیگر فقط با پوست پلنگ خود را می پوشانند ، و روی خورشید سر پا
واهی ایستند . من بهشتم خود یکی از این افراد را تماشا کردم ، و سپس
براه خود ادامه دادم . شانزده سال بعد ، (از همان محل عبور کردم) و
دیدم که مرتاض مذکور همچنان رو با آفتاب توقف کرده است . از اینکه
چشمان وی در مقابل اشعه خورشید از کار نیفتاده بود ، سخت در
شگفت شدم .

در هر کشوری ، خانواده سلطنتی محصور
سازمان سیاسی در دودمان واحدی است که سلطنت همیشه با آن
و اوضاع اجتماعی میباشد ، و ولیعهد را اعضای این خانواده تعیین
میکند (منشیان و دبیران و پزشکان مقام ممتاز و
مخصوصی دارند) و هر يك از اهل حرف ، صنغ و طبقه ویژه ای برای خویشتم
تشکیل داده اند ، بطوریکه هیچ فردی خارج از آن طبقه مزبور نمیتواند باین
شقاها اشغال بوزد
پادشاهان هندوستان بیچوجه از شاهنشاهی اطاعت نمیکند ، و در

قلمرو خود فعال مایشاء هستند (معینا) باللاهورا (پاهو) عنوان سلطان
السلطین هندوستان دارد اما در چین ولیعهد تعیین نمیگردد.

چینیان مایل بعیش وعشرت نیستند، ولی هندیان
عقاید هندیان راجع از تعیس بیزار و متنفر میباشند. مردم هندوستان
بشراب خوردن شراب نمی نوشند و سر که شراب بکار نمی برند،
پادشاهان وامتناع اخیر آنان مولود احکام مذهبی نیست،
بلکه حقیقت آنست که هندیان سر که شراب را
دوست ندارند، وعقیده دارند پادشاهی که شراب بخورد، پادشاه واقعی
نمیتواند باشد، و میگویند که: «سلاطینی که مست باشند چگونه کشور
خوبش را اداره خواهند کرد؟ پادشاهانی درهند سلطنت دارند که مدام
آتش جنگ وجدال می افروزند

بعضی از اوقات آنها بقصد فتح و تسخیر باهم بجنگ
روح استقلال در میبردازند، ولی چنین حادثه‌ای بندرت اتفاق
مردم هند میافتد. من در شبه قاره هندوستان بهیچوجه ندیدم
که کشوری از کشور دیگر فرمانبرداری کند،
باستثنای مردم منطقه‌ای که از سرزمین فافل (مالابار) تبعیت میکنند
هنگامیکه پادشاهی کشور دیگری را تسخیر میکند، منطقه مفتوحه بدست
خانواده ساطنتی کشور مغلوبه که منعم از ساطان فاتح پیروی میکنند
اداره میشود
مردم مملکت مغلوب در غیر اینصورت بهیچگونه حکومتی رضایت
نخواهند داد.

گاهی در چین چنان اتفاق می افتد که حاکمی (پادشاه پادشاه را میخورد) محلی از تبعیت فرمان سلطان بزرگ (شاهنشاه) خود داری میکند، در چنین مواقعی مشارالیه را سربریده و میخورند، تمام کسانی را که بشمشیر کشته شوند چینیان میخورند (۱).

در هندوستان و در چین، هنگامیکه میخواهند ازدواج کنند، (معمولاً خانوادگی ذی‌علاقه) نسبت بهم مراسم احترام بجای می آورند، و آنگاه هدایای متقابل یکدیگر تقدیم میدارند، و بعد مراسم هروسی با آهنک سنج و طنبور برگزار میشود. تحف و هدایایی که در این قبیل مواقع تقدیم میشود، عبارت از وجوه نقدی است که بنسبت مکت و ثروت دهندگان تسلیم میگردد (ان الهدایا علی مقدار مہدیها).

اگر مردی و یا زنی مرتکب زنا شوند، هر دو بر کیفر زنا و هتک حسب قانون در هندوستان اعدام میشوند، ولی در صورتیکه مردی نسبت بزنی مرتکب هتک عصمت گردد، فقط مرتکب کیفر مرگ می یابد. اما دیگر زن بطیب خاطر چنین عمل خلافی را نپذیرد، در معیت عاشق خویش اعدام میگردد.

(۱) در دوره صفویه مخصوصاً در عهد شاه طهماسب و شاه عباس نیز امرای مجرم را بدستور شاهنشاه فی المجلس قطعه قطعه کرده میخوردند. م

در چین و هندوستان ، ارتکاب سرقت‌های کوچک و
 کیفر سرقت سخت دزدی‌های بزرگ علی‌السویه کیفر مرگ دارد ، در
 شگفت‌انگیز است هندوستان اگر کسی تکه مسی و یا چیز بیشتری
 بدزدد چوب میله مانند درازی که سر نیز و نوک‌دار
 مثل نیزه دارد آماده میکنند ، و مرتکب را روی آن می‌نشاند ، بطوری
 که میله از مدهم‌جرم داخل و از گلویش خارج میگردد .

در چین بجای راهبه‌های فاحشه معابدت پرستان
 آداب و مراسم (هندی) از غلامان جوانی استفاده میشود. دیوارهای
 مختلف اجتماعی منازل و مساکن چینیان چوبین است ، هندیان
 خانه‌های خود را از سبک و چوب و گچ و آجر و
 خاک رس میسازند در چین نیز ساختمانها همچین است .

(در میان مسلمانان ، زن شرعی و کنیزکی که آبستن باشد ، فقط
 بعد از وضع حمل مجاز و مأذون است که با مرد دیگری غیر از پدر
 کودک‌حامله ازدواج کند) در چین و در هندوستان (چنین محدودیتی وجود
 ندارد) و میتوانند هر زنی را که مایل باشند انتخاب به سری کنند (ولو اینکه
 این زن از مرد دیگری آبستن باشد) .

هندیان بونج میخورند ، چینان برنج و گندم مصرف میکنند
 هندیها گندم نمیخورند . در هندوستان و چین مراسم حتنه معمول
 نمیشود .

چینیان اصنام را می‌پرستند ، و بت‌های معبد
 آئین و مذهب خویش را (بمنزله الله مسلمانان) میدانند و برای
 خدایان خود مراسم عبادت بهامی آورند چینیان

کتابهای مذهبی دارند .

هندیان ریش خود را بلند نگه میدارند (اللحية ریشهای بلند سه ذراعی حایة) ، بعضی اوقات من اشخاصی را دیده ام که دارای ریشی پدرازی سه ذرع میباشند این قوم (بمانند مسلمانان) سیل خود را نمی زنند . اکثر افراد چینی ریش ندارند و اغلب مردان این قوم بالطبع فاقد ریش میباشند . در هندوستان ، هنگامیکه مردی بدوود حیات گوید ، ریش و موی سر ویرامی تراشند در هندوستان هنگامیکه يك مردی بزندان طرز رفتار بازندانان افتاده و یا تحت نظر قرار گرفته است ، هشارالیه را مدت هفت روز از هر گونه خوردنی و نوشیدنی محروم میدارند . بعضی از هندیان میتوانند برخی دیگر را تحت نظر قرار دهند :

در میان چینیان قضات (خاصی) وجود دارند که
بعضی (مشاجران) افراد چینی رسیدگی میکنند
این رسیدگی قضایی مقارن و موازی با قضاوت دادگستری
چین و هندوستان مقامات صلاحیت دار رسمی دادگستری انجام
می یابد . (یعنی هم محاکم عرفی و هم محاکم
(شرعی) وجود دارد) . در هندوستان نیز همین شیوه رواج دارد .

در سرتاسر چین پلنگ و گرگ بیدار میشود ، اما شیر نه در هندوستان
و نه در چین دیده نمیشود .

قطاع الطريق و راهزنان محکوم باعدام میباشند :

چینیان و هندیان مدعی هستند که اصنام معابد
با آنها حرف میزنند، ولی باید متذکر شویم که
خدایان معابد این شعبه بازی را درمی آورند، و چنان

بتهای معابد
تکلم میکنند

جلوه میدهند که فی الواقع بتها تکلم میکنند.

در چین و هندوستان حیوانات خوراکی را ذبح

حیوانات خوراکی میکنند، ولی این عمل بطریق معمول در میان

چگونه گشته میشود مسلمانان انجام نمیشود و گلوی حیوان را قطع

نمیکند تا خون جاری گردد، بلکه معمولا

آنقدر بسر حیوان میکوبند که نا جان دهد

در هندوستان و چین غسل جنابت معمول نمیشود.

مراسم و آداب و نظافت یا چنان طهارت را بجای نمی آورند، بلکه با

کاغذ پاک میکنند، در میان هندیان رسم چنان

است که همه روزه پیش از صرف صبحانه مراسم غسل و تطهیر بعمل

می آید و بعد ناشتا خورده میشود.

هندیان در اوقات قاعده گی زبان از روابط جنسی با نوان اجتناب

میورزند، و حتی برای پرهیز مطلق معقوده خود را از منزل خارج میسازند

با چینیان در این مورد بالعکس رفتار میکنند، و در دوره قاعده گی نیز

با زنان خود نزدیکی میجویند، و بیچوجه همسر خود را از خانه دور

نمی سازند.

هندیان دندانهای خود را مسواک میزنند، در هندوستان محصال

است که فردی پیش از شستن دندان و انجام مراسم غسل و تطهیر لقمه ای

بدهان خویش بگذارند و غذایی صرف کنند. اما چینیان چنین نیستند. هندوستان وسیع تر از چین است، چنانکه مساحت جغرافیای انسانی این (شبه قاره) در مقابل سرزمین چین میباشد. و اقتصادی در هندوستان تعداد پادشاهان بسی زیادتر از چین است، ولی کشور اخیر بر جمعیت تر میباشد.

در چین و هندوستان درخت خرما وجود ندارد، ولی در عوض درختان و محصولات در این نقاط بدست می آید، که در سرزمین هائیس است. در هندوستان انکوریافت نمیشود، ولی در چین اندکی مشاهده میگردد. در هندوستان و چین میوه های دیگر فراوان بدست می آید. در درهند انار بسیار زیاد است.

چینیان علوم دینی ندارند. آداب و مراسم مذهبی از اصل واحد نتایج این سرزمین (آئین بودا) مأخوذ از هندوستان است مختلف گرفته میشود و عقیده دارهندیان اصنام (بودایی) را بمیان چینیان آورده اند و آداب و مراسم دینی نیز بتوسط آنان در چین تبلیغ و تعلیم شده است.

در چین و هندوستان، به تناسخ و حلول ارواح از جسمی بچشم دیگر عقیده دارند. چینیان و هندیان از یک اصل واحد مذهبی، نتایج مختلف و گوناگونی می گیرند.

در هندوستان طب و فلسفه رواج دارد. چینیان طب و فلسفه و علوم دیگر نیز بطبابت اهمیت میدهند، روس عمده پزشکی در کشور اخیر شیوه سوزاندن (جراحات) است.

چینیان از نجوم و ستاره شناسی بهره بردند، واپی هندیان در این علم تبحر بیشتری دارند.

از چینیان و هندیان مسلمان و عربی دان دیده نشده است.

در هندوستان اسب کم است، ولی در چین از این قویل بدیمن است حیوان بیشتر دیده میشود. در چین فیل پیدا نمیشود، و بطور کلی این حیوان را بکشور خود راه نمیدهند، و آنرا بدیمن میدانند.

قوای مسلح پادشاه هند کثر است؛ ولی آحاد قوای مسلح و جنگ لشکری هیچگونه جیره جنسی و تقدی ندارند. سلطان سربازان خود را فقط هنگام وقوع جنگ مقدس (دفاعی) احضار میفرماید، افراد نظامی در این قبیل مواقع بچنگ می شتابند و تهیه هایحتاج زندگی بعهده خود ایشان میباشد. و پادشاه از این بابت چیزی به آنها نمیدهد. اما در چین سربازان و جنگاوران هر يك حقوقی معادل نظامیان اسلامی دریافت میدارد.

عظمت و آبهت و آبادی چین بیشتر از هندوستان چینیان خوش قد است. اکثر مناطق (شبه قاره) هند فاقد بلاد و بقاع و غالباً بایر و موات میباشد. واپی بالعکس در چین در هر گوشه ای يك شهر بزرگ و آبادی دیده میشود. آب و هوای چین سالم تر از هند است، و امراض در آن کشور کمتر از سرزمین اخیر میباشد، در نتیجه اعتدال اقلیم چین در این

کشور اشخاص کور و یک چشم و افراد بد ترکیب و بد هیكل دیده نمی شود. ولی بالعکس در هندوستان اشخاص ناقص بد قواره بسیار است.

در چین و هندوستان در هر گوشه و کنار نهری پوشاک چینیان شبیه جاری است و رودخانه های بزرگ بسیار دیده ملبوسات هندوستان میشود در این دو کشور باران فراوان میباشد.

است در هندوستان اراضی لم بزرع بسیار است ولی سرتاسر چمن آباد و مزروع میباشد. چینیان از هندیان خوش قدم قامت ترند.

ملبوسات و حیوانات بارکش چینی بیشتر بیوشاک و مواشی عالم اسلامی شبیه است (تاتان هندیان). شیوه لباس و روس ترین ركب چینیان بسیار شبیه مسامانان است، و مثل ماهاقبا می پوشند و شالی بکمر خویش می بندند. هندیان باد و قطعه فوطه تن خود را می پوشانند و مردان و زنان این سرزمین با جواهرات و بازر بندهای زرین خویشان را می آرایند.

در ماورای چین، ممالک طوغوز - اوغوز واقع تعریف کشور کره شده است که ترک میباشند؛ و قلمرو خاقان آپت نیز در حدود چین است بطور کلی این کشورها در سرحدات (شمال غربی) چین، در حدود اقالیم ترک نشین است، از جانب دریا، چین با جزایر سی لا (کره) همسرحد میباشد. سکنه این جزایر سپیدگون هستند و معمولاً هدایای با فقور چین مبادله می کنند (یعنی

بسلام و صلح باهم مماشات می‌ورزند). کره‌ایها اعتقاد دارند که اگر با سلطان چین بمبادله هدایا اقدام نکنند، باران از آسمان قطع میشود و (خشکسالی پدید می‌آید). هیچ‌یک از مسلمانان باین کشور (کره) نرفته است تا اطلاعاتی از وضع زندگی آنان در دسترس (عامة) بگذارد. همیتقدر مسلم می‌باشد که در سرزمین مزبور شاهینهای سپیدگون وجود دارد.

«خاتمه کتاب نخست؟ حقیر، محمد، بسال هزار و یازده هجری بدقت آنرا مطالعه کرده است. خداوند اعانت حیات و دوران همت او را خیر کتابد آمین.

خداوند کاتب این کتاب و والدین وی و تمام مسلمانان را بامر زاده»

کتاب دوم

نوادرو عجایب دیگر چین و هندوستان

دوازده قرن پیش

چنین گوید ابو زید الحسن سیرافی :

من بدقت کامل ابن کتاب (یعنی دفتر نخست آنرا) بررسی کردم، چون مأموریت داشتم که با استفاده از اطلاعات خود، مندرجات و فصول مختلف کتاب را تمییم و تکمیل کنم، و آنچه درباره نوادر بر و بحر اوضاع و احوال سلاطین ممالک ساحلی بحار، و خصوصیات و آداب و



سن مردمان و خاتهای گوناگون ساکن مناطق مزبور آگاهی دارم باین اثر بیافزایم .

هنکام مطالعه (کتاب نخست) دریافتم که این اثر به سال دو بیست و سی و هفت هجری نگاشته شده است در آن ابام (یعنی در حدود دوازده قرن پیش)، معمولاً مسافرت‌های دریایی (از خلیج فارس به سرزمین چین و هندوستان) توسط عده کثیری از بازرگانان بطور منظم مابین عراق (مرکز خلافت اسلامی - بغداد و نهره) و ممالک مزبور انجام می‌یافت.

بتحقیق چنین معلوم شد که تمام مندرجات و مطالب تغذیه اموات حقیقت این کتاب مطابق واقع و عین حقیقت است، فقط ندارد درباره نکته‌ای که درباره تغذیه اموات چینی، درج

شده است اراد وارد میباشد. در این مورد چنین آمده: «شبهاً خوراکی را در جوار جتازۀ رده می‌گذارند، و علی الصبح از غذای مذکور آری دیده نمیشد، و بدین طریق چنان می‌بندارند که اموات فی الواقع تغذیه میکنند و خوراکی را خورده اند (در صورتیکه خود روحانیون اغذیه را می‌بلعند. م)» در این باره، ما شنیده بودیم که اموات چینی دارای چنین خاصیت عارق‌العاده‌ای می‌باشند (و حتی بروایت مزبور اعتماد کامل داشتیم)، تا اینکه روزی يك شخص معتمد و مؤلفی از چین برسد و چنین گفت: «موضوع تغذیه اموات واقعیت ندارد. همینکه او در مسأله تحلم اصنام و حرف زدن تنها نیز صحیح نمی‌باشد و ادعای بی‌پایان، درست است.»

بعد از تألیف و تحریر کتاب نخست، اوضاع و احوال و احوال جهان، مخصوصاً در چین، سخت تغییر کرده مدام در تغییر است، حوادث و وقایع تازه‌ای اتفاق افتاده، و بالنتیجه هرگز نباید به نظریه‌های باچین قطع شده است

ین کشور بزرگ را خراب و ویران کرده‌اند، وقوانین و آداب و رسوم
 دیگر اجرا نمیشود، و خود مملکت نیز تجزیه شده است اینک من بعنایت
 الهی میخواهم اخبار و اطلاعات خود را راجع بحوادث و سوانح مزبور و
 علل و موجبات این وقایع باز گویم. (۱)



(۱) باید توجه داشت که قلم در کف دشمن است، م

علت عمده اغتشاشات چین مولود طغیان بکنفر
 داستان طغیان چینی بنام خوآنک - چائو است ، که نسبتی با
 خوآنک - چائو خاندان سلطنتی آن کشور ندارد . در نتیجه
 ظهور این طاغی یاغی تمام سنن و آداب ، قوانین
 و مقررات ازین رفته ، و روابط و مناسبات موجود مابین بندر سراف
 (خلیج فارس) و کشور چین قطع شده است .

خوآنک - چائو ابتدا بنیرک پرداخت ، و بخشش واحسان فوق-
 العاده ای کرد ؛ ولی بعد هاتبع ستم بر کشید و ضایعات عظیمی (باشخصاص
 واموال) وارد آورد . او راهزنان و قطاع الطریق را بدور خود گرد آورد
 و بدین طریق قدرت عظیمی پیدا کرد ، و توانست اقدامات شگرفی بعمل آورد .
 بعد از این تهیه و تدارک مقدمات لازم ، خوآنک - چائو بطرف خانفو-
 (کانتن) که مرکز تجارت و محل ورود بازرگانان اسلامی است ، حرکت
 کرد . خانفو بقاصه چندروزه راه دریایی در کنار نهر عظیمی که آب
 نظیفی دارد واقع شده است . اهالی خانفو از ورود خوآنک - چائو بشهر
 خویش ممانعت بعمل آوردند ، بالنتیجه کار به محاصره کشید که مدت مدیدی
 طول یافت ، و این حادثه بسال دو بیست و شصت و چهار هجری (مطابق هشتصد
 و هفتاد و هشت میلادی) اتفاق افتاد .

بعد از تسخیر شهر خانفو ، سکنه آن از دم تیغی-
 قتل عام مهیب و مدحش در یغ گذشتند . مطامین اظهار میدارند که در این
 حادثه هواناک صد و بیست هزار مسلمان ، یهودی
 مسیحی و زردشنی که در این باد مشغول تجارت و اقامت داشتند ، قتل

عام شدند، البته تعداد قربانی خود چینیان در این حساب بشمار نیامده است.

عده مقتولین مذاهب چهارگانه مذکور، دزدان مالیاتی چینیان و حقوقی که از ملل مذکور دریافت میداشتند؛ بدست آمده است.

خوآنک - چائو دستورداد، درختان توت را قطع صدور منسوجات کردند، و دیگر اشجار را نیز بریدند. متذکر ابریشمی موقوف گشت میشود که کرم ابریشم را چینیان با برگهای این درختان پرورش میدهند، تا حشره در پیله پیچیده میشود، بدین طریق در نتیجه قطع اشجار توت؛ پرورش کرم ابریشم، و تهیه و تدارک حریر و پرنیان و صدور آن مخصوصاً بممالک اسلامی متوقف و موقوف گشت.

بعد از هب و انهدام خانفو، خوآنک - چائو شهرها پادشاه فرار را برقرار بلاد مختلف دیگر چینی را یکی بعد از دیگری ویران ساخت، فنفور چین به محض شنیدن اسم خانفور، و نزدیک شدن قشون او، پایتخت خویش خمدان (سی - نگان - فو) را ترک گفت؛ و فرار را برقرار ترجیح داد.

فنفور از خمدان به شهر مادو، واقع در جوار تبت پناه برد و در آنجا اقامت گزید.

انقلاب ادامه داشت و نیرو و عظمت انقلابیون روز انقلابیون مالک ارقاب بر روز توسعه می یافت خوآنک - چائو که از تیره شاهان نبود، و جز بدست گرفتن زمام امور و تصرف و تسلط حکومت آرزوی دیگری در سر نداشت،

مدام بویرانی بلاد وقتل عام افراد «بپرداخت، و بالآخره بمقصد خود
توفیق یافت و مالك الرقاب چین گردید، و اینک نیز که ما بنوشتن این
سطور مشغول هستیم، «شاراله هنوز زمام امور چین را در کف خویش
دارد (حدود نهصد و شانزده میاادی. م)



خوآنك - چائو برار يککه امپراطوری چین تکيه زده

اتحاد سلاطين بود تا اینکه فغفور هیأتی بسفارت بدر بار خاقان

طوغوز - اوغوز فرستاد، این اقوام در ممالک ترکان

سکونت دارند. چینیان و طوغوز - اوغوزان

با یکدیگر همسایه اند، و خاندانهای سلطنتی هر دو خلق باهم نسبت نزدیک

و پیوند خیشاوندی دارند. فغفور حین بحضور خاقان طوغوز - اوغوز

ایلیچیانگی گسیل داشت و نمئی کرد هیچ رنج - زیرا از چنگال عاصیان

نجات بخشید. خاقان نیز پسر خودش را با قوای مسلح و مجهز انبوهی علیه

خوآنك - چائو اعزام کرد مسعودی میگوید تعداد سوارگان و پیادگان بالغ

بر چهار صد هزار نفر بوده.

در نتیجه جنگهای عظیم و پیکارهای خونین و مداوم

بلاخره خوآنك - چائو شکست و انهدام یافت بعضی

میگویند که ویرا کشتند ولی برخی مدعی هستند که

با اجل طبیعی - مرض موت، در گذشت. فغفور

چین بعد از پایان معاربات، به خمدان پایتخت خویش مراجعت کرد، اما

این شهر بدست یاقیان ویران گشته بود، فغفور نیز دیگر قدرتی نداشت

خزانه امپراطوری خالی، سرداران لشکر و روسای قشون، و سربازان

جانبار و دلاور وی از دست رفته و ره - پار دیار عدم گشته بودند مضافاً

بر اینکه در هر اسنا و ایالتی، شورشیان و انقلابیون دیگری هنوز تسلط و

حکومت داشته که بهیچوجه از فغفور اطاعت نمیکنند و از تسایم قسمتی

از عایدات خود بحکومت مرکزی خود داری مینمودند او همه خزاین و

دفاين را براي حويشتن نگه ميداشتند.

اما فنفور چين ديگر قدرتي نداشت بطور يک

بلاخره ناگزير گرديد بايانغيان و طاغيان، و انقلابيون

زدر آشتي و مسالمت برآيد و از دريافت هر گونه

ماليات و عيادات چشم ببوشد و دفاعام مالک الملوكي

ملوك الطوايفي

در چين

خويش را نبوده بيانگارد بدین طریق اوضاع چين درست مصابق احوال ايران در

دوره اکاسره گرديد، که اسکندر بعد از کشتن دارايي بزرگه . ناهرو

شاهنشاهير اين سرداران خود تفسيم کرد (و ملوك الطوايفي، بر فرار گرديد)

انقلابيون، ويغيان و طاغيانی که برايالات و ولايات

تسلط پيدا کردند و با يکديگر معاوضت ميوزيدند،

و به يکديگر مساعدت ميکردند و در راه نيل مقصد

از معانت متقابل يکديگر برخوردار بودند، و در اين قبيل موارد فرامين

و دستورات فنفور بهيچوجه من الوجوه تأثير و نفاذی نداشت در کسی از وی فر

مان نمی برد بعضی اوقات که يکي از آنان

(ملوك الطوايف) قدرت و نفوذی بهم ميزد، و عظمت

و ابهتی پيدا ميکردند، حرفه نافي و ازبای در

مآورد، فلمرو ويرا مورد تهب و نازاج قرار ميداد

، و گوشت تمام سکنه کشور مغلوب خورده ميشد، زيرا بر حسب پاك رسم

قدیمی گوشت انسانی قابل اکل است، و بطور عادی در بازار بغروس

میرسد

گوشت انسانی قابل

اکل بشمار میرفت

میرسد

در همین دوران چینیان تجار و بازرگانان خارجی را
 تجار خارجی مورد که برای تجارت به چین آمده بودند، مورد احجاف
 تضییق و اقع شدند و فشار سختی قرار دادند ظلم و ستم از حد گذشت
 ، و نسبت به ناخدا این اسلامی (ملاکنی سفاین) با
 کمال شدت رفتار میشد؛ چنانکه تحمیلات ناموجهی بر بازرگانان روا
 میداشتند، دارایی و اموال آنانرا ضبط میکردند، و بطور کای بر خلاف
 مقررات تجارتی رفتار مینمودند. بهمن جهان چینیان از الطاف و عنایات الهی
 محروم گشتند، دیگر کشتی رانی در دریاها غیر ممکن شد، و در
 نتیجه خشم و غضب آسمانی حتی ملاحان و دلالان سیراف و عمان نیز از
 آسیب مصون نماندند.

مصنف کتاب نخست مقداری از قوانین و مقررات
 شرح عجیب مجازات چینیان را ذکر کرده ام اما چنانکه باید و شاید
 زناکاران بشرح و تفصیل رسوم و آداب اجتماعی آنان
 نپرداخته است چنانکه آورده است: يك مرد و
 يك زنیکه هر دو دارای حسن سابقه باشند، اگر مرتکب زنا گردند محکوم
 باعدام میشوند، سارقین و قاتلین نیز کیفر مرگ می یابند. ترتیب مجازات
 اعدام بدینقرار میباشد: دستهای مجرم را سخت و محکم باطنایی میبندند
 آنکاه دستها را بالا آورده بگردنش حلقه میزنند. سپس پای راست محکوم
 را از زیر دست راست و پای چپش را نیز از زیر دست چپ میگذرانند
 بطوریکه پاهای مجرم به پشت وی می چسبند بدینطریق مرتکب با يك
 انقباض و فشار شدیدی مبدل بگلوله گردی میگردد، و با این ترتیب دیگر

مجرم از هر گونه اقدامی مطلقاً عاجز بوده و احتیاجی به مواظبت و مراقبت نخواهد داشت . بتدریج در نتیجه فشار و انقباض شدید، گردن میشکند مهره پشت متلاشی میشود ، فواصل نهگهاها از هم جدا میگردد ، اعضای بدن داخل یکدیگر میشود ، و تنفس با اشکال صورت میگیرد بطور کلی محکوم در وضعی قرار میگیرد که اگر او را همچنان به حال خویش بگذارند ، بعد از اندک مدتی زندگی را بدرود خواهد گفت . بعد از اینکه مجرم را بشرح مذکور محکم بستند ، چوبکاری آغاز میشود شماره ضربات معمولاً محدود است ، زیرا مجازات چنان سخت و صعب و مرک آسا میباشد ، که مرتکب با ضربات محدود و معینی زندگی را بدرود میگوید ، بطوریکه هرگز احتیاجی بکفک بیشتر نیست . در آخرین نفس بحالت نزع محکوم را تسلیم کسانی میکنند که موظف بخوردن وی میباشد .

در چین زنانی پیدا میشوند که حاضر بزنگی پاك مهر سلطنتی زنان و قرین تفوی نیستند ، و میل دارند که با فحشاء زندگی خود را بگذرانند . بر طبق مقررات ، این قبیل زنان ابتدا بحضور رئیس شهربانی میروند و اعلام میدارند که نه میخواهند زندگی بانوان پاك و عقیف را داشته باشند ، و مایاند فاحشه بشوند ، لذا متعهد میگرددند که مقررات مربوط بفحشاء را رعایت کنند . نظامنامه زندگی زنان فاحشه بدینقرار است :

داوطلب بایستی کتبا اصل و نسب خود را بنویسد ، و نام و نشانی ،

و محل اقامت خود را مرقوم دارد ، تا هویت مشارالیهادر دفتر فحشا ثبت
 و ضبط گردد . بعد از انجام این تشریفات بر گردن وی قبطانی می آویزند ،
 که يك مهر مسی همواره علامت سلطنتی بر آن تعبیه گشته است ؛ و گواهی
 نامه ای برایش اعطا می کنند که مومی الیها در جرگه فحشا می باشد ،
 و سالیانه مبلغی معین با مسکوکات مسین به خزانه شاهی خواهد پرداخت .
 و اگر کسی با وی ازدواج کند ، محکوم باعدام خواهد بود . پس از مراسم
 مذکور زن فحشه سالیانه مایب مربوطه را بدربار همایونی میبردازد ،
 و بدون خوف و خطر به فحشا مشغول می گردد زنان فاحشه ، شامگاهان
 با پراهنهای رنگین و الوان و صورت باز بیرون می آیند و سراغ پیکانگان
 تازه وارد ، فاسق و فاجر ، و چینیان را میگیرند .

فاحشه هانسب را در آغوش مشتریان خویش میگذرانند ، و علی الصباح
 بمنازل خود معاونت میکنند . الحمد لله که ما از این قبیل عیوب و آفات ،
 مصون و مبری هستیم .

معاملات چینیان با مسکوکات مسین صورت میگیرد ،
 مس برتر از سیم و زر و از بازار گانایکه دینار (سکه) و درهم (مسکوک نقره)
 شمرده میشود ، بکار میبرند ، اجتناب میورزند . در توجیه این رویه
 چنان استدلال میکنند که اگر دزدی داخل خانه
 يك بازارگان مسلمان بشود (که باطلا و نقره معاملات خود را انجام میدهد)
 میتواند ده هزار سکه زرین و یاسیمین ببرد ، و در نتیجه این ضربت مهلك
 تاجر و رشکست بشود ، اما در صورتیکه سارق بمنزل يك سوداگر چینی
 برود ، ده هزار سکه مسین خواهد برد که معادل نقطه ده مثقال طلا

میباشد (در حدود بیست فرانک طلای فرانسوی)

فلس (مسکوکات مسین) را از اختلاط امتزاج
مسکوکات را از مس بادیکر فلزات تهیه میکنند قطعات آن قیل
رشته ای میگذرانند مسکوکات بزرگی در هم الباقلی است در
وسط هر سکه سوراخی تعبیه شده که میتوان
بدین طریق پونهارا در ریسهای گرد آورد و مبلغ و رقم بزرگتری تشکیل
داد، هر هزار فلسی معادل يك معقل ذراست. (۵ نمر بام. بوی باد و فرانک
طلای فرانسه می باشد) هر واحدی (یعنی مجموعه ای که از گرد آوردن
مسکوکات مسین در یک رشته ای بوجود آمده) شامل هزاره شده صد
فلس است، و با گرههایی بده بخش تقسیم داشته است. هندامیکه بیت نفر
چیزی خرد و یا بزرگ سبزی یا اناجیه ای خریداری میکنند، معادل شیشی
ابتیاعی فلس پرداخت می نماید. از این فیل مسکوکات مسین، در سیراف
(خلیج فارس) پیدا میشود، و حروفان چینی بر روی آنها حک شده است.
در باره سوانج حریفی و وضع ساخته آن خانه ها
در چین میتوان معالمدیر را نیز دید. از قراریکه
مسکوکات، شپهره، و سوزل از چوب و سی
ساخته شده است. این شیء بعضی درهاییکه
از نی شکافت، در عرض مسان مساراند.

معاولا بر روی واک بین حائل در می خوراباست. مسین آنرا
بایک ماده مخصوص چینی که از دانه های نه هدانه درست شده است.

می‌اندانید. این ماده مخصوص همچون شیرسپید و درخشان میشود و دیوارها را که فوق‌العاده باشکوه و براق است، بانقش و نگار می‌آرایند خانه‌های چینی بر سطح زمین ساخته میشود و پله‌کائی وجود ندارد و این موضوع را چنین توجیه میکنند: چینیان هر چه دارند و چیزی که گرد آورده‌اند، همه آنها را در صندوقهای چرخداری در منازل خود گذاشته‌اند، و در صورت ضرورت فی‌الغور میتوان آنها را حرکت داد. فی‌المثل هنگامیکه حریق اتفاق بیفتد، صندوقچه‌های متحرک را با کمال سهولت به خارج حرکت میدهند و از آتش نجات می‌بخشند، و دیگر پله‌کائی وجود ندارد که مانع حرکت سریع چرخها بشود.

در باره خواجهگان نویسنده کتاب نخست، سخت تمسیت امور دولتی کوتاه آمده، لذا شایسته است که مطالبی در این- و خزانه داری موردافزوده شود؛ خواجه‌ها در چین موظف باخذ بدست خواجه‌هاست و تحصیل مالیات و مأمور دریافت همه گونه عایدات خزانه همایونی می‌باشند. بعضی از این عده اسپران قدیمی هستند که از خارجه به چین انتقال یافته‌اند و در این سرزمین خواجه- (مقطوع النسل) گشته‌اند، و برخی دیگر عبارت از چینیانی میباشند که از طرف اولیای خود اخته گشته، بعنوان هدیه تقدیم دربار فغفور شده‌اند، چون در کشور چین تمسیت امور دولتی و اداره امور خزانه همایونی با خواجهگان است بعضی از این گروه به شهر خانفو که مقر و مرکز بازرگانان اسلامی است، اعزام میگرددند.

هنگامی که خواجه‌ها و حکام بلاد تغییر و تعویض
 یا جفجفه کوی و برزن می‌یابند، رسم چنان است که پیشاپیش در معابر
 قرق میشود و راه‌ها، مأمورین مخصوصی بایش دستگاه چوبی
 شبیه جفجفه ای که (مسیحیان مشرق زمین در
 مراسم مذهبی همچون ناقوس بصدادر می‌آورند) حرکت میکنند؛ و
 آوای آن از دور بگوس میرسد. (بدین طریق قرق اعلام میشود) و هیچکس
 را برای آن نیست که در معبر خواجه یا حاکم توقف کند، و اگر کسی
 نزدیک مدخل خانه خویش باشد، بایستی داخل منزل خود نگردد و
 در را ببندد تا موقعیکه خواجه و یا حاکم مأمور اداره امور شهر در کوی
 و برزن میگذرد، می‌باید بهمین منوال رفتار شود هیچ فردی از افراد
 جامعه در نتیجه ترس و وحشتی که از این عمل همایونی دارند، جرئت
 توقف در خیابان و تماشای آنها ندارد. (حسب الامر حکام و خواجهگان
 شاهی مردم را از معابر خود دور میسازند)، تا کسی فرصت نظاره و
 امکان تقرب و تکلم با آنها را نداشته باشد.

پوشاک خواجه‌ها و سرداران چینی بگونه ابریشم
 پوشاک چینیان بسیار عالی است که نظیر آن هنوز بممالک اسلامی
 عادییم النظیر است بهیچوجه صادر نشده است. چینیان این متاع
 نفیس را فوق العاده با اشتیاق نشان میدهند و
 قیمت آن نیز بسیار بسیار گران میباشد. یکی از بازرگانان موئن و
 معتمد اظهار میداشت که فغفور (۱) خواجه‌ای به خانقوا اعزام داشته بود

(۱) متذکر میشویم که در سرناسر متن فقط پادشاه آمده است احبیر

عنوان فغفور برای ملک چین؛ از طرف مترجم میباشد. م.

ناامتنه و زده از ممالک اسلامی را ، پیش از تمام طالبین دیگر ، ببیند
 و کالاهای مطلوب امپراطور را برگزید ، و من نیز پیش مشارالیه رفته
 بودم در سینه خواجه خالی دیدم که از زیر ملبوسات ابریشمی وی
 پدیدار بود . من پرس خود چنان می اندیشیدم که خواجه فقط دولا
 لباس دارد ، و چون در نظاره بهوی سخت خیره شده بودم ، مشارالیه
 چنین گفت : چنان می بینم که نوخیلی بمن دقت میکنی و بسینه ام مینگری
 چه منظوری داری ؟ بازار گان میگوید ، من در جواب اظهار داشتم ، از
 اینکه يك خال از زیر دولا لباس پدیدار است سخت در شکفت میباشم
 در ایتموقع خواجه بخندید و آستین قبای خویش را پیش من آورد و
 گفت : بشمار تا تعداد ملبوسات معلوم شود بازار گان پوشاك خواجه را
 بشمرد و شماره آنها را پنج یافت که بر رویهم پوشیده شده بود ، و خال
 از زیر اینقدر لباس پیدا و پدیدار بود اینگونه حریر لطیف (حاکی
 ماورا) از ابریشم خام تنبیده تهیه میشود منسوجات ابریشمی که برای
 ملبوسات سلاطین بکار میرود خیلی عالی تر و شکفت انگیز تر از این
 است .

در میان مخلوقات تمام عالم ، جینیان در هنر نقاشی
 جینیان از همه عالمیان و فن تزیینات از همه چیره دست ترند؛ و در انجام
 چیره دست ترند هر گونه کاری بد طولایی دارند ، و هیچیک از مال
 و مردمان جهان در صنعت و هنر برای آنان نمیرسند . يك نفر چینی قادر
 است با کمال هنرمندی بدست خود چیزهایی بسازد که هیچکس دیگر
 نمیتواند نظیر آنها بوجود بیاورد . معمولا صنعتگر پس از ساختن و

پرداختن مصنوع خود آنرا بحضور حاکم شهر عرضه میدارد ، و در مقابل هنر واستعدادی که در ایجاد چنان اثر بدیع و نفیس بکار زده مطالبه پادشاه میکند حاکم فرمان میدهد ، که شاهکار صنعتی مورد بحث بمدت یکسال در مدخل کاخ مسکونی وی در معرض نمایش گذارده شود . اگر در طی این مدت از طرف کسی نفص و ایرادی در اثر منظور کشف نشود ، صنعتگر از طرف حاکم پاداش می یابد ، و در جرگه هنرمندان رسمی مشارالیه درمی آید ولی بالعکس ، اگر عیب و ایرادی در مصنوع مورد نظر پیدا شود ، صاحب آن مورد عنایت حاکم فرار نمیگیرد ، و بیچوجه پاداشی نمی یابد

روزی يك نفر چینی ، بر روی قطعه حریری ، داستان گنجشك و خوشه سنبلای نقش کرد که گنجشگی بر آن نشسته گوزپشت بود . کسی از تماشاچیان در (که ل) و واقعیت (مطابقت با طبیعت) این سنبل و گنجشك نزدیکی نداشت صفحه نقاشی يك مدتی در معرض نمایش گذارده شد ، با اینکه يك روز گوزپشتی از آنجا عبور میکرد ، بتماشای تابلو پرداخت و آغاز انتقاد کرد . منفذ را بحضور حاکم شهر هدایت کردند ، و در حضور صنعتگری که صحنه مزبور را آفریده بود ، از مشارالیه توضیحاتی خواستند . گوزپشت چنین گفت : همه اهل عمل و افراد معجب خوب آگاهی دارند که گنجشگی اگر بر روی خوشه سنبلای بنشیند ، بطور حتم ساق آنرا خم میکند . اما هنرمند در این تابلو ، خوشه را کاملاً قائم و سر راست نشان داده ، و اینجایی را که از نشستن يك گنجشك بر



دری آن وجود می آید ، نمایانده است ؛ و بدین طریق راه خطا پیموده
 است ، ابراد که لا وارد شخص دادند ، و صنعتگر هیچگونه
 پدش از طرف حاکم نیست . مقصود چنینان از اینگونه انتقاد و مجالس
 بحث و سپس آنست که هنرمندان را وادار تفکر و تأمل ، ودقت و

هوشیاری سازند تا آنان نیز در آثار خود ، از زلت و لغزش مصون و محفوظ بمانند .

در بصره مردی بودا (مکی) از قبیله قریش که این هدایای گرانبهای وهاب نام داشت ؛ و از اخلاف حبار بن الاسود بود فقهور چین بود یکی از (حبار هنگام ظهور آئین اسلام ، سخت با حضرت اعقاب پیغمبر اسلام محمد علیه السلام معانفت و رزید) (هنگامی که رئیس الزنج بصره را در سال دو بیست و چهار و هفت هجری ؛ مطابق هشتصد و هفتاد میلادی تهب و غارت کرد) ابن- وهاب بصره را ترك گفت ، و به سیراف آمد . در آنموقع در بندر احیز سفینه ای بود که قصد عزیمت به چین داشت . ابن وهاب هوس مسافرت کرد ، و بصوب کشور چین در کشتی مزبور حرکت نمود . (پس از ورود به سرزمین مزبور) او تصمیم گرفت بدربار پادشاه بزرگ کشور چین برود ؛ و بدین منظور به خمدان رفت ، پس از عزیمت از بلده خانقو ، بعد از طی دو ماه راه ، به خمدان رسید ، و بوجود اینکه اعلام داشته بود از خانواده قبیله پیغمبر اسلام است ، مکرر نمازهای شریفی کرده بود ؛ معذرت آنکه مدتی مدید در پشت در کاخ هوابونی معطل ماند بعد از مدتی هوابن فقهور دستور فرمود ، که از ابن وهاب پذیرائی بعمل می آید ؛ رایس منزلت نمود و مایحتاج و لوازم زندگی زیرا در دسترسش بگذارند در سه ماه از طرف پادشاه بزرگ فرمانی خطاب به حاکم خمدان ، که در آنجا بود شرف صدور یافت ، و دستور داده شد تا در باره ابن وهاب که خود از از اعقاب پیغمبر اسلام می شمارد ، از بزرگان (مدعیان) بصره با دقتی

بعمل آید : از جانب حاکم خانفو جواب آمد که خویشاوندی ابن وهاب با پیغمبر اسلام (۱) حقیقت دارد و عین واقع میباشد . بعد از این تشریفات فنفور ، ابن وهاب را بار داد ، و هدایای گرانبهای بمشارالیه اعطا کرد . این شخص با تعف و هدایایی که از دربار چین گرفته بود ، به عراق مراجعت کرد .

در سال سیصد و سه هجری - مطابق نصد و پانزده

میلادی ، بقول (مسعودی) ابن وهاب پیر گشته بود ،

عظمت

ولی هوش و ادراك کافی داشت اوحکایت کرد

ایران در نظر

که بعد از اینکه من بدر بار فنفور شرفیاب گشتم ،

چینیان

معلم له راجع باعراب سؤالاتی کرد و پرسید که

مسلمانان چگونه شاهنشاه ایران را از بین بردند ؟ من در جواب اظهار

داشتم : بقدرت مطلقه الهی و بكمك نامتناهی ، چون ایرانیان بجای

ستایش الله ، آفتاب و آتش و ماه را می پرستیدند . « آنگاه فنفور چنین

گفت : « اعراب در آن ایام بر مقتدرترین امپراطوری روی زمین پیروز

گشتند ، این امپراطوری مالك بیشتر اراضی مزروع و نهب و حاصلخیز

جهان و ثروتمندترین مملکت عالم بود ، در این مرز و بوم بشماره مردان

هوشیار و دانشمند بسیار زیاد و شهرت آنان باقصای جهان رسیده بود . «

و بعد ، فنفور سؤال کرد « مراتب و مقامات سلاطین

جهان در نظر شما مسلمانان چگونه است ؟ » من

پادشاه بشر

در جواب عرض کردم که : « در این موضوع اطلاعاتی

(۱) متن اصلی همه جا « عرب » ضبط شده است فی المثل بازرگانان

اسلامی ' تجار عرب فلنداد گشته است . م .

ندارم». آنگاه فغفور به ترجم اظهار داشت؛ که به ابن وهاب بگو: «ما چینیان، به پنج سلطان قائل هستیم، آنکه مالک الرقاب تر و تمندترین قلمرو (روی زمین) است، سلطار عراق (بغداد - خلافت اسلامی در دوره عباسی) میباشد، چون این کشور در دلدنیا، و تمام معالک دیگر در اطراف آن واقع شده است.

در چین پادشاه عراق را «شاهنشاه» میخوانند. بعد از وی فغفور چین است، ما بنام «پادشاه آدمیان» میخوانیم، زیرا هیچ سلطانی در روی زمین بمانند فغفور چین مبانی صلح و سلم را استوار نساخته، و در کشور خود انتظامات لازم برقرار نکرده و چنین رعایای فرمانبرداری ندارد بهمین جهت سلطان چین را «پادشاه آدمیان» میدانند.



سوم «سلطان جانوران» است که پادشاه ترکان
 سلطان جانوران (طوغوز - اوغوز) میباشد، و با ما (چینیان)
 و پادشاه فیلان همجوار هستند. چهارم «سلطان فیلان» است
 که پادشاه هندوستان میباشد. در چین سلطان
 هندرا «پادشاه آتش و حکمت» نیز میخوانند، زیرا علم و دانش از
 هندوستان برخاسته است. پنجم سلطان روم (بیزانس) است که ماوی
 را «پادشاه مردان خوبصورت» مینامید. چون در روی زمین قومی بزیبائی
 اندام و تناسب هیکل بیزانسیان وجود ندارد. پادشاهان روی زمین
 چنان است که شرح دادیم، دیگر سلاطین در چیزی با آنان قابل
 قیاس نمیباشند»

سپس فغفور ب مترجم چنین گفت: از این وهاب
 تمثال پیغمبر اسلام) برس آبا پیغمبر اسلام را به بینی، میتوانی اورا بشناسی؟
 ۴: چگونه فغفور چون من جواب دادم: چگونه میتوانم اورا مشاهده کنم،
 او اینک در پیشگاه خداوند قادر مطلق است. پادشاه

در پاسخ گفت: مفصودم خود پیغمبر نبوده، بلکه تمثال شمایل اورا میپرسم
 من جواب مثبت دادم. فغفور دستور داد، حعبه ای آوردند و آنرا باز
 کردند و بیس من نهادند، و طول و اوزهای کاغذ در صندوقچه مشاهده میشد
 در این موقع فغفور ب مترجم چنین گفت: مولای وی (پیغمبر اسلام) را برایش
 نشان بده. من در این طول و اوز نصاب ویر (وامی) پیغمبران را مشاهده کردم و آهسته
 در میان آنان خود درود و نیابت پر داختم. فغفور که از آگاهی من بر هويت
 شمایل انبیای اطالع بود از مترجم پرسید: «از این وهاب سؤال کن که

چهر البهای خود را حرکت میدهد ؟ « مترجم پرسش را ترجمه کرده من در پاسخ اظهار داشتم : برای پیغمبر آن درود و تعیبات میفرستم طرفان نوح چگونه . « آنگاه فغفور پرسید : تو چگونه شمایل پیغمبران بوده است را باز می شناسی ، « من در جواب گفتم : از خصوصیات تصاویری که من نفی ب مقام آورده است آنها را تشخیص میدهم . فی المنل حضرت نوح و متعلقان وی در کشتی معروفی که با آن از طوفان نجات یافتند دیده میشوند ؛ بر همان خداوند توانا در آن موقع سرتاسر روی زمین را آب فرا گرفته بود ، و فقط حضرت نوح و خانواده وی به مشیت نامتناهی از نابودی خلاص یافتند . « فغفور بخندید و گفت : درباره نوح گفتار تو کاملا صائب بود ؛ اما موضوع طوفان و اینکه آب سرتاسر روی زمین را فرا گرفته است ، برای ما مطلقا مجهول میباشد . زیرا طوفان فقط يك قسمت از جهان را فرا گرفت ، چنانکه در هندوستان و چین بهیچوجه چنین چیزی دیده نشده است . « ابن وهاب برای نوبسندة ابن سطور روایت میکند که جرئت مخالفت و یاری جواب گفتن با فغفور در من نبود ، چون معظم له از قبول دلایل و احتجاجات من امتناع می ورزید .

(من بتماشای طومار و نصایر پیغمبران مشغول

شمایل حضرت بودم) ، و گفتم : « این صورت حضرت موسی و

موسی و عیسی ع عصای او است که بنی اسرائیل را هدایت میکند »

فغفور اظهار داشت : بلی شمایل موسی همان است

ولی باید بگویم که این پیغمبر فقط مقدرات کشور کوچکی را در

دست خویش داشت ، و قوم وی علیه او عصیان ورزیدند . « من بتماشای

تصاویر ادامه میدادم ، و باز گفتم : « این صورت حضرت عیسی است
 «خر» وی نیز همراهش میباشد ، و حواریون آنحضرت در کنار وی دیده
 میشوند . « فغفور اظهار داشت : او کم عمر کرد ، و ساطه وی فقط اندکی
 بیشتر از سی ماه ادامه یافت . » ابن وهاب خصوصیات دیگر پیغمبران
 را نیز (که شمایلشانرا دیده بود) ، بسمرد ، ولی ما فقط بذکر قسمتی
 از آن اکتفا میکنیم .

ابن وهاب باز گفت که در بالای هر تصویر از
 خصوصیات شمایل شمایل پیغمبران ، نوشته مفصلی (بخط چینی)
 پیغمبر اسلام که در مشاهده میشد ، و مشارالیه تصور میکرد که طی
 گنجینه فغفور بود این شرح اسم و رسم انبیا ، محل و مدت ظهور
 و حوادث و سوانح دوره وی ، و علل و موجبات
 انبعاث آنان درج شده بود . بعد ابن وهاب اظهار داشت : « پس صورت
 حضرت رسول « و یاران آنحضرت نیز بر روی شتر در کنار وی دیده
 میشدند ، پای افزار ایشان کفش عربی بود ، و مسواکهای عربی بکمر
 خویش داشتند . در اینموقع من بگریه افتادم فغفور توسط مترجم علت
 جاری شدن اشک و سرشک مرا باز جست ، و من در پاسخ گفتم : این
 شمایل پیغمبر و مولای ما عایه السلام است ، که پسر عمو و عموزاده
 من میباشد (چون هر دوی ما قریشی هستیم) فغفور در جواب اظهار
 داشت : صحیح است که پیغمبر شما و قوم وی مقتدرترین امپراطوری
 عالم را بوجود آورده اند ؛ ولی خود پیغمبر بچشم خویش حاصل کار
 خود (و عظمت و وسعت امپراطوری اسلام) را ندید . »

آنگاه (ابن وهاب) گفتار خود چنین ادامه داد: بعد

شما بیل و تصاویر عده کنیری از پیغمبران دیگر را

تماشا کردم؛ بعضی از آنها انگشت سیاه و شست

دست راست خود را بهم چسبانیده و ندا در

میدادند و بدین طریق و با این علامت خفایت (عقیده) خود را (ناید و

تأکید) میکردند. برخی از پیغمبران بعد از قیام با انگشتان خویش

آسمان را نشان میدادند. هنوز صورتهای دیگری هم وجود داشت ولی

مترجم بمن گفت، آنها شما بیل انبیای چین و هندوستان میباشند.

و مقرر راجع به خلفای عرب (اسلام) و صورت

عمر جهان و مدت ظاهر ایشان از من توضیحی خواست. سپس

سؤالات متعددی راجع بفواید مذهب مسلمانان

و مقصود و موضوع شرایع اسلام کرد، که من نیز

بمقدر محدود (استخفافی مناسب) دادم. آنگاه دهنه چین چنین گفت

عمر جهان بعقیده شما حدود است؛ من در جواب اظهار داشتم: عقیده

در این خصوص مختلف میباشد. بعضی میگویند، از خاتم نبی هزار سال

میگذرد، و بعضی دیگر مدعی هستند که کمتر از است. ولی برخی

معتقد میباشند که بیشتر است؛ اما بطور کلی این اختلافات و دلایل آنها من

میباشد و (مهم نیست). و مقرر در شما بیل این جواب اخیر من سخت

خنده اش گرفت، و وزیر وی نیز که بعد از من در کناری ایستاده و در

مذاکرات سرک داشت، اظهارات مرا راجع بندریغ خدمت، ملاحظه

حقیقت یافت. بعد، و مقرر اظهار داشت: من گمان نمیکنم که پیغمبر

شما چنین حرف (بی‌معنایی) زده باشد ۱۰۰. ولی من مرتکب خطا گشتم
 و گفتم: «بلی این عقیده پیغمبر اسلام است.» آثار مخالفت در سیمای
 فغفور کاملاً هویدا بود، و توسط مترجم به من چنین گفت: در بیانات
 خود دقت کن؛ هنگامیکه با سلاطین به مذاکره میپردازند، در گفتار
 خود تأمل و دقت مبذول میدارند. تو خودت اظهار داشتی که مسلمانان
 در باره عمر جهان اتفاق عقیده ندارند، و معنای این جمله آنست که
 شما با قول پیغمبر خود موافقت ندارید؛ در صورتیکه گفتار انبیاء، حقوم
 و مسلم و مہبانت ناپذیر است، و این قولی است که جمله‌گی بر آتند،
 باین نکته بیشتر توجه کن، و چنین چیزی دیگر بر زبان خود میاور.
 پادشاه چین خیلی چیزها گفت که اینک من
 پذیرایی و محبت بی فراموش کرده‌ام، زیرا حالا از آنموقع مدت
 نظیر چینیان نسبت مدیدی گذشته است، فغفور بعد سؤال کرد:
 به مسلمانان «پس چرا تو از دربار خلیفه بدوری افتادی
 (و بسوی چین آمدی) در صورتیکه از حیث
 حسب و نسب، و منزلت و مقام به او خیلی نزدیکتر از من بودی ۱» در
 پاسخ اظهار داشتیم که (زنگیان) به بصره هجوم آوردند و بنهب و
 تاراج پرداختند، لذا در نتیجه این اوضاع، ناگزیر سیراف را بفسد
 چین ترک گفتم، و در يك سفینه‌ای که بدینسوی عزیمت داشت سفر کردم
 عظمت و اہت کشور چین، و وفور و فراوانی نفایس و نوادر این سرزمین
 بگوش من رسیده بود. (۱-ا حوادی و سوانح غیر مترقب را غنیمت شمردم
 و از فرصت استفاده کردم تا بدیدار کشور چین نایل آمدم. اینک این

مملکت را ترک میگویم و بمملکت خود ، بدربار پادشاه اعراب (خلیفه اسلام) نواده عموزاده من (پیغمبر اسلام) است ، مراجعت میکنم .
 والبتہ مشاهدات موثق خود را بعرض معظم له خواهم رسانید ، وعظمت سلطان ، وسعت کشور ، وسودهایی که بردهام و نیکیهایی که دیدهام باز خواهم گفت . « فغفور از بیانات من خوشش آمد و فرمان داد که هدیه ای برایم تسلیم بدارند و مرانوسط قاطرهای ارتباطیه (پست) سلطنتی به شهر خانفور برسانند ، و بحاکم این (استان - ایالت) دستور صادر کرد که بامن حسن سلوک کنند ، و تمام مأمورین و مستخدمین دولتی خانفو مراسم تکریم بعمل آوردند ، و تا موقع حرکت در تهیه و تدارک هایبحتاج من مساعی لازم مبذول بدارند بدینطریق در چین بارفاهیت کامل ، وخوشی وخرمی و فراوانی نعمت ، در کمال صحت و سلامت تا لحظه حرکت از من پذیرائی بعمل آمد . »

از این وهاب خواستیم که اطلاعات خود را درباره

توصیف خمدان خمدان پایتخت فغفور ، و مفر پادشاه چین باز گوید

و معرفی و توصیف این شهر را بیان کند . مشارالیه

و چین چنین حکایت کرد که خمدان شهر بسیار بزرگ

و پر جمعیتی است این شهر بدو قسمت تقسیم

شده ، و بواسطه يك خیابان عریض و طویلی این دو بخش از هم جدا گشته

است فغفور ، وزیر وی قنون وی ، قاضی اعظم ، خواجهدی همایونی

و تمام متعاقبات وی در قسمت راست شهر قرار دارند ، که در جانب مشرق

مبایسند . هیچ فردی از افراد جامعه بدانسوی شهر نمیروند و آب آن نمی-

آمیزد ، و بازاری هم در آنجا وجود ندارد . در طول تمام خیابانها جوی آب روان است ، و صفوف منظم مرتب درختان ، و عمارات وسیع و عالی تمام گوی و برزنها ازینت بخشیده است . قسمت چپ شهر که در طرف مغرب میباشد ، محل سکونت مردم و بازرگانان است ؛ و بازارها و انبارها و مغازن تجارتی در اینسوی شهر قرار دارد . در سپیده صبح مردم میباشد ، سلطنتی ، مستخدمین و بندگان کاخ همایونی ، بندگان رؤسای نظامی ، و عمال و گماشتگان آنها ، پیاده و یاسواره در این قسمت شهر که دکان و بازار وجود دارد ، دیده میشوند و بخرداری خوار و بار و لوازم و مایحتاج خوده پیردازند . اینان پس از اینکه نیازمندیهای خود را خریداری کردند ، این بخش را ترك میکنند ، تا فردای آن روز دیگر احدی از آنان در آنجا دیده نمیشود .

درچین هر گونه وسائل تفریح و لذت ، و انواع اقسام اشجار و درختان زیبا و خوش منظر در کنار نهرهای آن دیده میشود ، ولی نخل در این سرزمین وجود ندارد .

در این ایام (نمصد و شانزده میلادی) موضوعی مطرح

شده است که گذشتگان از وجود آن اطلاعی

نداشتند . توضیح آنکه هیچکس فکر نمیکرد که

در میان چین و هندوستان (اقیانوس ساکن و

اقیانوس هند) بادریای شام (مدیترانه) ارتباطی داشته باشد . ولی ما آگاهی

یافتیم که در بحر الروم (مدیترانه شرقی) بعضی قطعات چوبی سفاین

اسلامی دیده شده است که بهم دوخته شده بود ؛ (و بیکدیگر میخکوبی

یک نکته

جغرافیائی

نکشته بود). این کشتی‌ها (در دریا غرق گشته) و تکه‌تکه شده است ،
 و البته سرنشینان سفاین نیز بیدار عدم رهسپار گشته‌اند ؛ امواج دریا
 قطعات باقیه را بانوسان باد به بحر خزر آورده است . این قطعات چوبی
 از بحر خزر به خلیج روم (دریای مرمره) آمده و از آنجا وارد آبنای
 دریای شام (مدیترانه شرقی) شده است از این نکته چنان استنباط میشود
 که آب دریای کشور چین و کره و ممالک شرق اقصی و خزر آن را دور میزند
 و وارد خلیج (قسطنطنیه) می‌گردد و بدین طریق با بحر الروم اتصال می‌یابد.
 چون فقط سفاینی که در سیراف ساخته میشود ، قطعات چوبشان بهم دوخته
 است ، در صورتیکه کشتیهائی که در سوریه (شام) و روم (بیزانس) تهیه
 می‌گردد ، قطعات چوب آنها بهم می‌خکوب میشود ، و در این نقاط بهیچوجه
 چوبهای کشتی را بهم نمیدوزند . (بنابراین از پیدا شدن بقایا و آثار یک
 کشتی در دریای شام، که در سیراف ؛ اقیانوس هند ، تهیه شده و بطرز
 معمول این نقطه قطعات چوب آن بهم دوخته شده بود ، میتوان حکم کرد
 که دریا های چین و هندوستان و خزر و مرمره و مدیترانه شرقی بهم
 مربوط است)

و نیز آگاهی یافته ایم که در دریای شام عنبر پیدا
 عنبر در دریای شام میشود . این موضوع غیر قابل قبول و بهیچوجه
 سابقه ندانسته است .

اگر بگوئیم که عنبر باین حوالی فقط ممکن است در دریای عدن
 (بحر احمر) و بحر قلزم (خلیج سوئز) آمده باشد ، چون بحر احمر با دریاهای یک
 عنبر در آنها وجود دارد (باقیانوس هند) مربوط میباشد ، راه خطا پیموده ایم

خداوند تبارک و تعالی میفرماید (قرآن، سوره بیست و هشتم، آیه
شصت و دوم) ماسدی (برزخ سومز) میان دو دریا (بحر احمر و مدیترانه)
قرار دادیم. اگر این روایت حقیقت داشته باشد، بایستی استنتاج کرد
(عتبر) از طرف دریا، دریای هند بدیگر بهار آمده است، تا بدین طریق
به بحر شام (مدیترانه شرقی) رسیده است.

تهر یقیناً تر صیف به آورد

اندوژی

این بخش از کتاب را با شرح تاریخ جاوه
مهاراچه جاوه (جاوه) آغاز میکنیم، چون بلده مزبور در روی
چین واقع شده است. فاصله این دو سرزمین یکماه
راه دریائی است و اگر بادهای مساعدی در اهتزاز باشد کمتر از اینهم
هست



سلطان جاوه را بنام مهاراچه (پادشاه بزرگ - سانسکریت) می-
خوانند از قراریکه میگویند، وسعت سرزمینی (که جاوه یا تنجا - آن
بشمار میرود بالغ بر نهمصد فرسنگ (مربع) است. سلطان جاوه علاوه بر
منطقه مذکور، بر عده کنیری از جزایر که تا فاصله هزار فرسنگ و بیشتر

(در سطح اقیانوسی گسترده شده است) حکومت دارد،

جزیره سری بوزا که از قرار معلوم چهار صد-
فرسنگ (مربع) مساحت آن میباشد، و جزیره
رامی که هشتصد فرسنگ (مربع) سطح آنست،
امپراطوری اندونزی
در جرگه دولتهایی است که از سلطان جاوه فرمان-
برداری میکنند. در این سر زمین اخیر اشجار بقم، کافور و دیگر
جوهریات دیده میشود. کشور دریایی گالاه (یا کرا در ساحل شرقی شبه-



جزیره مالزی واقع شده) نیز که در وسط راه چین و عربستان (امپراطوری
اسلامی) میباشد، در زمره مستملکات مهاراجه جاوه بشمار است. مساحت

کشور کلاه از قراریکه میگویند ، بالغ ارهشتاد فرسنگ مربع میباشد .
 شهر کلا مرکز بازار و تجارت عود ، کافور ، صندل ، عاج ، قلع ، آبنوس
 بقم و هر گونه ادویه و نباتات معطر و محصولات دیگر است که شرح
 و تفصیل آنها بسیار طول خواهد داشت . در این ایام (آغاز سده
 دهم میلادی - پایان قرن سوم هجری) بندر کلاه مقصد سفایز است که
 از عمان عزیمت میکنند ، و از همین شهر است که تنهابصوب عمان بحرکت
 درمی آیند .

حکومت مهاراجه (اندونزی) بر جزایر مذکور
 کنسرت خروسان نافذ میباشد . جزیره ای که مقر و مسکن وی
 میباشد . (جاوه) ، بعد اعلا و اکمل نیست و
 حاصلخیز ، و بلاد آباد بسیار و بیگدیگر چسبیده است . یکی از موفین
 که اظهارات وی کاملاً مورد اعتماد و کابلاً اطمینان میباشد ، میگوید که
 در این سرزمین در سپیده صبحدم خروسان چنانکه در ممالک اسلامی
 دیده میشود ، شروع بخواندن میکنند ، و بیکدیگر پاسخ میدهند ،
 (و این نغمه صبحگاهی بتدریج مبدل بکنسرت عظیمی میشود که سرتاسر
 فضای کشور را فرامی گیرد) ذللتین آن به صد فرسنگات و بلکه بیشتر نیز
 میرسد ، چون قراء و قصبات پیوسته بیکدیگرند و پشت سر هم واقع
 شده اند ، چنانکه بیچوجهی کوچک و خرابی و یازمین غر مزدوعی مشاهده
 نمیشود . در این کشور (مسافرت با کمال سلامت انجام میگردد) چنانکه
 مسافرین میتوانند ، پیاده یا سواره ؛ بهر نقطه ای که دلشان بخواهد ، سفر
 کنند ، و در هر کجا که میل کردند ، و یا هر کوبشان خسته شد ، فرود

آیند (و بسهولت تمام منزل و مأوایی برای خود پیدا کنند)

از عجایب و نوادری که راجع بخصوصیات جاوه
داستان دریای طلا بسمع مانسیده است ، (نکته زیر بخصوص شایان
توجه میباشد) یکی از سلاطین سابق این جزیره
که بنام مهاراجه خوانده میشد ، قصری داشته است که در مقابل شطی
متصل بدربا ، واقع شده بود ، - نظیر خایچی که از دجله ، نهر بغداد
و بصره ، پدید آمده است (شطالعرب) ، و آب دریا موقعیکه بدانجا
می آید ، و هنگام جزر سطح دریا بملایمت تمام حلوه گر میگردد از
شط مزبور دریاچه کوچکی متصل بکاخ سلطان بوجود آمده بود . هر روز
صبحگاهان مباشر همایونی بحضور مهاراجه شرفیاب میشد ، و یکقطعه
شمس طلا ، بشکل آجری ، تقدیم وی میکرد ، وزن این قطعه بالغ بر
چندین من و قیمتش برای من نامعلوم است . بعد مباشر سلطنتی ، در مقابل
چشم سلطان ، شمس طلای مذکور را بندریاچه می انداخته است . هنگام
مد دریا ، امواج این قطعات زرین را میپوشانید و از انظار ناپدید میساخت
ولی در دوره جزر که آب دریا کشیده میشد ، توده آجرهای طلایی زیر
اشعه خورشید میدرخشید و چشم را خیره میساخت . پادشاه موقع جلوس
در تالار بزرگ خویش که مشرف بدریاچه بود ، بنظاره و تماشای این
منظره میپرداخت . این رسم همچنان باقی و جاری بودم و علی الدوام همه
روزه صبحگاهان یکقطعه شمس طلایی تار آب دریا میگشت . تا موقعیکه
پادشاه زنده بود ، کسی باین توده طلایی کاری نداشت . ولی هنگام وخامت
وی ، حسب الامر جانشین سلطان فقید ، تمام قطعات زرین را از دریا

بیرون می آوردند ، و قطعیکی در آب باقی میماند آنکاه بشماره آجر -
 های طلائی میپرداختند آنها را ذوب میکردند ، و سپس (مقداری معین)
 از آن را بین دودمان شاهی ، مردان ، زنان و کودکان ، سرداران ، بندگان
 همایونی ، بنسبت مقام و منزلت هر يك ، تقسیم میکردند ، باقیمانده را
 نیز در میان نداداران و نیره بختان بخش مینمودند . بعد با تشریفات رسمی
 تعداد و میزان وزن مجموع قطعات شمش طلائی را ثبت و ضبط میکردند
 (در صورت مجلس مزبور) نوشته میشد که فلان پادشاه که در فلان دوره
 اینقدر سال سلطنت رانده است ، فلان مقدار آجر زرین در دریای شاهی
 از خود باقی گذاشته ، و قطعات شمش طلائی مذکور بعد از مرگ وی ،
 در میان شاهزادگان و کارکنان همایونی تقسیم شده است . در میان مردم
 جاوه ، برای سلاطین و پادشاهان مایه مباحات و نهایت افتخار بود که
 مدت سلطنتشان طویل ، و بالنیجه قطعات شمش طلائی بیشتری از خود
 برای آیندگان باقی گذاشته اند .

چنانکه از سالنامه های کشور جاوگا (جاوا) اندوژی

تعریف سرزمین خمر می آید ، در عهد گذشته پادشاهی بوده که بر خمر
 (بسکون اول و کسر دوم - کامبوج قدیم) سلطنت
 می رانده است . خمر کشوری است که عود خمری (عود کامبوج) از آنجا
 برمی خیزد . این سرزمین جزیره نیست ، بلکه منطقه ایست در (قره -
 آسیا) که همجواری با مالک اسلامی است . هر پر جمعیت برین مالک
 تمام عالم بشمار میرود ، همه اهالی این کشور پنده راه میروند . عیس
 و عشرت و استعمال مشروبات مکیف برای مردم این سرزمین ممنوع

میباشد ، بطوریکه در سرتاسر امپراطوری؛ معال است کسی پیدا شود که مشغول عیش و عشرت و یا خوردن مسکرات باشد . خمر از حیث طول جغرافیایی ، با قلمرو مهاراجه ، یعنی جزیره جاوه یکسان است . فاصله بین دو کشور ، ده تا بیست روز راه دریایی ، و مسیر سفاین شمال و جنوبی و بالعکس میباشد . در صورت اهتزاز بادهای مساعد در مدت ده روز ، و در وضع عادی در بیست روز از این دو کشور یکدیگر مسافرت بعمل می آید .

آورده اند که در روزگار پیشین یکی از سلاطین

هوس سلاطین خمر (کامبوج) که هنوز جوان و برای سلطنت بالغ

نبود ، بتخت شاهی نشست . روزی این پادشاه در

کاخ خود که مشرف بر نهر آب ملایمی شبیه دجله عراق است ، جلوس

کرده بود ، - فاصله کاخ سلطنتی با ساحل دریا يك روزه راه است که با

نهر مزبور طی میشود - وزیر نیز در خدمت پادشاه بود . سلطان با وزیر

خود در باره قلمرو مهاراجه (جاوه) مشغول مذاکره بود ، و صحبت از عظمت و

آبادی ، و کثرت جمعیت و وسعت جزایر نابه وی بمیان آمده بود . (در

این موقع ناکهان) پادشاه خمر چنین گفت : « آرزوی دارم که میخواهم

بدان برسیم » . وزیر که خدمتگزار صادق و صمیمی سلطان بود ، و با

عادت مخدوم خویش در اتخاذ نصیحتان سریع و عاجزانه آشنایی داشت

عرض کرد : « آرزوی سلطان چیست ؟ » پادشاه جواب داد : « میخواهم

سر مهاراجه ، پادشاه جاوه ، در بشقابی پیش من گذارده شود ! » وزیر که

هیدانست حسن حسادت انگیزه اصلی پیدایس چنین تمایلی در دل سلطان

است ، در پاسخ اظهار داشت : «ملکا ؛ چنین آرزوی روانیست و بعقیده»



بنده مقرون بصلاح نمیشد . خلقهای خمر (کامبوج) و جاوه (اندونزی) هرگز ، نه در گفتار و نه در کردار ، علیه یکدیگر بر نهانسته اند ، و نسبت یکدیگر بیپهوجه سوءنیتی ابراز نداشته اند . جاوه هرگز بدی برای ما روا نداشته است این جزیره ایست دور افتاده ، و بیج روی همجواری ما نمیشد (حکومت) جاوه هرگز خیال تصرف ممالک ما را در سر خویش نپرورانده است . این موضوع که ساطان فرمودند بایستی مطابقاً مکتوم و در پرده استتار بماند ، و هیچکس از آن آگاه نگردد ، و اعلا حضرت نیز بیپهوجه مستأه را دیگر باره مطرح نفرماید

پادشاه خمر (کامبوج) بر وزیر خویش سخت خشمناک
دشمن نتوان حقیر گشت ، و از پیروی نظریات مشاور صدیق و صادق
و بیچاره شمرده و آگاه از عالم خویش امتناع ورزید ، و موضوع را
با سرداران و بزرگان دربار خود در میان گذاشت .
مسئله بر سر زبانها افتاد ، و بالاخره بکوش مهاراجه (پادشاه جاوه

واندوئزی) رسید سلطان جاوه که پادشاهی بود بسیار فعال و کارگشته و گرم و سرد روزگزار چشیده و بددوره کهولت رسیده ، وزیر خویش را احضار کرد و موضوعی را که بگوتش رسیده بود ، با وی در میان گذاشت و چنین گفت : «چون صحبت این احمق (سلطان خمر - کامبوج) بعد شیاع رسیده ، و با کمال سبکسری و بلاهت جوانی انتشار داده است که آرزومند مشاهده سر من بر بشقابی در پیش خویش میباشد ، بایستی بالضروره موضوع را تعقیب و مورد توجه قرار دهم . (دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد) و گرنه منسوب و متهم بنفرت ، و بالاخره بخصوع و خشوع در مقابل وی ناگزیر خواهم گشت .) . آنگاه پادشاه به وزیر خویش سخت تاکید کرد که موضوع مذاکرات فیما بین همچنان ممکنوم و مخفی بماند ، و (صدراعظم) بتیبه و تدارک هزار فرزند سفینه متوسط پیردازد ، و بقدر مقدور تسلیحات لازم و جنگاوران دلاور بسیار در آنها گرد آورد . پادشاه برای استتار ماهیت و مقصود این تدارکات جنگی ، اشعار داشت که قصد تفریح و تفرج در قلمرو خویش و جزایر تابعه دارد ، و بحکام تمام جزایر احکام لازم صادر کرد و از قصد خویش دایر برگشت و گذار در مناطق مزبور آنرا آگاه ساخت این اخبار در سرتاسر قلمرو سلطان جاوه (اندوئزی) منتشر گشت ، و هریک از حکام بتیبه و تدارک مقدمات پذیرائی از پادشاه مشغول و ویش مشغول شد .

پس از اجرای فرامین صادره و اتمام و انجام تدارکات

عاقبت يك پادشاه لازم ، پادشاه جاوه سوار گشتی شد ، و بهمراهی

بوالهوس بحربه و قوای جنگی خود بقصد خمر (کامبوج)

عزیمت کرد پادشاه و همراهانش مشغول تفریح

باخلال دندان خویش بودند. هر يك از رجال خلال دندانى در دست خود داشت، و هرگز آنرا از دست خویش نمیکذاشت و وقتیکه لازم نداشت بخدمتکار خویش میسپرد.

پادشاه خمر (کامبوج) فقط هنگامی بماهیت موضوع پی برد که مهراجه (سلطان اندونزی) نهری را که منتهی بپایتخت وی می شد، تسخیر کرد، و قوای جنگی خویش را بطرف مرکز حکومت، پیش راند جنگاوران جاوه ناگهان پایتخت خمر را محاصره کردند، و پادشاه (جوان سبکسر) را دستگیر و کالج وی را گرد فرود گرفتند. خمرها در مقابل دشمن رو بهزیمت و فرار نهادند. مهراجه توسط منادیان بعموم اهالی زمینهار بخشید و بر تخت سلطنت خمر (کامبوج) جلوس فرمود؛ سلطان خمر که باسارت افتاده بود، در جرگه ملتزمین حضور مهراجه قرار داشت. پادشاه جاوه (اندونزی) سلطان اسیر (کامبوج) را مورد خطاب قرار داد پرسید: «چند چیز تر ابا این هوس انداخت که انجام آن خارج از مقدورات تو بود، آرزومی که اگر بر آورده هم میشد هرگز مایه سعادت تو نبود و در صورتیکه بسهولت تمام نیز عملی میگشت، هرگز شروع نمرده میشد؟» سلطان خمر در پاسخ سکوت اختیار کرد. مهراجه (پادشاه جاوه و اندونزی) آنکاه چنین گفت: «تراضیبار داشته ای که آرزومندی، سر مرا دریتر خود روی بشقابی بینی؛ شای اگر تو میخواستی کشور مرا تسخیر کنی، و یاقضا یکقسمت از آنرا نهب و تاراج نمائی، من نیز معامله بمنثل می کردم، و همانقدر از سرزمین خمر (کامبوج) را مورد تاح و تاراج قرار میدادم ولی چون توفیقا نخستین قسمت را مطمح نظر قرار داده ای،

من نیز همان عمل را بآلبته آنچه را که تو میخواستی نسبت بمن انجام دهمی در مورد شخص تو باجرا میگذارم و بعد بکشور خود مراجعت میکنم ، بدون آنکه از سرزمین خمر که اشیاء گرانبها و با یقه در وقت در آن بسیار وجود دارد ، چیزی بغارت ببرم . فنج و ظفر من (آویزه گوش) جانشینان تو خواهد بود ، و دیگر کسی مدعی اقدامات و طرحهایی که خارج از دایره اقتدار وی باشد ، نخواهد بود ، و آرزوی داشتن چیزی بیشتر از رزق مقسوم و قسمت ازلی را در خود نخواهد پروراند ، و شکر عافیت هنگام سلامت خواهد گزارد . « آنگاه دستور داد سر سلطان خمر (کامبوج) را ببردند ، و خطاب به وزیر خمر چنین گفت : « همیشه ما پادشاه حسن خدمت و خصوص نیت ترا بدهم ؟ زیرا اطلاع کامل دارم که تو بخدمت خود با کمال کیاست و درایت خدمت کرده ای و او را عاقلانه هدایت نموده ای . ولی افسوس که نیکخواهان پند دهند و لیک ، نیک بختان بودند پند پذیر . اینک پادشاهی پیدا کن که بتواند بعد از این احمق سلطنت کند و او را بجای وی بگذار ! »

مهاراچه (پادشاه اندونزی) در همان آن بسوی
 کشور خویش رهسپار گشت ، بدون اینکه او را
 یکی از همراهانش چبری از کشور خمر (کامبوج)
 بغارت ببرند . پادشاه بعد از ورود بمملکت خود
 بتخت سلطنت خویش که مشرف بدریاچه (اباشته
 از قطعات شمش طلا بود) جلوس فرمود و دستور داد که سر سلطان خمر
 (کامبوج) را در یشقابی پش وی بگذارند ؛ آنگاه حکام کشور خویش را

احضار ، و علل و موجبات لشکر کشی خود را علیه سلطان خمر ، برای
 آنان شرح بداد مردم جاوه پس از آگاهی بر مراتب مزبور ، برای پادشاه
 خویش دعا خواندند و سعادت کمال وی را آرزو کردند . بعد مهاراچه
 فرمان داد سر پادشاه خمر را بشویند و بلسان کنند ، سپس دستور فرمود
 آنرا در يك میوه خوری گذاشته بسلطانی که بعد از پادشاه سر بریده بتخت
 سلطنت خمر نشسته بود ارسال دارند . مهاراچه در ضمن ، مکتوبی
 خطاب بسالطان جدید نگاشته که در آن چنین گفته شده بود « من ناگزیر
 گشتم که با سلف تو معامله بمثل کنم ، و در مقابل کنیه ای که او نسبت بـ
 اظهار داشته بود ، مجازاتش نمایم . تا (برای آیندگان) درس عبرتی باشد
 ما با او چنان رفتار کردیم که او میخواست با ما بکند . اینک وقت آن رسیده
 است که سر وی را برای شما بفرستیم ، زیرا دیگر احتیاجی بنکهداری آن



در اینجا احساس نمیشود . ۱-۵ . بیچوجه به پیروزی خود بروی
مباهات نمیکیم .

اخبار (این حوادث) پادشاهان چین و هندوستان رسید، و مهاراجه
(پادشاه اندونزی) در نظر آنان عظمت و ایت بیشتی یافت . از آنوقت
بعده ، سلاطین خمر (کامبوج) همه روزه صبحگاهان دست و روی خود را
شسته ، صورت خویش بسوی کشور چاره بر میگرددانند ، و بخنوع و
خضوع میپردازند و بدین طریق هر آن عبودیت خویش را نسبت به مهاراجه
اظهار میدارند .

بعضی دیگر از پادشاهان چین و هندوستان اعتقاد

داستان پادشاهی بتناسخ و انتقال ارواح از جسدی به جسد دیگر
که دچار آبله دارند . یکی از ثقات معتبر حکایت میکرد که یکی
از این پادشاهان دچار آبله گشت . بعد از اینکه
گشت سلطان از بیماری شفا یافت ، به آمیزه نگریست و

صورت خود را بسیار زشت و دگرگون یافت . آنگاه یکی از برادرزادگان
خویش چنین اظهار داشت : غیر ممکن است که کسی بماندن در این جسم
ممسوخ و معییر باقی مانده باشد . جسم محل استقرار روح است ؛ وقتی که
جان از کالبد بدر رود ، از نو در جسم دیگر حوال می یابد . اینک سکان
سلطنت را بدست تو میسپارم و ترا بر آریکه پادشاهی می نشانم ، و روح
تو در آنم جدا نمیکم ، ناجانم به جسم دیگری انتقال یابد . آنوقت دستور
دادی که خنجر بر قاطع و بر این بر آیس حاضر کردند ، و فرمود سرش را با همان
خنجر از تن جدا کنند . آنگاه بدن وی را روی تیل میزم بسوزانیدند .

فرادر و چاپ چین

چینیان در ساید مواظبت حکومت و مراقبت
 فوق‌العاده دولت، پس از انقلابت اخیر (آغاز قرن
 دهم میلادی، و ابتدای سده چهارم هجری) از یک
 صلح و سلم عدیم‌الظنیر
 بازار خراسانی
 متوسل زنجیر
 عدالت چین می‌شود
 خرید اتمعه بسیار موزار گشتی شد در سوی چین
 در هسار گشت این تاجر خست خد. رقی‌العددهای
 داشت. خواجه‌ای که فغفور به خانقو - محل
 ورود و مرکز تجمع بزرگان اسلام - برای
 انتخاب کلاه‌های معلوم از اتمعه جدیدالورود اعزام داشته بود، نتوانست
 با بزرگان خراسانی در مورد اجناس مطلوب نظر امیر اخور گذر آید خواه
 مزبور یکی از عمال بسیار مهم امیر اخوئی چین بود و در حین رفتن و در میان
 فغفور بکف تقویت‌تری سپرده شده بود. البته در این حده که در حومه کور
 ناشی از عدم ترفیع در راه، اندک و درونی منع دیگر بود. در خراسان
 فقط بیعت مورد نظر تدویر شد. فروش کلاه و اجناس نیز بدین
 توجه (اعتراضات صاحب جنس) در این تسهیل اتمعه را در اجراء و منع
 ضبط کرد. فاجر با امیر اسامی در باب هیبت، اسامی از جانبی به خوب
 خمدان، پایتخت پادشاه بزرگ چین (آنطورا عزیمت کرد و در مسافت

دوماهه و حتی بیشتر برای وصول بمقصد طی نمود . بازرگان خراسانی
 بعد از ورود بیابنتخت فغفور ، متوسل به زنجیر عدالت شد ، و بدین طریق
 مراتب تظلم خود را بعرض امپراطور برسانید .
 • در کتاب نخست توصیف این زنجیر آمده است .



امازسم چینیان چنانست که دادخواهی که زنجیر
 شیوه شکایت از طریق را میکشید و زنگ معلق در بالای سر فغفور را
 سلسله عدالت بعد از درمی آورد ، و بدین ترتیب مراتب تظلم
 خویش را بشخص امپراطور معروض میدارد ، بایستی
 يك نقطه ای واقع در فاصله ده روزه راه بیابنتخت ، بطریق نفی بلد ، هدایت
 شود . متظام در محل مزبور دو ماه زندانی میگردد ، سپس حاکم محل

وی را احضار و چنین میگوید: «اگر ادعایت بشوین نرسد، با شکایت
 بشخص امپراطور اعظم، سخن در معرض خطر خواهی بود، و جاز و مهلت
 بهدر خواهد رفت. فغفور در خانقو، مقر تو و مرکز تجمع دیگر بازرگانان
 حکام و عمالی دارد که میتوانند بشکایت تو رسیدگی کنند، و اگر تو بآنان
 تظلم میکردی، مسلماً ابدات میرسیدند. آگاه باش که اگر در تقاضای
 شرفیابی بحضور فغفور اصرار بورزی؛ و موجبات چنین اقدامی منبت و
 مسلم نشده، در معرض مرگ قرار خواهی گرفت. (عدم اثبات دعوی
 معروضه بشخص فغفور، «بجازات اعدام همراه دارد»، تا بدین طریق کسی
 دیگر یارای تاسی و تقلید ترا نداشته باشد. بنا بر این خوب است که از
 شکایت دست برداری، و بدنبال کار خود بروی. معمولاً هنگامیکه شاکی
 از شکایت خود منصرف شود، پنجاه ضربه چوب میخورد، و بمحل اقامت
 خود مراجعت داده میشود؛ ولی بالعکس اگر مظلوم در دادخواهی با
 فشاری کند، وی را بحضور فغفور هدایت مینمایند. اینک رفتاری که با
 بازرگان خراسانی کردند؟ شرح می‌دهم.

تاجر خراسانی در شکایت خود بشخص امپراطور
 در حضور فغفور اصرار ورزید، و پروانه شرفیابی خواست. تقاضای
 بازرگان قرین اجابت واقع گشت، و بحضور
 فغفور شرفیابی حاصل کرد، مترجم کلخ امپراطوری موضوع شکایت وی
 را پیرسید و از نیز ماجرای خانقو، و اقدام جابرانه خواجه را در
 تصرف عدوانی اموال و امتعه خویش بازگفت، و اضافه کرد که این موضوع
 در سرتاسر خانقو با فواید عوام افتاده است و همه کس داستان را خوب

میداند . فففور دستور داد بازرگان خراسانی را بازداشت کنند ، و هر گونه
مابه‌تاج غذایی لازم را در دسترس وی بگذارند .

آنگاه به وزیر (صدر اعظم) خسروش فرمان داد ،

نامدای باولیا ای امپراطوری خانقو بنویسد ، تادر

و نوع دعوای تاجر شاکی و حقیقت مسئله تحقیق

و تفتیش لازم بعمل آید همچنین به ارکان ثلاثه

امپراطوری ، یعنی رجال یمین و بسیار و قلب نیز در همین مورد دستورات
مشابهی از طرف فففور شرف صدور یافت .

مقام فرماندهی قوای مسلح امپراطوری چین بعد از وزیر (صدر اعظم)

بعهدده این سه شخصیت میباشد ، و ریاست گارد مخصوص فففور نیز بآنها

سپرده شده است . معمولاً در مواقع لشکر کشی و یادراوقات دیگر ، هر

یک و از رجال ثلاثه در محل و مقام ، مخصوص بخود (یمین و یسار و قلب)

در خدمت فففور ایفای وظیفه میکند و ملتزم رکاب میباشند ، - هر یک از

مقامات سه گانه مزبور نیز بمأمورین مخصوص خود در محل دستور

تحقیق صادر کردند .

نتیجه تمام تحقیقات و اطلاعات واصله مؤید ادعای

بزرگان خراسانی بود ؛ و مراسلات متضمن حقیقت

دافعه لاینقطع از امانت و ابراف بدر بار فففور

میرسید . امر امپراطور خواجهر را اجضا فرمود ، و پس

از حضور مشارالیه ، احوال و دارایی وی ضبط

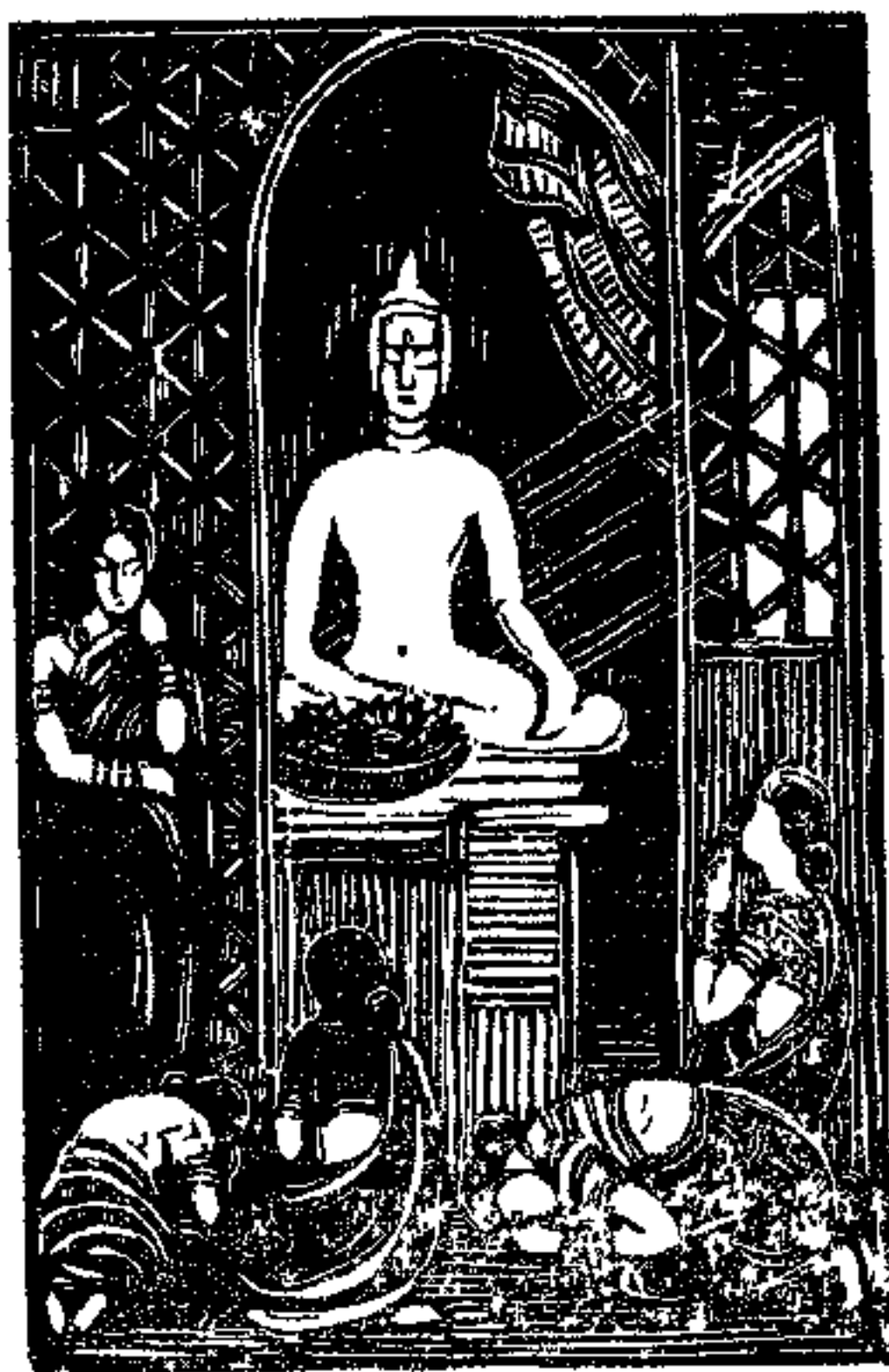
گردید ، و از مقام خزانه دار ، کل امپراطوری عزل شد . فففور آنگاه خواجه

را دخا لب قرار داده چنین گفت : « برای رعایت کامل هوازین عدالت ،

هن میبایستی ترا اعدام کنم ، چون تو موجبات انفعالی و بدنامی مرا در
 نظر کسانی فراهم آورده‌ای که از خراسان - واقع در سرحدات امپراطوری
 من - ، بکشور عرب (عراق مرکز خلافت عرب) رفته ، و از آنجا بصوب
 هندوستان شتافته است ، و بالاخره به چین آمده تا از آنجا ایت و عطاوت
 من برخوردار گردد ، بدینطریق تو میخواستی که این بزرگان هندو
 مراجعت و عبور از ممالک من بجز محل بگویند که : «در چین با
 من بیعدالتی کردند ، و اتمه مرا بجزر و عنف از دستم خارج ساختند .
 مهذا کله ، من ترا به لاجله سوائی خدمت اعلم نخواه کرد ، زلی
 منبع مأمور اداره امور اموات و نذایبان قبرستان خواهی بود ، چون تو
 شایسته اداره مقام امور زندگان نیستی .^{۹۰} حسب الامر فغفور خواج -
 مأمور مواظبت از کورستان سلاطین و متعددتی حفاظت و حراست بعبور
 گردید

یکی از نوادر قابل تعجبین تشبیقات چین باستان
 دادگستری در چین یعنی ادوار پس از عهد حاضر (آغاز سده دهم
 اعجاز آمیز است میلادی - و ابتدای آن چهارم هجری) ، مسئله
 دادگستری و احترام بحکام قضایی بود . حکومت
 چین بدقت و اهتمام تمام قضات را انتخاب میکرد تا بدینطریق چینیان
 بهیچوجه هیچگونه نگرانی نداشته باشند و نسبت باحاطت و خوفناکی و
 معلومات قضایی قضات ، و صمیمیت وصفاتی آنان ، و رعایت کامل موازین
 انصاف و عدالت در تمام موارد و تمام حالات از طرف مقامات قضایی ، عمده
 کما می داشته باشند ، چنانکه عدم دخالت مطلق نظریات شخصی در اعدا

توجه به لو مقام و منزلت یکی از طرفین دعوی شعار و وقار اولیای داد گستری بود ؛ و مخصوصاً اهتمام خارق العاده قضات نسبت باحقاق حق ضعیفان



درعایت موازین شرافت و تقوی در تمام موارد ، (وصیالت و حفاظت دارایی یتیمان و غیره و غیره) شایان توجه خاصی بود .

معمولاً پیش از انتصاب قاضی اعظم به ابتدا مشارالیه
قاضی اعظم را بتمام شهرهای عمده امپراطوری اعزام میداشتند.
 این شخص در هر شهری يك يادو ماه توقف میکرد
 و راجع بآداب و عادات ، تاریخ و امور زندگی کسانی سکنه آن بلده تحقیقات
 لازم بعمل می آورد از اشخاص موثق و قابل اعتماد ، اطلاعات جامعی
 کسب می کرد ؛ چنانکه با وجود اخبار موثق این قبیل افراد ، دیگر
 احتیاجی بتحصیل اطلاعات از کسان دیگر نبوده . بعد از اینکه مشارالیه
 از کلیه بلاد مهم و معروف امپراطوری بازدید بعمل می آورد ، و تحقیقات
 جامعی جمع آوری میکرد ، به بایتنخست مراجعت می نمود . و عهده دار مقام
 قاضی اعظم میگردد و انتخاب و انتصاب قضات (در ولایات) بعهده قاضی اعظم بود
 معرفت مشارالیه بخصوصیات بلاد سر تا سر امپراطوری ، و وسعایای اشخاصیکه
 از مردم سهل و یاتقاط دیگر بودند و میبایستی عهده دار مقام قضات در ولایات
 و ایالات باشند ، بقدری عمیق و کافی بود که بهیچوجه احتیاجی باطلاعات
 و نظریات اشخاص مفروض و افراد باصالح و نادرست احساس نمیشد با
 وجود این قبیل مقامان موثق و معتمد قضائی ، دیگر بهیچوجه من الوجوه
 بیم آن نمیرفت که یکی از قضات سهل گزارش ناروا بقاضی اعظم ارسال
 بدارد ، و باحقیقت امر را برخلاف واقع در نظروى جلوه گرسازند .

همه روزه يك نفر جارچی دم در قاضی اعظم ابسناده
ففتور امور چنین میگوید: «آیا کسی شکایتی از عمال کشوری
فضائی را شخصاً دروسای لشگری ففتور و یا یکی از رعایای وی ،
رسیدگی میکند برای تقدیم بحضور معظم له ، که غایب از انظار
 رعایای خویش است ، دارد ؟ من نمائنده سلطان

هستم ، و بر حسب اختیارات محوله مأموریت دارم که باین قبیل امور رسیدگی کنم ، چارچی سه بار ، این عبارت را تکرار میکند . رسم چنان است که فغفور از مقر خویش ، پیش از تحقیق و تدقیق مراسلات حکام ، و تفتیش امور قضائی خارج نمیکردد و مخصوصاً توجه دارد که هیچگونه بیعدالتی در امور مملکتی و اهمالی در کارهای قضات و مقامات قضائی رخ ندهد و فقط پس از رسیدگی باین امور از دفتر خویش بیرون میرود باین ترتیبات منظم و موثق در مراسلات حکام بجز از اعمال قرین عدالت سخنی نمیرود ، و موازین نصفت بدقت تمام از طرف مقامات قضائی رعایت میگردد ، و بالتسبیح امپراطوری بانظم و نسق کامل اداره میشود .

امادر باره خراسان ، (قبلاً متذکر شدیم که) این

خراسان و چین سرزمین در مجاورت کشور چین است . از سفیدیان به سرزمین فغفور دو ماه راه فاصله است ،

و این دو مملکت را صحرای غیر قابل عبور و شنزارهایی که پشت سر هم واقع شده ، و فاقد هرگونه آثار حیات اعم از آب و نهر و آدمی است ؛ از یکدیگر جدا میسازد . همین موانع و عوایق طبیعی است که کشور چین را در مقابل تهاجم خراسانیان ، محارست و محافظت میکند .

در قسمت مغرب ، چین با منطقه مادو همجوار است ؛ که در

حدود شرقی سرزمین تبت میباشد چین وقت لا ینقطع باهم در پیکار میباشند .

سرگذشت مردی که در مشکی مشك
 کرده اند ، اتفاق ملاقات افتاد این شخص حکایت
 کرد که مردی را دیده است که مشکی بر از مشك
 در پشت خود داشت ، و پیاده از سمرقند به کشور
 چین آمده بود و از سپری به سپری گذشته
 الاخره خود را به خانقو رسانیده بود . خانقو ندزی است که هر کس
 بجمع بزرگان اسلامی و محل استقرار تجاری است که از سمرقند
 (خلیج فارس) برای تجارت به چین می آیند .

و نیز از شخص مزبور شنیدم که در چین که سرزمین
 چین و تبت کشور آهوی مشکدار چین (ختن) است ، با سرزمین
 واحدی است تبت مملکت واحدی که گاه ای را تشکیل میدهند
 که هیچ چیزی آنها را از یکدیگر جدا نمیکند
 چینیان از آهوانی که در منطقه مجاور سرحدات کشور خود وجود دارد
 استاده میباشند ، تبتیها نیز در آن مورد همان مساوات میباشند .
 مشك تبت عالی بر از مشك چین (ختن) است ، در این حدیث معاول دو
 عات میباشد : نخست اینکه آهوان مشکداری که در حدود تبت زندگی
 میکنند ، اینها از تبت که در این منطقه فراوان است حیرت منزه است
 در صورتی که در ناحیه ای که در سمت چین ، همجواری تبت میباشد ، آن
 گیاهان دیگری میروند ، (و همانا از تبت به چین میروند) و در آن
 برتری مشك تبت است که تبتیان کبسه های مشك را در آن آهوان
 میگیرند ، به آن حالت طبیعی نشاء پیدا کنند ولی با آمدن چینیان

صنعت در آن پخالت میدهند. بعلاوه صادرات مشك چین (ختا) از طریق دریا صورت میگیرد؛ و بدین ترتیب این کالای نفیس بوی لطوبت میگیرد (و بالنتیجه عطر و ارزش آن تقلیل مییابد).

اما در مواقعی که چینیان مشك خود را در یک ظرف گلین بدون منفذی که کاملاً محکم مسدود شده باشد میگذارند. متاع آنها نیز با نهایت نفاست بهمان سنگینیت مشك تبت به مالک اسلامی میرسد (بطوریکه دیگر هنگام حمل در دریاها چیزی از نفاست آن نمیگاهد)

بهترین نوع مشك آن است که آهو (بطور طبیعی) بر روی صخره‌سنگهای کوهستان میگذارد، یعنی حیوان هنگامیکه مواد سیال بدنش در فاف جمع میشود، شکم خود را بر روی اجزای جبال میمالد، (و گل حیات خویش را کنار آغوش طبیعت میکند)؛ این مواد سیال از تمام اجزای بدن آهو بشکل خون تروتازه‌ای بمانند دملی، در مناف جمع می‌شود. و قتی که بدین طریق ماده در ناف بعد از عملی نمود خود میرسد، حیوان ناراحت میشود و برای تسکین خویش شکم خود را بصخره سنگهای می‌مالد، تا اینکه دمل می‌ترکد و محتویات خویش را کنار (طبیعت) میکند پس از تخلیه مظرروف، جای زخم خشك میشود و التبام می‌رزد، و بازم مساوا سیال جدیدی (برای تشکیل دمل تازه‌ای) کمافی السابق در ناف آهو جمع میگردد.

در کشور تبت اشخاص ماهر و ورزیده‌ای وجود دارند که کارشان پیدا کردن مشك است و در فن خود و اجده‌ها را ت فوق العاده‌ای میباشند. هنگامیکه

اینها مشک را پیدا میکنند، آنرا جمع آوری مینمایند و هر چه یافته اند با هم در کیسه‌ای میگذارند. بعد از آنکه بدین طریق مشک جمع آوری گشت،



تحويل بادشاه دماکت مشرف مسات و فني حواء را نند سيمر مشکه
در کیسه خود آهوی مشکدار کمالا رسیده باشد، چنین مشکسی عالی

ترین نوع تمام اقسام آن بشمار میرود ، یعنی درست همانطوریکه میوه های رسیده رسر درخت مطبوعتر و لطیف تر از اثماری است که بادست چیده شده باشد .

باتطریق دیگری نیز برای تحصیل مشک وجود
مشکدارمشک دارد که بهذکر آن مبادرت میشود . آهوی
مشکدار را بابا بکنوع دامهای عمودی گرفتار میکنند
و با اینکه باتیرهای جانسوزی حیوان را از پای درمی آورند بعضی اوقات
کیسه مشک را از ناف آهو پستی از رسیدن کامل آن قطع می کنند . در
اینصورت یکنوع بوی بسیار بد متمیز کننده ای از آن برمی خیزد که مدتی
مدید ادامه دارد ، و فقط پس از جذب کامل رطوبت قطع می شود اما بعد
از اینکه خشک گشت ، بوی آن تغییر می یابد ، و مبدل بمشک مطهر
معمولی می گردد .

آهوان مشکدار بمانند غزالان مالک اسلامی
تعریف و توصیف است ، چنانکه هر دو یک قد و بیک رنگ بوده ،
آهوی مشکدار دارای ساق پای ظریف و شباهتی میباشد و سمشان
از شکلی واحدی منشق شده است ، و حتی
شاخهایشان هم یکجور ، یعنی ابتدا مستقیم و سپس منحنی است . آهوی
(مشکدار) دارای دودندان ایجاب ، ظریف و سفیدی در هر یک از فکین
است که راست درست دو طرفین پوزه حیوان روئیده است . درازی هر
یک از این دندانهای ایجاب به یک وجب و یا کمتر میرسد ، و به شکل اسلحه
دعایه فیلان میباشد خصوصیات ممیزه آهوان مشکدار از انواع دیگر
غزالان چنانست که مذکور افتاد .

مکاتیب و مراسلات سلاطین چین حکام بلاد و
 پست در چین باستان خواهجه ها ، به سیاه قاطر های نرپه تا همایونی حمل
 میگردد . این چهار پایان بمانند قاطر های پست
 رسمی ابراطوری عرب ، دم بریده میباشد ، قاطر های مزبور مسیر مشخص
 و معینی دارند .

بغیر رسوم و آداب مذکور ، چینیان عادت دیگری
 یک نکته بهداشتی هم دارند و آن ادرار بحدت ایستاده است همه
 افراد مردم سر با زهراب و بریزد و نسی حکام و
 سرداران نظامی ، و اشخاص معتبر و متشخص در

اینمورد از بکنوع اوله حویلی بعدی بطول یک ذراع ایستاده می کنند .
 یکسر لوله دارای دهانه کمی کشاد و طوری است که منگله آلت رجوانیت
 ممکن است در آن دخی شود . هنگام ازوم سر با می ایستند و از اوایه
 مزبور استفاده میکنند . چینیان مدعی هستند که ادرار بحدت ایستاده
 برای بهداشت وجود بسیار مفید میباشد ، و سبب است و دیگر امراض
 مزبوحه نشی از آنست که هنگام ادرار چه سینه می بندد و باز میسکوبند
 فقط در صورتیکه زهراب سر با ریخته بسود ، ممکن است مانده ناملا
 بخاید گردد .

چینیان دری سر مزبور را ...
 در زهر ادرار ، ...
 از اعراب سر نه زانرا ...
 بنندند) آنرا کرد و دراز ...
 مدعی هستند که شیره ...

هوش و ادراك آدمی معیوب میگردد . کاسه سر چینیها بدشکل است .
ولی درازی موی سر این عیب را ، بپوشاند

در موضوع ازدواج باید بسگوئیم که بطور کلی
مسئله ازدواج در چینیان منقسم بقبایل و طوایفی هستند ، عیناً
نظیر قبایل و طوایف اسرائیل (یهود) و اعراب
چین و روابط متقابل آنان با این مقایسه نمودار خواهد
شد . مردم چین با قوم و خویش خود ازدواج نمیکند ، و نیز هیچوجه از
اعتقاد دودمان خود ، بخصوص نوادگان پدری ، همسر اختیار نمینمایند
در چین همیشه بایستی بامحیط جدیدی پیوند بست ، (زیرا ازدواج با
خون خود اکیداً قدغن است) . لذا هیچکس از طایفه خود زن اختیار
نمی کند ؛ و این بدانمانند که در میان اعراب مردی از بنی تمیم با زنی
از طایفه تمیم ازدواج نکند ؛ و یکمرد از بنی ربهه با دوشیزه ای از قبیله
ربهه پیوند نبندد ، ولی مردی از بنی ربهه فقط میتواند با زنی از طایفه
مضر ازدواج کند ، و مردی از بنو مضر تنها امکان اختیار همسر از
بنی ربهه داشته باشد . چینیان مدعی هستند که ازدواج با اقارب و خویشان
موجباً انحطاط شدیدی را (در نسل انسان) فراهم می آورد .

نوادرو و عجایب هندوستان

درف-امرو باللاهرا (بسلهرا) و دیگر ممالک

توصیف کسانی که
داوطلبانه خود را در
آتش می اندازند
هندوستان کسانی پیدا میشوند که داوطلبانه
خود را در آتش میسوزانند و روی تل هیزه سوزان
می اندازند. این رسم ناشی از عقیده بتدسخ و ایمان

بالتقل روح از بدنی بدن دیگر است. اعتقاد بانتقال ارواح چنان در مغز



و فکر آنان رسوخ عمیق یافته که هیچوجه تر بدنی در اینه ورد ماهه
نمی سازند.

بعضی از پادشاهان هندوستان ، بعد از جلوس بنحیت

سلطنت دستور میدهند ، مفداری برنج که در این

قبیل مواقع روی برگهای درخت موز بسلاطین

تقدم میشود ، بپزند آنگاه پادشاه از سیصد و یا

چهار صد نفر از دوستان خویش ۴ بطیب خاطر

بارضایت کامل ، بدون هیچگونه اجبار و اضطرابی

مایل باشند ، بر سر سفره دعوت بمانند اسدا خود شاه از برنج

و سپس دوستان خویش میدهند ، و هر یک از دعویین رحسب مقام و منزلت

خویش بترتیب بنزدیک مخدم خود بروند و مبلغی رنج میگیرند و

میخورند . هنگامیکه پادشاه زندگی را درود گوید ، و پاکشته بشود ،

کلیه اشخاصیکه از برنج مزبور خوردند (و با آداب مذهبی مذکور در

جلسه سابق الذکر باهم عقدا اتحاد بسته‌اند) بایست در همان روزی که

سلطان مرده است ، همه شان روی تل آتش ، سوزانده شوند . بدور اندک

تاخیری چون پادشاه در گذشت ، دوستان وی نیز بایستی از زندگی دست

بشویند . این آداب چنان متین و استوار است که بایستی حتی کوچکترین

اثری هم از دوستان سلطان متوفی در روی زمین باقی بماند .

معمولا موقعیکه کسی تصمیم بسوزاندن خویش در

روی تل آتش گرفته است ، بحضور پادشاه میرود

و کسب اجازه میکند . پس از تحصیل اجازه احتراق

این شخص مشغول گشت و گذاردن بازارها میشود ؛

و در همان موقع متصدیان مر و طه مشغول گرد آوردن هیزم و تهیه و تدارک

تل میگردند ، و خرمنی از آتش لعل گون بر می افروزند چنانکه گفتیم در

تمام درباریان

و دوستان شاه با

وی خد یکجا آتش

زده میشوند

تاجی از آتش

بر سر میگذارند

این هنگام قربانی داوطلب دربارها مشغول سپروسیاحت است ، و سینه
 زنها نیز پیشاپیر وی ترمم پرداخته مشغول نواختن موسیقی می باشند
 و افراد خانواده و نزدیکان و خویشانش هم در اطراف وی در حرکت اند
 یکی از اطرافیان تاحی از گیاهان معطر و خوشبوی که مملو از زغال سرخ
 است ، بر سر وی ، پیکذارد ، و آنگاه سندروس بر آن می ریزد که به مانند
 نفت در نزدیک آتش سخت اشتعال می یابد . قربانی آتش با کمال طمأنینه
 مشغول حرکت میباشد ، او چنان می نماید که هیچگونه حادثه ای بوقوع
 نیویسته است ، در صورتیکه سر وی در سوختن است ، و بوی احتراق گوشت
 و پوست سرش به مشام میرسد ، تا اینکه بالاخر داوطلب بتل هیزم مشتمل
 نزدیک می گردد و با يك جهش خود را بروی خرمن آتش می اندازد ،
 و بدن بنخاکستر میشود .

یکی از شهود موثق حکایت میکند که يك نفر هندی ،
 چگونه مرك را همگایکده میخواست خود را بر هی بل آتش پرت
 و محقر می نمود ! کند ، خنجر می کشید و سینه خود را شکافت ، و
 بدست خویش شکم خود را پاره کرد . آنگاه با
 دست حب خویش حذر خود را بپرتن کشید ، در این حین پس
 هنوز هم شعول نکام بود و سخن می گفت بعد خنجر فصعده از حذر
 خویش را برید و برادر خود داد . و بدین طریق مرا را حفر پسمرد و برود
 تحمل شد ، و بر دباری خویش را در معرض آتش شامی گذاشت سپس داوطلب
 خود را بمیان آتش بیفکند ، و تا عهد در جحیم ابدی گشت

راوی این حکایت مدعی است که در کوهستانهای
 یک هنر حیرت آور هندوستان ، بعضی زهنود زندگی میکند که
 آداب و رسوم آنها کاملاً شبیه فرق کنفییه و جلیدیه
 (اسلامی) اعراب است ، و هر دو قوم اشتیاق وافری بچیزهای بیهوده و
 بسمعی و خلاف عقل دارند ، این کوه نشینان هندوستان و افرادی که در
 دامنه جبال زندگی میکنند ، یک نوع افتخارات قومی دارند که (موجب
 تمییح آنان بستیزه جومی بایکدیگر است و) شرح آن بدینتراره میباشد
 هر لحظه مردی از دامنه جبال سوی کوهستان میرود ، و از کوه نشینان
 کسی را بمبارزه می طلبد که داوطلب قطع اعضای بدن خود باشد . اهالی
 کوهستان نیز بنوبه خود پیاین آمده ، از سکنه این حدود که حریفی در
 همین مقوله بمیدان مبارزه میخواهند .

یکبار یک مرد کوهستانی پیاین آمد و از میان کسانی که در دامنه جبال
 هستند ، حریفی را بمیدان مبارزه خواست . در اینموقع عده کنیری از
 مردم این حدود بدور و بر مشارالیه اجتماع کردند ، وعدهای برای تماشا
 و گروهی (احتمالاً) بمنظور مقابله با حریف گرد آمدند . مرد کوه نشین
 از میان جمع کسی را طلب کرد که آماده انجام تمام عملیاتی باشد که او اجرا
 خواهد نمود ، و اگر برای انجام چنین اموری رانداشته باشند ، بایستی
 بجز خویش اقرار و مغلوبیت خود را اعتراف کنند . آنگاه مرد کوهستانی
 در کنار نیستانی بنشست و دستور داد ، یکی از ننیها را بسکشند و بیرون
 بیاورند .

ننیهای این حدود ، مثل مالما (ممالک عربی) قابل انحاء هستند ،
 قلم ننی هندی شبیه ون میباشد ، ولی اندکی درشت تر و کمی کلفت تر

است . نیهای هندوستان را اگر خم کنند ، يك نيمدایره گاهای تشکیل میدهد ، و بعضی اینکهدست بکشند ، باز هم بحالت اولیه خود بر میگردند و کاملاً مستقیم می شود . مرد کوهستانی که (برای هنر نمائی و ستیزه جوئی آمده بود) ، از یکی از حضار تفاوض کرد که يك قلم نی بزرگی را خم کند و منتهاالیه آنرا درست دم سر وی نگه بدارد ، آنگاه مرد مبارزه جو موی سر خود را محکم منتهاالیه نی بست و خنجری سخت بران بمالند زبانه آتش سوزان بدست گرفت و بعضیین چنین گفت : من سر خود مرا با این خنجر میخواهم ببرم ، بعضی اینکهدر سر از تن جدا شد ، منتهی الیه نی را آزاد کنید هنگامیکه قلم نی راست و مستقیم خواهد بست و سر من در نوك آن بچولان خواهد آمد ، خنده سیرینی خواهم کرد که صدای آن آهسته بگوش شما خواهد رسید . هیچیک از مردم ساکن دامنه جبال قادر با انجام واحرائی چنان کاری نبودند ، و چنین هنری در خود سراغ نداشتند .

این رویت کاملاً موثق و توسط شخصی حکایت شده است که بهیچوجه در صداقت کلام وی شکئی نمیتوان کرد ، علاوه محل حدوث این اعمال و مسکن این اقدام کاملاً همچو ارمه مالک اسلامی (۱) است و احراق چنین نوادری هم در سر زمین عربستان بگوش میرسد

اینک یکی دیگر از آداب و عادات هندوستان را
 تصدیق شگفت انگیز ذکر میکنیم هندامینکه مردی پدزنی ، سالخورده
 سالخورده همان مسنود و مبتلای ضعیف جوانی میکرد ، شخص
 فر تون از یکی از اعضای خانواده خود خواهش میکند

(۱) چنانکه گمناهم در اصل کتاب مالک عربی است ، و برای سهولت

فهم مطابقت کامل با مفهوم حقیقی ، مالک اسلامی نوشته ایم . م

که او را طعمه حریق بسازد و با غرق در آب نماید . این اعمال نتیجه ایمان (بتناسخ و اعتقاد بانتقال ارواح و) تولید مجدد است . در هندوستان معمولاً مردگان را میسوزانند .

در جزیره سراندیب (سیلان) کوهی وجود دارد که کان گوهرهای گرانبها می باشد ، (در اطراف این کوهستان) غواصان به صید مروارید و دیگر چیزها می پردازند . پهلوانان (چاقو کشان) در ایام گذشته « (بعضی اوقات دیده میشد که) یک نفر هندی ، خنجری (۱) بران و آبداده بمیان خود بسته و بیازار آمده است . این شخص گریبان ثروتمندترین بازرگان رامی چسبید ، و او را در مقابل انظار عامه ، با خنجر خویش بخروج از شهر و امیداشت ، و هیچکس رایاری آن نبود که از این عمل جا برانسه وی ممانعتی بعمل آورد . اگر احیاناً در صدد مقابله و ممانعت بر می آمدند ، بازرگان بدست «پهلوان» یعنی بقتل میرسید و بلافاصله قاتل خودش را نیز مقتول میساخت چاقو کش بعد از اینکه تاجر متعول از شهر بیرون میبرد اعلام میکرد که باید فلان مبلغی تاوان بدهد ، و معمولاً یک نفر در دنبال بازرگان حرکت میکرد تا مبلغ هنگفتی بعنوان تاوان بپردازد . و آزادی مشارالیه را تأمین کند این قبیل سوء قصدها مدتی بود که بطور متوالی تکرار می یافت ، تا اینکه پادشاه جدیدی فرمان داد بهر قیمتی که باشد ، این قسم سوانح شوم باستی پایان یابد ، و هر «پهلوانی که مرتکب سوء قصدی میشود ، دستگیر گردد . دستور پادشاه به مرحله اجرا درآمد ، چاقو کشان که در معرض بازداشت بودند ، ابتدا بازرگان مورد رامی کشتند و سپس بهیاب خود خامه دیدادند ، نظیر این حوادث بسیار اتفاق افتاد و عده کثیری از بازرگانان (اسلامی) عرب بدین طریق زندگی خود را از

دست بداد: ولی بالاخره صحنه‌های سه، قصد بایان یافت و نسل پهلوانان
چاقوکش از سرزمین هندوستان بر افتاد، و بدین طریق با هم تمام تجارت و
بازرگانان با کمال امنیت و اطمینان بداد وستد و تجارت خویش مشغول
گشتند.

سنگهای گرانبهای سرخ (لعل و یاقوت)، سبز

مدد ریاجواهرات (زمرد) و زرد (زرچد) از کوهستان سرانندیب

را آثار انسان استخراج می‌گردد، - سرانندیب (سیلان) جزیره‌ای

است در (جنوب هندوستان). اکثر این گوهرهای

کرامپ در موقع مدد زیا بدست می‌آید: و آب

(اقیانوس) جواهرات را از عازم، مقاره‌ها، مسیر نهرها که بوسیله بران

و (سیلاب) در آنها غلطیده و گرد آمده است، بیرون می‌افکند. ناظرین

و مفتشین «مخصوصاً از طرف پادشاه برای نظارت کانیهای گوهر گمارده شده

است. بعضی اوقات چنانکه در معادن معمول و متداول میباشد، چاهی

در زمین می‌کنند، و از قطر آن اجبار کربیه که آلوده بگرد و غبار است

و بایستی صیقل داد، استخراج میکنند.

در سرزمین سرانندیب، یک شریعت مذهبی وجود

دارد؛ و استادان برای مشاوره و مذاکره در

انجمنی گرد می‌آیند، چنانکه در معادن اسلامی

نیز علماء برای تعلیم شرایع پیغمبر (ص) در مجامع

(مدرسه‌ای، مسجدی) اجتماع میکنند. هندیان از اکناف و اندر ای

کشور خود، پیش این استادان می‌آیند، شرح زندگانی پیغمبران خویش

واحکام و دستورات آنسائرا می آوزند ، وامالی اساتید را در دفتری
ثبت میکنند . .

دسر اندیب یکت بت بزرگی وجود دارد که از
طلای ناب است . و دریا نوردان (بازرگانان) وزن
آنرا فوق العاده سنگین میدانند . همچنین معابدی
وجود دارد که برای ساختمان آنها مبالغ بسیار هنگفتی صرف شده است .
در جزیره سر اندیب عده کثیری از یهودیان و تابعان
آزادی مذاهب دیگر مذاهب زندگی میکنند . همچنین از پیروان
مانی نیز در این سر زمین دیده میشوند . پادشاه با آزادی کلیه مذاهب
موافقت کامل دارد .

در مقابل سر اندیب ، خلیجهای وسیع بسیار عریض
و طولی وجود دارد که از مصب آنها تشکیل
شده است (۱) .

ارزانترین مملکت
عالم
ملاحان برای عبور از خلیج عظیم سر اندیب قریب
دوماه و بلکه بیشتر معطل میشوند ؛ راه از وسط
هر دابهایی میگذرد که مشحون از اشجار بی شمار ، و مستورا از چمنزارهای
ابناسته از آب است ؛ این ناحیه بطور کلی سر زمین معتدلی میباشد . در
مداخل (شرفی) خلیج سر اندیب دریای هر قنه (خلیج بنگاله) واقع شده
است ؛ این منطقه (که مابین خلیج منار و بغاز پالک واقع شده) دارای
آب و هوای سالم و مطبوعی میباشد ؛ یک میش ، نیم درهم قیمت دارد .

(۱) غوب

در این ناحیه ، در مقابل همین وجه ، قلیل میتوان مقداری کفای معجونسی خرید که از ترکیب عسل و حبوبات (جوهاوند سیاه رنگ تندبوی تازه) (۱) و دیگر چیزها درست شده است ، و خوراکه عدده کثیری را کفای میدهد .

اشتغالات عمده مردم (سیلان) ، شرط بندی بر سر

خروسان جنگی و قمار نرد است خروسان این

سرزمین بسیار عظیم الجند و دارای سیخچه پای

مخوف و مہیبی میباشد ، به علاوه بیشترهایی هم بر

سیخچهها تعبیه میکنند ، آنگاه خروسان را (بجای بکدی آری می دازند)

شرط بندی بر سر طلا ، نقره ، زمین ، مزارع و بستین برگزار میگردد .

خروس فاتح (دارای ادرس و یانایل به طلای) هنگامی میشود

در بازی نرد نیز مدام بهمین هنوال وجوهات بسیار

سنگینی رد و بدل میشود . حرص و ولع اهالی

(سیلان) برای بازی نرد چنان زید و شدید است

که اغلب اوقات اشخاصی ضعیف النفس بی پول که

شیفته هنر نمائی و عاشق جاه و جلال میباشند ،

بر سر انگشتان دست خود ، وارد میدان نبرد با حریفان میکردند .

هنگامی که بازی نرد آغاز میشود ، حریفان در کنار خود ظرفی مملو از

روغن نارگیل ویا کنجد - در این کشور روغن زیتون پیدا نمیشود - بر

روی آتش میگذارند ، تا کاملاً داغ و دداخته گردد ، در این موقع در میان

نبرد يك قبضه تبر بسیار تیز و برائی نیز جلب توجه میکند ، موقعی که

نتیجه برد و باخت معلوم شد ، شخص برنده دست حریف را از او برمی

(۱) دادی

گیرد و بر روی قطعه سنگی قرار میدهد، و با تبر مزبور یکی از انگشتان رقیب را قطع میکند؛ و فی الفور شخص انگشت بریده، دست خود را در ظرف روغن داغ مذکور فرو میبرد و بدین طریق زخم میسوزد (و التیام پیدا میکند). بعد از کله حریقان باز هم از بازی دست بردار نیستند، و همچنان گردبندی میکنند، بطوریکه بعضی اوقات درخاتمه بازی، انگشتان دست خود را کاملاً از دست می دهند، حتی بعضی از قماربازان، فتیله ای را در روغن فرو میبرند و مشتعل میسازند و سپس آنرا بر روی قسمتی از بدن خود نصب میکنند، و همچنان با فتیله سوزان بازی نرد می پردازند؛ و در این مدت که بوی سوختگی گوشت مدام به مشام میرسد، بهیچوجه جزئی ترین آثار تأثیر در قیافه شخص نراد مشاهده نمیشود.

در این سر زمین (سراندیب - سیلان) فساد اخلاق دختر پادشاه مشتاق شدید و تباهی عظیمی حکمفرما می باشد؛ و زنان فحشا است مردان بالسویه آلوده بفسادها هستند اخلاق جامعه چنان خراب است که بازرگانان خارجی بیانوان کشور و حتی بدختر شخص پادشاه چشم طمع می دوزند و بسهولت تمام کامیاب و کامران میشوند. چنانکه شاهدخت با علم و اطلاع پدر خود، بملاقات بازرگانان خاطر خواه میرود، و در یک معوطه مشجر او را از وصال خود برخوردار میسازد.

سالخوردهگان سیراف از اعزام سفاین باین ناحیه، مخصوصاً در مواقعیکه ملاحان و بازرگانان جوان در کشتی باشند، جدا مخالفت بعمل می آورند

باران ، در هندوستان بدینمنوال میبارد (۱) : تابستان

تعریف و توصیف فصل باران میباشد ، بطوریکه سه ماه متوالی شب باران در هندوستان روز ، لاینقطع باران میبارد . پیش از آغاز فصل بارندگی هندیان لوازم ضروری و مواد خوار و بار لازم خود را فراهم می آورند . بطوریکه ، هنگامی که باران می آید دیگر کسی از خانه خود بیرون نمی آید . خانه ها از چوب ساخته شده است و دارای پوشش ضخیمی از کاه گل میباشد . در تمام مدت فصل باران کسی از منزل خارج نمیشود ، و فقط در مواقع ضروری از خانه بیرون می آیند . معمولاً در همین فصل است که مردم بالاجبار محبوس میشوند ؛ و پیشه وران و کارگران بکارهای خریدی پردازند . در این دوره (رطوبت) بعدی شدید است که گاهی کف پای آدمی میپوسد . در سایه فصل باران مردم بنان و نوایی میرسند ، (وزمین بنسبت خاص اغیز میگردد) ، ولی اگر آسمان آهساک میگرد ؛ مردم در نتیجه قحط و غلا زندگی را بدرود میگفتند . اسب حیات و معاش خلق برنج است ، و فقط برنج میکارند و غیر از آن کشت و کاری ندارند و خوراکی جز برنج نمی شناسند . در مدتی که فصل باران ادامه دارد ، برنج در کشتزارها در خاک نهفته است ، و هیچگونه احتیاجی بتوجه مخصوص و آبیاری ندارد ؛ هنگامی که آسمان می درخشد (و فصل باران تمام میشود) برنج بعد از آبی نمودن خود میرسد . در هندوستان باران نمیاید .

(۱) بناره ، سما بریل فران معنی است که این کلمه ، عرب و انساره

(zalsara) سانسکریت میباشد که بمعنی باران است .

در دریای این ناحیه (سرزمین زنگ - افریقا) ؛
 ارسطو دستور جزیره ای وجود دارد ، که سو کوتورا خوانده
 ، - صادر کرد میشود و عود سو کوتورا از آنجا برمیخیزد این
 جزیره در نزدیکی کشور زنگ و عربستان واقع
 شده است . اغلب سکنه آن عبوسی هستند و این موضوع معلول مقدمات
 تاریخی زیر است :

هنگامیکه اسکندر کبیر ، ساهنشاه ایران بیروز گشت ، عدام با
 استاد خود ارسطو مکاتبه داشت و مرتباً تعریف و توصیف ممالکی را
 که میگشود و میگذشت برای وی می نگاشت ، آنگاه ارسطو موضوع
 جزیره سو کوتورا را برای شاگرد خویش شرح داد و صحبت از عود (صبر
 زرد) این ناحیه بمیان آورد که در داروسازی شایان اهمیت بخصوصی است
 که بدون آن هیچ دوائی کامل نیست و اسکندر را بفتح این ناحیه تشویق
 کرد . استاد توصیه نمود که صلاح آنست سکنه اصلی سو کوتورا بیرون
 رانده شوند و یونانیان در آنجا مستقر گردند ، تا بدین طریق حفاظت و
 حراست جزیره تأمین شود و اینان (مهاجرین یونانی) خود راه سوریه
 و یونان و مصر صادر کنند . اسکندر گروهی از انگریبان خویش را بمقصد
 اشغال سو کوتورا و تخلیه سکنه اصلی گسیل داشت و جماعتی از یونانیان
 در آنجا مسکن گزیدند . آنگاه به ملوک الطوائف که بعد از مرگ داریوش
 (سوم) ، از وی تبعیت میکردند ، دستور داد از این جزیره صیانت و حراست
 بعمل آورند .

مهاجرین یونانی با کمال امنیت خاطر در سو کوتورا عمر می-

گذرانیدند؛ تا اینکه حضرت عیسی ع از طرف خداوند تبارک و تعالی
مبعوث بنبوت گشت. یکی از یونانیان ساکن جزیره از آیین آنحضرت
آگاهی یافت و تمام مهاجرین یونانی شهر رومیان بمذهب مسیح گرویدند
اختلاف و اعتقاد یونانیان مسیحی مزبور، تا با امروز (حدود نصد و شانزده
میلادی - سیصد و چهار هجری) در آنجا باقی هستند؛ ولی دیگر سکنه
جزیره در نژاد و نسل در مذهب با آنان وجه مشترکی ندارند.

در کتاب نخست از (ممالک و مردمان) دریایی و

تکته‌هایی در باره جزیره نشین دست راست (یعنی طرف مغرب)، که

کتاب نخست هنگام عزیمت سفاین از عمان و عربستان و حرکت

در دریای بزرگ دیده میشود، سخنی بمیان

نیامده است. در کتاب نخست فقط (ممالک و مردمان) واقع در دست چپ

(یعنی مشرق) این منطقه، که شامل دریاهای هند و چین است و مطامع

نظر مصنف بوده مورد بحث قرار گرفته است

در دریایی که در دست راست یعنی طرف مغرب

تعریف مغرب هند غربی در دنباله خلیج فارس واقع شده،

سرزمین سحر دیده میشود که موطن بنخوار است

و کشوری که میهن (قبایل عربی) آد و حیره و جرهم و تابع پادشاهان

قدیمی بمن میباشدند. این طوایف با آنچه‌های بسیار قدیم عربی تکامل میکنند

که برای عربهای دیگر نامفهوم میباشد قبایل مزبور منزل و مسکن

ثابتی ندارند و هم‌خانه بدوش و ویلان سرگردان هستند و روزگار خوبی

را با کمال سختی و محرومیت میگذرانند سرزمینیکه مسکن این اقوام

است ، تا منطقه عدن و سواحل یمن امتداد دارد . (ساحل بطرف شمال گسترده میشود) ، تا به جدّه میرسد و از جدّه تا الحار و بطرف سواحل سوریه امتداد می یابد و آنگاه منتهی به قلزم میگردد (نزدیکیهای سوئز) و دریا در این حدود متوقف میشود یعنی درست همانجائی که (در قرآن آمده است) خداوند توانا ما بین دو دریا (بحر احمر و مدیترانه) بر زخی قرار داده است . بعد از قلزم سمت ساحل تغییر می یابد (و بطرف جنوب همتا میگردد) و در طول کشور بربر (از جانب غربی بحر احمر) گسترده میشود . سپس این ساحل غربی مدام بطرف جنوب امتداد پیدا میکند تا بمقابل یمن میرسد و بالاخره بکشور حبشه (در خلیج عدن) منتهی میگردد و از این ناحیه است که پوست بانگ ، معروف پوست بربر صادر میشود ؛ این پوستها بسیار عالی و فوق العاده نفیس و خوب میباشد ، و عاقبت ببلده ذبانه واصل میشود که عنبر و کاسه سنك پشت در آنجا فراوان است .

سفاین متعلق به کشتیبانان سیراف ، بعد از ورود

سفاین قلزم به این دریا که در سمت راست (یعنی مغرب) دریای

(بحر احمر) واقع شده است ؛ به جدّه میرسند و

در این بندر توقف میکنند امتعه و کالاهای موجود در این سفاین که بقصد

مصر بارگیری شده است ، در این محل (بکشتیهای مخصوصی که کمتر

در آب فرو میروند و بنام) سفاین قلزم خوانده میشوند ، انتقال می یابد

سفاین سیراف در این حدود بعلت وجود جزایر کوچک و متعدد (مولد

مرجان) در بحر پیمایی مواجه بالمشکلات میگردند و نمیتوانند در منطقه

شمالی (دریای احمر) پیش بروند . در سواحل پادشاهی وجود ندارد و نقاط مسکونی مشاهده نمیشود .

سفینه‌ای که در این دریا مشغول حرکت است ، بایستی همیشه هنگام غروب لنگر گاه مناسب و مستحکمی برای خویش پیدا کند ، چون در اوقات شب احتمال تصادف با جزایر کوچک و خطر انهدام در میان است .

در این دریایسم چنانست که در ساعات روز سفر کنند و شامگهان متوقف گردند ، چون دریای زبور سخت تیره است و بویهای زننده‌ای از آن به‌شام میرسد .

از اعماق و اطراف این دریا چیز شایان توجهی بدست نمی‌آید . این دریا شباهتی بدریاهای هند و چین ندارد ، (چنانکه میدانیم) از اعماق بهار اخیر مروارید و عنبر استخراج میشود و در جبال این اقلیم مقدار زیادی جواهرات و طلا نصیب انسان میگردد

حیواناتیکه در سواحل دریاهای چین و هند زندگی میکنند در دهان خویش عاج دارند ؛ محصولات این حدود شهره آفاق و عبارتست از آبنوس ، بقم ، خیزران ، عود ، کافور ، جوزبویا ، مبخاک ، صندل و دیگر ادویه خوشبوی و معتبر . از پرندگان شایان توجه میتوان طوطی و طاووس را نام برد آهوان مشک‌دار و زباد (حیوانی است که کیسه مملوئی از بهترین عطریات در نشیمن خود دارد .) در این مناطق شکار میشود ، خلاصه نفایس و نوادر چین و هند بیشمار و خارج از حد و اندازه است .

عنبر

قطعاتی (از عنبر) در سواحل این دریا (ی هند)
عنبر اشهب بدست می آید که امواج آب آفتاب را بیرون انداخته
است . عنبر ابتدا در دریای هند مشاهده میگردد
اما منبع و منشأ آن مجهول می باشد . ولی فقط مسلم است که عالی ترین نوع
عنبر در بربره (در ساحل جنوبی خلیج عدن) تا منتهی الیه حدود و ثغور
کشور زنگ و در شعرو اطراف آن پیدا میشود . این قسم از عنبر بشکل
تخم مرغ و اشهب میباشد

اهالی مناطق مزبور ، هنگام شب در نور ماهتاب
سوارشتر شده سوارشتر شده بجهت جوی عنبر میروند در طول
بشکار عنبر میروند ساحل بگشت و گذار میگردانند . سکنه این حدود
شترهای مخصوصی دارند که برای جست و جوی
عنبر تربیت شده است و کاملاً دو خور و مناسب اینکار میباشد چنانکه
مرکوب بمحض مشاهده عنبر زانو بزمین میزند و راكب آنرا جمع میکند .
قطعات شایان توجه و سنگینی از عنبر در سطح دریا مشاهده میشود .
بعضی اوقات عظمت این قطعات بدستی يك گاونر و یا بیشتر و گاهی کمتر

است : ماهی معروف موسوم به **طل** بمحضر مشاهده قطعه عنبر آنرا می بلعد : ولی بعد از اینکه طامه به عده ماهی رسید ، موجب هلاک حیوان میشود ، و طل مرده در سطح آب شناور میگردد .

اشخاصی هستند که اوقات باعیدن عنبر بوسیله

ماهیان طل را میدانند در قایق نشسته منتظر فرصت

میگردند ، بدین طریق ، وقتی که مشاهده میکنند

یک ماهی در روی آب شناور است ، آنرا با نیزه

قارب و چنگالهای آهنی که بطنا بهای عظیمی تهیه گشته بساحل میکشاند

آنگاه شکم طل را میشکافند و عنبری را که بلعیده است بیرون می آورند .

آن قسمت از عنبر که در جوار شکم ماهی میباشد ، منند خوانده میشود

که بوی بدی دارد درد که عطاران بغداد و بصره مفیدار معتناهی از این

نوع عنبر میدامیشود . ولی قسمتی از عنبر که آغشته بر ایعه نامطبوع ماهی

نشده است ، بسیار عالی و فوق العاده نفیس میباشد .

از استخوان مهره پشت طل ، بعضی اوقات صندلیهایی

میسازند که یک نفر میتواند با کمال استراحت در

روی آن جلوس کند .

حکایت میکنند که در قریه ای بنام الطین

که در فاصله ده فرسنگی سیراف واقع شده خانه -

های خیلی قدیمی وجود دارد که دارای پوشش قنذات و سقفهای بسیار

زیبایی میباشد که از استخوان دنده ماهی طل ساخته شده است . ازینکه

شنیدم که سابقاً در نزدیکی سیراف ، یکی از این ماهیان بساحل دریا برت

شده بود راوی میگفت برای تماسای طل عزیمت کردم و دیدم که مردم

شکار عنبر

با فایق

خانه هاییکه

از استخوان

ماهی ساخته شده

فردبان کوچکی فراهم آورده اند و دارند به پشت آن صعود میکنند ،
 صیادان بعد از این که یکی از این ماهی ها را صید می کنند (آن
 را بساحل می آورند) ، و در معرض اشعه آفتاب قرار داده ، گوشتش را قطعه
 قطعه میکنند . آنگاه گودالی میکنند تا چربی حیوان در آن جمع آوری
 شود ؛ بعد از اینکه حرارت آفتاب روغن را آب کرد ، شکارچیان باملاقه
 آنرا بارباب سفاین میفروشند ناخداپان روغن طل را با مواد دیگر مخلوط
 کرده ، برای انسداد منافذ حاصله از درفس (هنگام اتصال و دوخت و
 دوز حواشی الوار و صفحات چوب) بکار میبرند ، و نیز خلل و فرج موجود
 بین حواشی (درزها) را مسدود میسازند ، روغن طل بسیار ارزان است .

هروارید

هروارید (۱) در ابتدای تکوین ، بزرگی حبه

انجدان است . رنگ و شکل ، صفر حجم ، قات -

وزن ، لطافت و نفاست این گوهر درست همانند

حبه مزبور است ، هروارید باشکال تمام اندک

اندک بسطح دریا می آید تا بسفاین غواصان که بر روی صدف هروارید

ترصد دارند) میرسد . بعد ، بهرور از زمان این حبه کوچک ، بزرگ میشود

و بعد اعلای تکامل خود میرسد ، و هنگامیکه وزین میگردد بقعر دریا

فرو میرود و در آنجا (۲) بتغذیه میپردازد در این دوره هروارید ، فقط

یک قطعه گوشت قرمز شبیه بزبان است ، و فاقد هر گونه عرق و عصب و

(۱) هروارید بمشیت الهی سدا شده است ، خداوند دانا و نوانا می فرماید

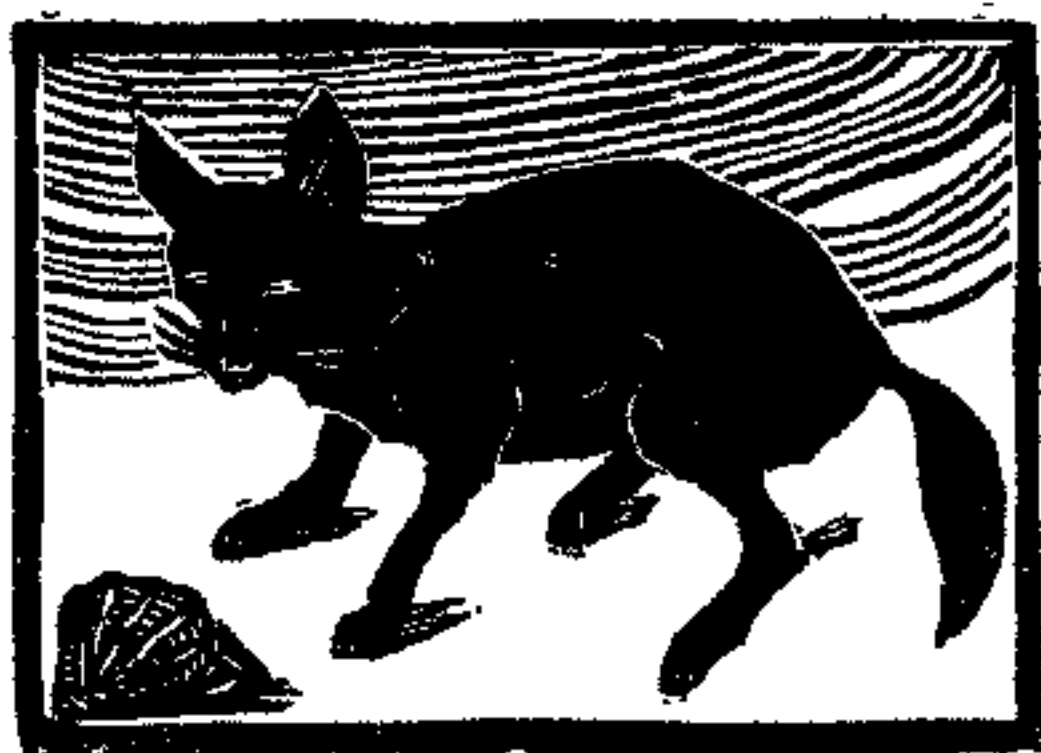
(هر آن؟ سوره سی و ششم ، آیه سی و ششم) - نهایت افتخار خالقی راست که

تمام موجودات را جهت آفرید ؛ رو بندگان روی زمین و آنهایی را که دارای

روان میباشد ، و آنهایی را که آدمیان آگاهی ندارند «

(۲) «ارچیزی که فقط خدا میداند»

استخوانی میباشد در باره پیدایش و تکوین مروارید عقاید مختلف است، بعضی ها مدعی هستند که هنگام باران صدف بسطوح دریامی آید و دهانش را باز میکند و قطرات باران او بدهان فرو میچکد و همین قطره ها



عبدل به مروارید میشود. عده ای دیگر معتقد هستند که مروارید از امیده خود صدف است؛ این عقیده بسیار درست میباشد، زیرا بعضی اوقات در شکم صدف مرواریدی مشاهده میکنند که همچون نباتی درنشور نما است و مالمق بخود صدف است. اینگونه مروارید را صیادان از آغوش صدف جدا میسازند و بازرگانان دریانورد آن را بنام «مروارید کنده» میخوانند و الله اعلم؛

از نوادر خارق العاده ای که در باره بهم زدن ثروت سرشار بگوش رسیده است حکایت ذیل شنیدنی میباشد، در ایام سابق يك نفر اعرابی وارد بصره شد که قطعه بسیار گرانبهائی باخود همراه داشت

گوهر در گلوی
روباه

اعرابی بهجرحه عطاری که باوی سابقه الفت داشت ، عزیمت کرد و گوهر خود را بدوست خویش نشان بداد و ارزش آنرا که برای خویش مجهول بوده از وی جو باشد . عطار توضیح داد که این (یاك قطعه) مروارید است . اعرابی سؤال کرد که ارزش آن چیست ؟ عطار در جواب اظهار داشت : صد درهم (پول نقره) این مبلغ در نظر عرب بیا بانگردد بسیار عظیم جاوه نمود ، لذا از دوست خویش پرسید : آیا ممکن است کسی باین قیمت که تو میگویی ، آنرا از من بخرد ؟ عطار صد درهم را فی المجلس تسلیم اعرابی کرد ؛ که مشارالیه نیز با آن خوار و بار لازم را برای خانواده خویش خریداری کرد . اما عطار مروارید مزبور را به بغداد آورد ؛ گوهر گرانها را بقیمت شایان توجهی در آنجا فروش رسانید و دامنه تجارت خویش را توسعه بخشید ،

عطار حکایت کرد که از اعرابی پرسیده بود که چگونه این مروارید بدست وی افتاده است . مشارالیه در پاسخ چنین گفته بود : «از نزد یکی های السمعان (که قریه ایست) در کشور بهرین میگذشتم ؛ ناگاه در روی شنزار روباهی دیدم که جان بجان آفرین سیرده است ؛ ولی چیزی در دهان حیوان مشاهده میشود . از مر کوب خوبس پائین آمدم دیدم که نیشی مزبور بك حیز سرپوش مانندی است که سطح داخلی آن سفید و درخشان میباشد ، و این مروارید را در درون همان سرپوش پیدا کردم » بدین تاریق عطار فهمیده بود که ابتدا صدف چنانکه معمول است برای تنفس بساحل آمده بوده است ، روباهی از آنجا میگذشته است جانور بمحض مشاهده قطعه گوشتی که در درون صدف دهان باز بوده ، بطرف قطعه پریده و سرخویش را بداخل سرپوشها (قشر صدف) فرو برده است ؛

که در همان آن صدف دهان خود را بسته و پوزه و رובاه در درون آن گیر کرده است. بنا بر این هنگامیکه صدف سرپوشهای (لبه‌های) خود را بمحض احساس چیزی و یا دست انسانی فرو می‌بندد؛ دیگر باز کردن آن غیر ممکن است، و بایستی آنرا بایک ابزار آهنی بشکست تا مروارید را برون آورد، هی الحقیقه همانطوریکه مادر از جگر کوشد خویش نگه‌داری میکند، صدف نیز مروارید را باهمان حدت و سددت، محافظت و محارست مینماید. موفه‌یکه پوزه روباه (در دهان صدف گیر کرده بود)، حانور هزبور بتک و دو افتاده و صدف را بزین میزده است، وای حریف بی‌چوجه باصطلاح ول کن معامه نبوده است. تا اینکه (بعد از مدتی) روباه و صدف هر دو زندگی را بدرود گفتند، این است داستان اعرابی که صدف را پیدا کرد و مروارید را از توی آن برون آورد و پیش عطار برد و سیاه‌ای برای زندگی وی فراهم گشت.

فرادر دیگر دند و دندان

پادشاهان هندوستان دوشواره‌های زرین جواهر-
 پادشاهانیکه نشانی بگوشهای خوبش مبنأ ویزند. این سلاحین
 گوشواره دارند گدن بندهای کرانبهایی از سنگهای سرخ قیمتی
 (لعل یا قوت) و احجار کریمه سبز (زرد) بر کردن
 خود دارند، اما مرواریدهای (غلطان) بیشتر از همه اهمیت و اہت
 دارد. در این ابام خزاین و دفاین مالی پادشاهان (هند) انبسته از
 مروارید است

سران لشگری و کشوری نیز گردن بند های
 مردارید بگردن خویش دارند. بزرگان هندوستان
 در تخت روان حرکت میکنند؛ پوشاک ایشان
 عبارت از فوطه است که بر کمر خود می بندند؛ و

چتری که از پر
 طاووس است



چتری از پر طاووس بعنوان شمشیه در دست خویش دارند و بدانوسیه

خود را در مقابل اشعه آفتاب محافظت میکنند همیشه گروهی از نوکران در (کوی و برزن) گرداگرد آنها را فرامیگیرند .

در هندوستان صنفی وجود دارد که افراد آن هرگز

ظروف و بشقاب دوفری در یک بشقاب و در سربك سفره خوراك

برك نارگیل نمی خورند و این عمل را بسیار گریه و کثیف

می شمارند . هنگامیکه این متعصبین به سیراف

می آیند ، ویکی از بازرگانان بزرگ از آنها دعوت بعمل می آورد ، میزبان

مجبور است که در این ضیافت که صد نفر شرکت دارند برای هر يك از

مهمانان يك عدد بشقاب مخصوص فراهم کند ، تا هر يك از مدعوین متصرفاً

در ظرف خویش غذا خورد اما سلاطین و اعیان و اشراف هندوستان همه

روژه در سفره های مخصوصی که از برك نارگیل با ظرافت خاصی بافته

میشود ، غذا میخورند . از اوراق نارگیل بشقاب و ظروف غذا ببرد درست

میکند . هنگام صرف خوراك ، غذا را در بشقابها و ظروف رند در آن

میگذرانند - بعد از خوردن خوراك تمام این ظروف و بشقاب و سفره ها

با بنایای اعدیه دریگجا ، توی آب می اندازند

در روزگار پیشین به هندوستان دیار رسیده رسیدند

شبه ای از نقایس مه اهل سه دنار (سکه طلا) معمولی بود زمان

واردان هندوستان هایی نیز از عصره ارد به . در رنگین خانم

کار گذاشته شده و در حواله جواهرات . مخصوصی

قرار داشت . همچین سکه یعنی مرحال و سکه سوادیه حاج (گوهر

سزی است شبیه زهر داه آمد ، و این . در در این واردات ضلع شده است

اكثر سلاطين هندوستان ، در مواقع بارعام ، زنان
خویش را نیز در حضور بیگانگان ، بدون هیچگونه
ناروان هندی
رو بازند
حجابی نشان میدهند .



این است آنچه که از نوادر بهار در این ایام طی داستانهای بسیار
بگوش ما رسیده است . از فضل و ذکر حکایات نادرست (بعضی از) ملاحان
که خودشان نیز بروایای خود ایمانی ندارند ، ما خود داری کردیم : فقط
بشرح نوادر واقعی محدودی اکتفا ورزیدیم .
در ماه صفر سنه ۵۹۶ هجری (نوامبر ۱۱۹۹ میلادی) بانسخه اصل مقابله یافت

پایان

پیراست



دماغ وردا حياں دیر است از طرف د آء م طبعه عانی گوتمبر کک منتشر شد
۱ دوما ۶۶۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰

